

ژوندون



مجله هفتگی شنبه ۷ نور ۱۳۵۳ شماره ششم

اشتراک کنندگان میز مه ورژوندون



رئیس دولت و صدر اعظم نماینده مخصوص صدر اعظم مالیزیا را پذیرفتند



ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم ساعت دوازده ظهر روز ۵ نور ښاغلی عبدالرحمن جلال نماینده مخصوص ښاغلی تون عبدالزاق صدر اعظم مالیزیا را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد که طی این ملاقات ښاغلی جلال پیام خاص صدر اعظم مالیزیا را به ښاغلی رئیس دولت تقدیم نمود.

درین پیام حکومت مالیزیا از دولت جمهوری افغانستان دعوت نموده تا در کنفرانس وزرای خارجه کشور های اسلامی که قرار است در کوالالمپور منعقد گردد اشتراک نماید. قرار معلوم این دعوت با تشکر پذیرفته شده و هیات افغانی در کنفرانس مذکور شرکت خواهد کرد.

در موقع ملاقات نماینده خاص صدر اعظم مالیزیا با ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم

ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزیر امور خارجه نیز حاضر بود.

قرار یک خبر دیگر ښاغلی جلال ساعت نهم صبح با ښاغلی محمد خان چلارویس تجارت ملاقات نموده و روی موضوعات مورد به علاقه تجارتي بین افغانستان و مالیزیا تبادل نظر کرد.

همچنان ښاغلی جلال ظهر همان روز در ضیافت نهاری اشتراک کرد که از طرف ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه به افتخارش در آن وزارت ترتیب شده بود.

ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه ښاغلی عبدالرحمن جلال نماینده خاص صدر اعظم مالیزیا را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

سال تعلیمی جدید - الشمولان پوهنتون کابل آغاز گردید

سال تعلیمی جدید الشمولان پوهنتون کابل قبل از ظهر روز یکشنبه اول نور آغاز گردید. در محفلیکه بدین مناسبت در چمنایوم پوهنتون ترتیب شده بود پوهندوی دکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون از بوجود آمدن نظام نوین در کشور یادآور شد و محصلان را به سعی و کوشش در راه اعتلاء وطن دعوت نمود. رئیس پوهنتون بهار امسال دایهار کار و جنبش خواند.

در اخیر پوهندوی دکتور محمد حیدر سال جدید تعلیمی را به جدید الشمولان تبریک گفته و به ښاغلی محمد معروف فارغ التحصیل لیسسه ابو عبید ولایت فاریاب که بلند ترین نمره کانکور را اخذ نموده بود هدیه اعطاء نمود.

درین محفل مدیر عمومی تعلیم و تربیه پوهنتون نیز بیانه ای ایراد کرد. روسای پوهنځی ها، عده از منسوبین پوهنتون کابل وعده ای از محصلان پوهنتون در محفل اشتراک ورزیده بودند.

برای معلمین، مامورین کارگران واجبران سر تاسر کشور کوپون آرد داده می شود برای تعمیل این امر که سر از همین ماه ثور و عملی می گردد حکومت سالانه یکصد میلیون افغانی خساره را متقبل می گردد

صدر اعظم در جلسه روز ۳ نور این موضوع را که از سالها باین طرف برای معلمین مامورین، کارگران، مستخدمین و اجبران در کابل کوپون آرد داده میشد اما آندهم مامورین که در اطراف و اکناف مملکت در شرایط مشکلت کار میکردند و اکثریت کامل را تشکیل میدادند ازین امتیاز محروم بودند تحت غور قرار دادند. چون امتیازات و استثنائات خلاف روحیه ملی دولت انقلابی افغانستان میباشد کمیته

کمیته مرکزی تحت ریاست ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم روز ۳ نور تشکیل جلسه داده فیصله کرد تا برای تمام معلمین، مامورین، کارگران، اجبران و مستخدمین ولایات کشور نیز مانند شهر کابل کوپون آرد داده شود و این امر از همین ماه ثور امسال عملی گردد.

یک منبع رسمی اطلاع داد کمیته مرکزی ریاست ښاغلی محمد داود رئیس دولت و

حمل و نقل اموال دواير رسمی و تصدیهای دولتی توسط ریاست ترانسپورت عمومی صورت میگیرد

به اساس فیصله مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوری افغانستان حمل و نقل اموال دواير رسمی و تصدیهای دولتی توسط ریاست ترانسپورت عمومی صورت میگیرد.

یک منبع ترانسپورت عمومی گفت قبلاً اکثر دواير رسمی بدون استیذان و موافقه ریاست ترانسپورت خلاف مقررات با ترا نسپو وت های انفرادی و شخصی در باره حمل و نقل اموال دولتی قرار داد می نمودند که این قرار داد آنها در فعالیت ترانسپورت عمومی یک سلسله سختی ها و بی انتظامی ها را بار می آورد.

منبع علاوه کرد ریاست ترانسپورت عمومی تصویب مجلس عالی وزراء را حاصل نمود تا مطابق آن دواير رسمی و تصدیهای دولت برای حمل و نقل اموال شان بریا ست ترا نسپورت عمومی مراجعه نمایند.

منبع افزود ریاست مذکور یک تعداد زیاد موتر های بار بر در دسترس داشته و طبق لایحه دولت هر زمانیکه دواير خواسته باشند برای حمل و نقل اموال آنها حاضر است.

تعدیل مواد قانون اجرای آزادی از ماده یک تا یکصد و چهل و چار نافذ گردید

طرق حل مقتضی و مناسب برای رفع مشکلات قضایی، عدلی و پولیسی در این تعدیل پیشینی گردید است.

در تعدیل جدید حقوق مظنون و متهم در روشنی اساسات فقه حنفی شریعت مقدس اسلام نظام مترقی جمهوری افغانستان به سه صورت یک کل بقسم بهتر و عادلانه تنظیم یافته است.

در این تعدیل سعی گردیده تا از عبارات و اصطلاحات حقوقی طور روشن و علمی کار گرفته شده و تفکیک واضحتر و عملی ترین وظایف صلاحیت ها و مسؤولیت های اشخاص و مراجع مربوط برای تامین عدالت رعایت گردد.

تعدیل مذکور سرعت و صحت عمل را در مراحل مختلف کشف، تحقیق اقامه دعوی قضایی و تعقیب آن تامین می نماید.

برای جلوگیری از تأخیر بی مواجبه که در عدالت و اخلاص می نماید مواعیدی جهت اكمال تحقیق و اقامه دعوی قضایی درین تعدیل بقیه در صفحه ۶۰

تعدیل مواد قانون اجرای آزادی از ماده یک الی یکصد و چهل و چار تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوری افغانستان در شماره اول مورخه ۱۵ حمل ۱۳۵۳ هـ ش جریده رسمی نشر و نافذ گردید.

این تعدیل که بداخل سه باب، هزده فصل و یکصد و سی و پنج ماده تدوین گردیده است در تنظیم از اله نواقص علمی و عملی در ساحات کشف و تحقیق جرایم و رفع تعقیبه عدم هم آهنگی که بین قوانین شکلی مربوط به ادا عدالت جنایی در صفحات تعقیب و اقامه دعوی قضایی کشور قبلاً وجود داشت ملحوظ نظر بوده است، چنانچه برای درک آرزوایی و نتیجه گیری مشکلات محسوس نمایندگان با صلاحیت اور گانه های قضایی و عدلی وزارت عدلیه و قوهانمایی عمومی پولیسی و زندان و وزارت داخله طی جلسات متعدد روی تنظیم مجدد حقوقی امور مربوط اجرای آزادی مذاکره و مفاهمه نمودند که بالاتر

یک منبع جدید نفت در ساحه جر قدق

کشف شده است قبلاً در ساحه انگوت در حدود ده هفت میلیون تن نفت کشف شده بود

افغانی در ساحات برمه کاری های نفت و گاز با خوشی یاد نموده سیم آنها را در ساحات برمه کاری های آینده امیدوار کننده خواند.

وزیر معادن و صنایع متذکر شد متناژ فابریکه کود مزار شریف به پایان رسید فعلاً متخصصین مصروف امتحان نمودن قسمت های مختلف آن میباشند امید است تا نیمه سال جاری این فابریکه به تولید اساسی شروع نماید.

ظرفیت نهایی فابریکه کود مزار شریف سالانه یکصد و پنج هزار تن میباشد.

وزیر معادن و صنایع گفت معبر بالای دریای آمو در منطقه گلف یک پروژه بزرگ بود که خوشبختانه این پروژه به سر رسید و مشکل صد ور گاز که در گذشته بعضاً به مشکلات روبرو میشد با اعمار این معبر که در حدود شصت و متر طول دارد بکلی از بین رفته است.

وزیر معادن و صنایع گفت فعلاً هشت برمه بزرگ اکتشافی و استخراجی در ساحات مختلف ولایت جوزجان فعالیت دارد که تا اتم سال جاری بیست و نه هزار متر برمه کاری را انجام خواهند داد.

وزیر معادن و صنایع در اخیر متذکر شد فابریکه روغن نیای مزار شریف که در اخیر سال گذشته بدولت تعلق گرفته است امور ساختمان عمارت آن انجام شد عنقریب نصب ماشینهای آن صورت میگیرد ظرفیت این فابریکه روزانه ده تن روغن نیای میباشند.

کاری سی و سه هزار متر گنجا نیده شده بود خوشبختانه مو ظفین توانستند با عین معرف پیشینی شد سی و چهار هزار و نهصد و چهل متر برمه کاری نمایند، چنانچه این علاقہ آنها سبب شد که یازده میلیارد و هفتصد و میلیون متر مکعب گاز بر ذخایر سابق گاز ساحات اسرک و جمعه افزایش یابد.

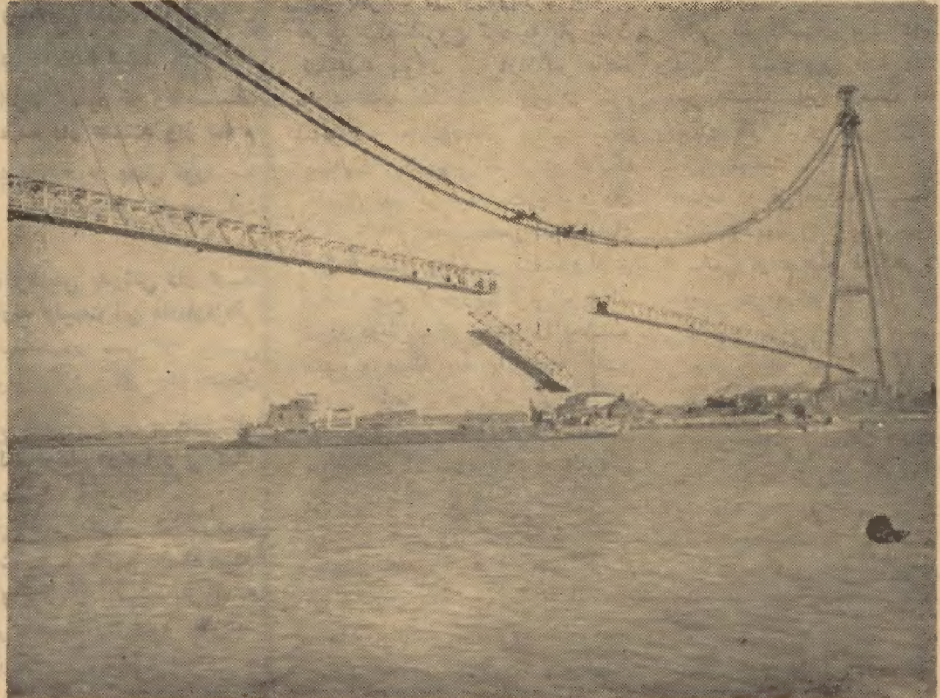
پوهاند عبدالقیوم از زحمت کشی کارکنان

نفت کشف گردیده بود که مقدار قابل اسخراج آن بیش از دو میلیون تن تخمین میگردد اکنون متخصصین وزارت معادن و صنایع در نظر دارند در پانزده کیلو متری چاه موجوده انگوت به برمه کاری تفصیاتی برای یافتن نفت بیشتر ادامه بدهند.

وزیر معادن و صنایع علاوه کرد در پلان سال ۱۳۵۲ ریاست تفحصات بتزول برمه

در ساحه جر قدق ولایت جوزجان یک منبع نفت کشف شده که برای تثبیت آن ایجاب میکند یک سلسله برمه کاری بیشتر صورت بگیرد این مطلب را پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع روز دوشنبه دوتور حین مراجعت از ولایت جوزجان به خبرنگار باختر اظهار نمود.

وی علاوه کرد قبلاً در ساحه انگوت ولسوالی سرپل در حدود هفت میلیون تن



معبر هواپیکه در بالای دریای آمو به منظور عبور پایب لاین اعمار گردیده آخرین متناژ آن صورت میگیرد (ارسالی باختر)



شنبه ۷ ثور ۱۳۵۳ برابر با هریع الاول مطابق ۲۷ اپریل ۱۹۹۴

بخاطر رفاه مردم

دولت نوین جمهوری افغانستان در مدت کوتاهی از عمرش، در ساحات مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تحولات و ریفورم‌های را بی‌نهایت است که در روشن افق این تحولات میتوان آینده‌مترقی و رفاه‌ای را برای مردم سرتاسر افغانستان پیش بینی نمود.

نظام جمهوری در پرتو ارزشهای مترقی و دموکراتیک خویش منافع اکثریت مردم را بر اقلیت ترجیح داده و همواره سعی می‌ورزد تا با تطبیق و عملی ساختن پلانهای مترقی زمینه آرامی و رفاه مردم را فراهم آورد.

متحمل شدن یکصد میلیون افغانی خساره دولت بخاطر منافع معلمان و مامورینیکه در اطراف کشور و وظایفی دارند از جمله اقداماتی است که در روشنائی آن بخوبی جنبه‌های عملی و تطبیقی این تحولات مثبت هویدا است.

معلمان کارگران و مامورینیکه در اطراف کشور مصروف اجرای وظیفه و خدمت هستند، حقوق یکسان و مساوی با تمام کسانیکه در مرکز بعیت مامور دولت ایفای وظیفه میکنند داورندروی این ملحوظ دولت تمام امتیازاتی را که برای مامورین در مرکز متقبل شده بایست در ولایات کشور نیز متقبل میشد ولی در گذشته این غنیمتساوات و تقسیم نادرست حقوق مردم بطور واضح مشهود بر تمام ساحات حیاتی دیده میشد.

دولت جمهوری بادرک این حقیقت که تمام افراد کشور که وظایف و مکلفیت‌های را در پست‌های مختلف عهده دار هستند و از تمام امتیازات دولت نیز بایست برخوردار باشند، چنین اتجویز بعمل آورد تا برای مامورین و معلمان و کارکنان تمام موسسات دولتی کوپون آرد داده شود.

در حال حاضر بسیاری از مامورینیکه در اطراف وظایفی بدوش دارند توان خرید آرد و گندم را از بازار سیاه ندارند و قیمت این ماده از تراقی که یکی از نیازمندی‌های عمده مردم را تشکیل میدهد در بسی از نواحی کشور بسیار زیاد میباشد که با توزیع کوپون آرد برای تمام معلمان و مامورین دولت این مشکل عمده آنها رفع شده و نقش بسیاری در تامین معیشت آنها دارد ازینرو این اقدام دولت از نظر اقتصادی کمک بسیار بزرگی برای مامورین معلمان اطراف محسوب میگردد.

از زمان استقرار نظام جمهوری تا این اولین اقدامی نیست که در جهت منافع اکثریت مردم پرداخته میشود بلکه دولت بخاطر رفاه مردم خساره یک هزار میلیون افغانی چندی قبل نیز به خاطر حفظ قیم بعضی از مواد استهلاکی که از خارج وارد میگردد یک خساره یکصد میلیون افغانی را متقبل گردید.

تصمیم قاطع
، خلل ناپذیر
و دوام دار یک
ملت میتواند
اورایه هدف
عالی اش برساند

در دفتر مدیر

ساعت دوی بعد از ظهر یو دکه نا گهان ابر تیره رنگی آسمان نیلی را یو شانید. باد وزیدن گرفت و ابر هارا بحرکت در آورد و باران باشدت هرچه تمام شروع کرد به باریدن کسانیکه بیرون در باران گیر مانده بودند عجله داشتند تا زود تر خود شانرا به محل سر پوشیده ای برسانند. یکد ختر جوان در حالیکه به تند قدم بر میداشت، چند ورق کاغذ از دستش افتاد روی زمین و لسی بزودی آنهارا جمع کرد و زیر کرتی اش پنهان نمود و دوطرف کرتی اش را بجلو کشید و دقیقه بعد با عجله داخل عمارت مطبوعه شده و پس از جستجو وارد دفتر مجله ژوندون گردید بانفس سوخته و کلمات بریده احوالپرسی کرد و بدون تشریفات بالای چوکی نشست و نفس‌های بلند بندید کشید دستها یش را بر موها یش برد و آنها را تکان داد. در حالیکه لبخندی بر دهان داشت چند ورق کاغذ را از زیر کرتی اش بیرون کرد و لی یک مرتبه خنده برد هانش خشکید.

بازان بسیاری از نوشته‌ها را شسته بود دخترک در حالیکه نو میدانه به طرف کاغذها نگاه میکرد روی زمین کرده گفت: این يك داستان بود. داستانیکه واقعیت داشت ولی همه را باران باخود شست این درست است که واقعیت هم چیزی دیر پای و درنگ پذیری نیست.

چه فرقی میکند شما می‌توانید داستان را دوباره بنویسید. نمی‌توانم فکر نمیکم دو پاره اینطور بنویسم.

چرا، مگر قصه داستان را فراموش کرده اید.

نمی‌توانم فراموش نکردم اما چون در برابر چشمانم اتفاق افتاده است ولی حالش را ندارم که دوباره آنرا بنویسم.

چرا ندانید؟ اینرا از من می‌پرسید فقط همینقدر میدانم که دیگر اینکار را نمی‌توانم بکنم چون من يك قصه نویسنده نیستم از آن گذشته گمان نمی‌کنم يك نفر بقیه در صفحه ۶۱

اسلام و زندگی

قسمت دوم

ع، هبا

وطن و عقیده

جز در پر تو استقرار و ثبات تمام اساسا تومبادی متذکره میسر نخواهد شد و هم این اساسات به طور اختصار، جز تقویم راه حق و استحکام بنیاد عقیده راسخ و بالاب خره قربانی و ایثار در برابر حق، بوده نمیتواند.

حکمت و فلسفه علیا و بزرگ در تدریج کلیات مصالح و در حکم شریعت اسلام، پیروی از اصل قانون و قاعده نکامل است که با پستی هر نو به هر مرحله بجای خودش رو یکار آید و جامه عمل ببوشد، از پیروم و ضوعات را به اساس مراتب آنها در ضرورت ترتیب نموده و هر نوبه و هر مرتبه اول را حامی و قایم برای مرحله و مرتبه بعدی می شمارد و در ابتدا همه دین را موقع میدهد، زیرا دین است که کلیه مراحل بعدی را قایم میکند و هستی و موجودیت آن زادر امان نگه میدارد.

برای مثال اگر موضوعات مهم را از نظر اسلام ترتیب نمائیم بدین گونه خواهد بود:

دین، حیات، عقل، نسل و مال، درین سلسله می بینیم که دین اساس همه را تشکیل داده و مبدا اساسی برای همه قرار گرفته است.

پیامبر اسلام (ص) با مهاجر تش پمدینه و ترک زادگاه اصلی اش، به خاطر تصمیم و گسترش تبلیغ حق و منظور احقاق حق و امحای باطل، به جهانیان فهماند که وقتی دین و راه حق و حقیقت از دست برود و یا محکوم گردد، دیگر وطن، مال، زمین و... بی نیازی و غنایی در دست مسلمانها نخواهد داد، بلکه بدنیال آن، ایمن داشته های دیگر، بزودی خود را خواهند باخت و بی سامان خواهند شد.

ولی زمانی که هسته دین در قلوب مردم تمرکز کند و پایه های دینی

در عمق اجتماع قوام گیرد، بدون تردید همه آنچه از دست ایشان رفته باشد دو پاره بر خواهد گشت و وطن های از دست رفته، اموال و زمین سلب شده، همه در سایه دین کامل، اعاده خواهند گردید. بزرگترین امید و اندیشه در فکر پیامبر اسلام هنگام جدایی از وطنش همین بود که هرگاه برای استحکام بخشیدن پایه های دین متمرکز ساختن آن در عقاید و افکار همگان، توفیقی و پیروزی یابد و افکار اسلامی راطوری که شاید، گسترش یابد، دیگر به دست آمدن وطن از دست رفته کاری است آسان، چنانچه همین طرز تفکر و عین همین حقیقت بعد ها بر واقعیت پیوست و آرمانهای قبلی اش همه بر آورده شد.

این يك روش خدایی است در اضمحلال خواهد رفت و از قوت و کاینات که همواره اراده فرموده تا قوای معنوی سازنده و نگهدارنده قوای مادی و تشیبات مادی باشد و بهر پیمانه که انسا نیاز در جهت اخلاق نیکو، روش بهتر، دانشستن عقاید سلیم و مبادی اجتماعی صحیح غنی و بی نیاز باشند و همه در پر تو اخلاق سالم، عقیده راسخ و مثبت و مبادی پسندیده و درست اجتماعی زیست نمایند، پیمان اندازه نیروهای مادی ایشان نیز متعادل تر، مستحکم تر و پایه دار تر خواهد بود.

همچنان هر قدر که ملت اسلامی از حیث اخلاق فقیر و منحط باشند، در عقاید خویش ثبات و استقامت نگیرند و در نظم و مبادی اجتماعی شان از هم پاشیده و مضطرب باشند. پیمان اندازه قوای مادی آنها رو به اضمحلال خواهد رفت و از قوت و

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

قسمت دوم

حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

موقف آن دو غزوات ماته: قبلا در بیوگرافی حضرت خالد (رض) از علت وقوع غزوه بدر و کیفیت آن تذکر دادیم و دانستیم که جعفر (رض) بعد از شهادت زید بن حارثه به حبش علمبردار سپاه مسلمان انتخاب شده تا آخرین نفس یعنی شهادت داخل پیکار و غزاهود تا اینکه بعد از شهادت آن علم اسلام بدست عبدالله ابن ابی رواحه و بعد از درگذشت آن به خالد بن ولید (رض) سپرده شد.

بعبري اکرم (ص) باران شان را از حادثه ماته قبل از بازگشت سپاه مسلمان واقف ساخته گفتند: نخست علم اسلام را زید بدست گرفت و رفت و جام شهادت پوشید بعد آنرا تسلیم جعفر (رض) نمودند که آن هم در راه حق جان تسلیم کرد و شربت شهادت چشید سپس ابن ابی رواحه بدست گرفت و وی نیز به سر نوشت آنها مواجه شد، درین حالت چشمانشان مبرخسید تا اینکه گفتند: سیف الله خالد بن ولید علم اسلام را بدست گرفت همان بود که خواند (ج) پیروزی را نصیب مسلمانان گردانید.

پیغمبر اسلام (ص) فاطمه جعفر را تسلیت میدهند: عبدالله بن جعفر بن ابی طالب گفت: سه روز بعد از شهادت پدرم پیغمبر علیه السلام نزد ما آمد و فرمود: نسبت وفات برادرم گریه میکند و برادر زاده ام را نزد من بیاورید ما را همانندیکه به چوپه مرغ شباهت داشتیم نوازش داده گفت: یکنفر سلما نی بیاورید چون سلمان را آوردند سر های همه ما را تراشید و گفت: محمد به اکائی ما ابو طالب شباهت دارد و ما عبدالله از نگاه اخلاق و آثارش بمن مانند است. سپس دست مرا گرفت و بوسی خود کشانید و گفت: خدا با در خاندان جعفر خلقت نیک از زانی کن و به عبدالله که مشی آنرا تقییب می کند برکت عنایت نما (این دعا را سه بار تکرار کنند).

عبدالله میگوید: درین فرصت مسافرم حاضر بود از حالت یتیمی مایه آرد و برایش اظهار ناامیدی کرد، پیغمبر اسلام برایش گفت: از فقر و تنگدستی آنها هرگز در اندیشه مباش، من خود در دنیا و آخرت ولی آنها هستم.

بقیه در صفحه ۵۸

انسجام بدور خواهد ماند. گاهی هم بنظر می خورد که ملتی واجتماعی در جهان ما با وصف انحراف شان از جاده مستقیم و راه صواب و با قرار گرفتن شان در موقف منحط از حیث اخلاق و شایستگی های مثبت اجتماعی باز هم در زندگی دارای نیرو قوای بزرگ و پر صلابت مادی بوده و حتی دیگران در طریق فراهم آوری و سایل بهتر زندگی از آن استفاده میکنند و چشم بجانب کمک های آن میدورند ولی اگر قدری عمیق تر و با حوصله افزایی، این موضوع را طرف وقت و ملاحظه قرار بدیم، میتوانیم سقوط آن را پیش بینی کنیم و یا حتی تصور نمائیم.

البته ما با این عمر کوتاه زندگی ممکن است این سقوط را چشم نمینیم و این حرکت نزولی آن بدنیال زندگی ماقرار بگیرد، ولی اگر پیرامون عمر تاریخ نظر اندازیم و از آن نقطه نظر، موضوع را تحت مطالعه قرار بدیم، باین حقیقت متقاعد خواهیم شد که تاریخ این سقوط را چشم می بیند و آن را با امانت داری کامل ثبت مینماید، چنانچه صد ها مثال از اینگونه نه در دنیای انسان ها موجود است که بشر آن جز زمان را مرگ مجال مشاهده آن نداده و اما تاریخ همه آنها را واضح به چشم دیده برای آیندگان، نگه داشته است.

همچنان ما که نسل آینده گذشتگان بشمار می آئیم اگر سری با ورق تاریخ ملل و عروج و نزول ایشان زده باشیم و یا اکنون آن اوراق را زیر و رو نمائیم، نمونه هایی ازین نوع واقعیت ها و ماجرا ها جلوه نظر ما قرار میگیرند که همه موید این حقیقت اند.

امروز در سرزمین انه سن، آثاری از شوکت و قدرت و مال جلب نظر میکند که همه از شاهان بنی احمر در آن خاک به جا مانده که خود نمایانگر بزرگترین قدرت و بزرگترین حاکمیت است و هر بیننده از خود می پرسد: چه چیزی باعث این حادثه شد؟ چرا از آن قصر های شکوه مند و خیره کن، اکنون جز نامی و آثاری بجا نیست؟ آنهمه مال و حکم و ابی های عظیم، دیگر بچه سر نوشتی

بقیه در صفحه ۵۸

کودتای نظامی در پرتگال

محبوسین سیاسی آنکشور را رها ساخت یکصد و یک زخمافین رژیم سابق مخصوصا رهبران سوسیالیستها و کمونیستهای آنکشور که در فرانسه و اروپای شرقی در حال تبعید بسر می بردند به پرتگال باز گشتند و در آنکشور مورد استقبال قرار گرفتند.

رژیم جدید پرتگال گذشته از آنکه از طرف متصرفات آنکشور مورد استقبال قرار گرفت و آنرا رسماً شناختند از طرف یکصد و یک سایر کشور های جهان نیز شناخته شد. چنانچه تاکنون برازیل، افریقای جنوبی و هسپانیائرا رسماً شناخته اند.

در مورد شناسایی پرتگال از طرف برازیل و هسپانیای سوالی در میان نیست اما شناسایی آن از طرف افریقای جنوبی که یک کشور تبعیض طلب و مخالف کرامت انسانی

است قابل سوال است. مصرین باین عقیده اند که حکومت افریقای جنوبی از طرفداران و همکاران مهم

رژیم سابقه پرتگال در امر حفظ متصرفات افریقای آنکشور بود.

باین معنی که پرتگال را برای حفظ متصرفات آن و برای مقابله با مبارزین یاری می کرد بنشناسایی آن شاید روی همان مفکوره قبلی صورت گرفته باشد و غالباً شایسته چنین فکری نزد ارباب سیاست افریقای جنوبی باشد که سپینولا و همرا هانش

هم ممکن همان روش گذشته رادنیال کنند بنابر همین علت در امر شناسایی رژیم نو پرتگال سبقت جست

بهر حال گرچه تاکنون بصورت مثبت شاید نتوان گفت که رهبران کودتای پرتگال کدام راه را دنبال خواهند کرد اما به هیچ وجه نمیتوان

آنرا مثل رژیم سابق تلقی کرد.

هشت و نیم میلیون نفوس میباشد. **گینی پرتگالی**

در ساحل غربی افریقا موقعیت دارد و مساحت آن ۱۳۹۴۸ مربع میل میباشد. نفوس آن تقریباً به پنج صد هزار نفر میرسد.

علاوه بر متصرفات مذکور که در براعظم افریقا واقع اند پرتگال متصرفات دیگری هم در بحر آرام جزیره ای در شمال استرالیا، جزیره در شرق دور و جزایری در ساحل غربی افریقا ندارد.

قرار اطلاع اخیر نطق کمیته انقلابی پرتگال گفته است سر نوشت آینده متصرفات آنکشور را خود مردم پرتگال تعیین میکنند.

بهر حال کودتای نظامی فعلی که

در مرحله فعلی بنابر موجود است عناصر مخالف و جدید بودن رژیم

کنونی پرتگال این امر ایجاب کند که برای موقتی به شکل خود مختاری آنها را اعلام نماید بعداً با تحکیم رژیم جدید و تاسیس آن بصورت اساسی

آزادی متصرفات را نیز بپذیرد و بالاخره اگر هم فرضاً رژیم جدید پرتگال حاضر نشود آزادی مردمان قلمرو های متصرفه خود را بپذیرد این که حتمی است خود آنها مثل دهها کشور و مردمان جهان آزادی خود را خواهند گرفت اما بهر حال

آغاز نیکوی که تا حدی دال بر روش سالم آینده شده میتواند یکی این است که هم اکنون پنجم صد نفر از محبوسین سیاسی متصرفات

بررسی مسایل روز

توسط جنرال سپینولا و همرا هانش صورت گرفت رژیم مطلقیت آنتونیور دی اولیور سالار را که از سال ۱۹۳۲ آنرا تاسیس نموده بود ازین برد البته در سال ۱۹۶۸ داکتر مارسیلو کاتیانو به جای سالار زمام امور را بدست گرفته و مشی گذشته را دنبال می نمود. سالار از

در سال ۱۹۷۰ در گذشت و کاتیانو هم با آمدن رژیم نو در جزیره ای واقع بحرا تلس در حال تبعید بسر میبرد.

با آمدن رژیم نو در پرتگال مردم آنکشور ابراز خوشی و سرور نمودند

و این سرور شانرا طی محافل و اجتماعات تبارز دادند سپینولا با کسب پیروزی در حدود ۱۷۰ نفر از

افریقایی پرتگال از حبس رها شدند و این مردم همه کسانی اند که از طرف رژیم دیکتاتوری گذشته پرتگال به جرم وطن خواهی و مبارزه آزادی به حبس کشا نیده شده بودند.

سر زمینهای متصرفه پرتگال عبارت از مواضع ذیل اند

انگولا :

در غرب افریقا واقع بوده و از ۱۵۷۵ باینطرف تحت تصرف پرتگال میباشد. این قسمت ۴۸۱۳۵۱ میل مربع مساحت داشته و در حدود شش میلیون نفوس دارد و مرکز آن بنام لواندا ایاد میشود.

موزمبیق :

در شرق افریقا واقع است دارای ۲۹۷۷۲۱ میل مربع مساحت و در حدود

کودتای نظامی در پرتگال دامن قریب نیم قرن مطلقیت را در آنکشور بر چیده و برای مردم آن سامان این نوید را بار آورد که بعد از این خواهند توانست تحت شرایط دموکراتیک و پاداشتن آزادی های قانونی بسر برد. چه رهبر کودتا

جنرال سپینولا وعده داد که در ظرف یک سال انتخابات پارلمانی آزاد در آنجا صورت میگیرد و علاو تا آزادی هایی برای سایر رشته های زندگی اجتماعی و سیاسی مردم آنکشور وعده داده شد.

این کودتا که بروز پنجم ثور به وقوع پیوست از همه مهمتر متضمن تعهداتی است مبنی بر اینکه مسایل متصرفات پرتگال در افریقا از طریق سیاسی حل شود چه پرتگال در برابر سیل خروشان اعتراضات و مبارزات ملت خواهان و آزادی طلبان متصرفات افریقای خود قرار داشت و هیچ روزی نبود که بین جنرال سپینولا رهبر کودتای شصت و چهار سال دارد وعده داد وعده داد و هیچ روزی نبود که بین عساکر حکومت پرتگال و مبارزین وطن پرست افریقا بی تصادمی واقع نشود و ایجاد بحران نه نمایند جنرال سپینولا رهبر کودتای شصت و چهار سال دارد وعده داده که خود مختاری متصرفات خود را تامین خواهد نمود در حالیکه این امر طرف قبول عده ای از کشور های آزاد افریقای و مردمان متصرفات واقع نشده است و همچنان گروه های چپی خود پرتگال آنرا رد نموده و آزادی کامل این متصرفات را تقاضا دارند. ولی بهر حال چون

رهبر کودتا روش خود را در برابر متصرفات افریقای پرتگال به مشا به روش فرانسه در مقابل الجزایر اعلان نمود پس امید آن میرود که بزودی آزادی کامل آنها هم تامین شود. از جانب دیگر شاید



امریکا و بیگاری

احصائیه های رسمی ایالات متحده امریکا نشان میدهند که در آنکشور پنج و نیم میلیون بیکار موجود است در حالیکه متخصصین احصائیه این رقم را کم دانسته معتقد اند که در آنجایش از ده میلیون نفر بیکار وجود دارد زیرا کسانیکه از مدت های طولانی بیکار بوده اند در احصائیه های رسمی شامل نیستند.



در عکس يك دفتر كمك به بیکاران را دو كاليفر تيا مشا هده ميكنيد.

ریکار د جدید مو تر سواری

قهرمان مو تر سواری فرا نسه بنام فرانک واورت ریکارد جدیدی قایم نمود. او مسافه ۴۱۹۹ کیلومتر را در صد ساعت بدون هیچنوع توقف و استراحت طی نمود. موتر او پر از بنزین بود و غذايش را در حالت رفتار بوی میرسا نیدند. آلاتی در وجود او نصب شده بود که وضع دماغ قلب، فشار خون و وضع عمومی او را را پور میداد تا در صورت



اخلال در دستگاه های جسمی او بوی کمک شده بتواند. او برای از بین بردن خواب خود دوائی را استعمال کرده بود. در عکس او را بالای موتر نو لد ۱۶ در روز سوم این مسابقه مشاهده میکنید، درین روز از درد با تکلیفی احساس مینمود.

موتری با سرعت مافوق سرعت صوت

مشهورترین انجنیر و طراح ماشین مو تر ولادیمیر نکیتن همراه با متخصصین انستیتوت موتر سازی خار کوف بالای طرح تازه ای فکر میکنند. آنها موتری می سازند که سرعت آن مافوق سرعت صوت است و مسافه هزار کیلومتر را در یک ساعت می پیماید. هدف از ساختن این مو تر تحقیقات در مورد تاثیر سرعت زیاد بالای را ننده و کشف پروپلم های خاص مو تر است و برای مسابقات مو تر دوانی چنین موتری نمی سازند. از تجارب می آید که با لای این مو تر بدست می آید در مورد موتر های دیگر استفاده میشود. در عکس مودل موتر مذکور را مشاهده میکنید طول آن ۵ متر و بلندی آن ۲٫۲ متر است.



هنر یونان قدیم

نزدیک تر به میرندا در حومه آتن در عمق سی سانتی متر مجسمه مرمر زن و مرد جوانی را کشف کرده اند که مربوط به دو هزار و پنجصد سال قبل می باشد. این مجسمه مربوط به دوره های درخشان هنر قدیم یونان می باشد. عجیب اینست که رنگ مجسمه یعنی رنگ همان دو هزار و پنجصد سال قبل آن تا هنوز خراب نشده و زایل نگشته است. باستان شناسان عقیده دارند که ممکن است مجسمه مذکور مربوط به خواهر و برادری باشد. این مجسمه هنگام حمله فارس ها به یونان پنهان شده و امروز کشف شده است. در عکس مجسمه کشف شده مذکور را مشاهده میکنید.



تکت های پستی جعلی

در با زار های تکت پستی آلمان غربی تکت های پستی قدیمی را بشکل تقلبی ساخته بفروش میرسانند، حتی مهر و تابه قرون گذشته را نیز بصورت جعلی بالای این تکت ها نقش کرده کلکسیونر های شوقی تکت پو ست را فریب میدهند. در عکس يك تکت پستی بسیار قیمتی را که بصورت تقلبی ساخته اند مشاهده میکنید، اصل این تکت در سال ۱۹۳۳ به افتخار



پنجا همین سال پرواز مو فکانه گراف زیپلین با بالون در بالای اقیانوس اطلس به طبع رسیده بود.

معالجه سردردی

در لندن يك کلینیک جدید برای معالجه سردردی ساخته اند زیرا سالانه میلیون ها نفر دواي سردردی را بمقدار زیاد مصرف میکنند. د و کلینیک مذکور انواع سردردی ها مطالعه میشود، در عکس یکی از طرق معالجه سردردی را که ذریعه فشار دادن رگ های سر صورت میگیرد مشا هده میکنید.



((عشق بازی دلدادگان))

فلمیکه هنوز زیر ساختمان بوده و تر تیب آن شدیداً در جریان است.

«در این فلم دو عاشق از هم جدا میشوند.

سیر گیوئی پسر جوان به خدمت زیر بیرق میرود و معشوقه اش تانیا در انتظار بازگشت او است. یکروز به مادر سیر گیوئی خبر میرسد که پسرش فوت کرده است. تانیا با شنیدن این موضوع مشوش میشود...»

کارگردان فلم می گوید :-

«سناریوی فلم دلچسپ بوده و در آن احساس مردم طوری روشن و درخشان است که در ادبیات کلاسیک نمیتوان با او مقابل گردید.»



«اینو اکتنی سمو کینو و سکی ترومپت نواز

یکروز کو م تابستان است. فلمی بنام (عشق بازی دلدادگان) در شهر مسکو زیر ساختمان گرفته شده است.

یک پسر جوان به خدمت زیر بیرق میرود. مادر برادر و دوستانش همه در منطقه ای که امروز های کودکی اش را در آنجا سپری کرده است، جمع شده اند تا از وی بدرقه بعمل آورند. در بین این جمعیت، دختر جوانی

نیز دیده میشود. پسر مذکور، این دختر را خیلی دوست داشته و خوشبختی خود را مرهون او میداند و اکنون حاضر است که برای او آهنگی بسازد. به هر صورت وقت معینه فرا میرسد و آن پسر دیگر باید حرکت کند. در این موقع دختر جوان دستا نش را به گردن او حلقه کرده و میگوید: «همینجا باش، نرو» و به این ترتیب، طوریکه تصور آن نمیرفت این دو عاشق از یکدیگر جدا و دور میشوند. پسر جوان، بخاطر اینکه

توانسته باشد از این درد تاجر جدایی بکاهد، باز هم به آواز خوانی ادامه میدهد و برای آخرین بار، ر باره باو فاماندن، دوستی و عشق با آواز گیرا اش میسر آید. حاضرین همه به آواز دل انگیز پسر جوان گوش میدهند و به این نتیجه میرسند که آن دختر به معشوقش میگوید که وی را بیشتر انتظار نگذارد. آن پسر





به صوب خدمتش حرکت میکند، اما معشوقه وی با اندوه زیاد، به عقب او میدود. بالاخره (سیر گیوئی) بر سنار فلم (عشق بازی دلدادگان) که یکی از اثرهای جدید (اندرئی میکا لکوف - کو نتشا لو سکی) می باشد، حرکت میکند سناریوی فلم از (ایو گین گریکوریف) بوده و تهیه آن وایسته به (ستدیو مو سفلیم) می باشد.

کارگردان (عشق بازی دلدادگان) در مورد این فلم چنین میگوید: (این فلم از چیزهایی بحث می کند که از دیر زمان مرد مرا رنج میدهد... طرز محاوره، و تکلم در فلم مذکور، قطعاً ارتباطی به اساسات سینما توگرافیک ندارد. بر سنارهای فلم بی پیرایه و آزاد صحت می کند. البته خیلی مشکل است که تهیه چنین یک فلم را بسر رسانید و حتی سوالی پیدا میشود که چطور آنرا باید تهیه کرد.

با وجود آن، سناریوی فلم (عشق بازی دلدادگان) خیلی ها دلچسپ است و در آن حساس مردم طوری روشن و درخشان است که در ادبیات کلاسیک میتوان پان مقابل گردید. مولف از چیزهای ساده طوری سخن می گوید که با دلاوری و استعداد دشوهم قدرت کشف عناصر نوین در زندگی روزمره تماشاچی را حیران میسازد. مطالعه (عشق بازی دلدادگان) سناریوی (دوو-ژنکو) بنام (منظومه بحر) را بخاطر هنر زنده میسازد. این اثر یکی از آثار حیران کننده است که در آن چیزهای حقیقی و سادگی با هم بیرق میروند و معشوقه اش «تانیاء» موضوع قدیم «عشق بازی دلدادگان» در انتظار بازگشت او باقی میماند.

صحنه از فلم (عشق بازی دلدادگان)

اما یگوروز به مادر (سیر گیوئی) خبر میرسد که پسرش فوت کرده است. دختر جوان پاشنیدن این موضوع مشوش شده و افکارش را از دست میدهد. او با شخصی دیگری ازدواج میکند.

اما بعد از چندی اطمینان حاصل میکند که خبر فوت (سیر گیوئی) غلط بوده است و وی هنوز در قید حیات است. پسر جوان یگوروز دوباره به مسکن اش بر میگردد و متعین است که (تانیاء) او را از یاد نبرده است. اما چون عشق خیلی ها شیرین است، راه های پر سنارهای فلم از هم جدا می شوند و وقت می گذرد و (سیر گیوئی) دوباره از عشق بهره مند میگردد و این عشق و یرا اعتماد به نفس و نیرو می بخشد هر مرد لایق و سزاوار عشق است، اما هر مرد نمیداند که آیا واقعاً درخور و سزاوار آن است. بعضی ها در زندگی صاحب شایسته و طالع اند، اما برخلاف برخی از آن محروم اند مهم آنچه که این فلم به

تماشای تقدیم خواهد کرد، این خواهد بود که داشتن احساسات همواره برای آدمی، ممکن است ایده آل آنوقت جالب و جذاب است که رسیدن به آن بدسترس انسان باشد و بنابراین لازم است که بر سنارهای فلم به تماشاچی قرابت حاصل کنند...

(اندائی میکالکو ف - کو نتشا لو سکی) یک کارگردان مشهور اتحاد جماهیر شوروی است او در بوجود آوردن استعداد های تازه و جدید از اشخاص فعال و دارای پشت کار مانند (ایلیا ساوینا) یا اینو گنتی سمو- بقیه در صفحه ۵۸



در نخستین روز آغاز فلم کارگردان «اندائی میکا لکوف» - «لوتشا لوسکی» با «اینو گنتی سموکتینو و سکی» هنر پیشه فلم

ادویه جنریک بحال

در آینده تر کیب ادویه جنریک در داخل کشور صورت خواهد گرفت

برای اینکه دکتوران نسخه‌های شان را مطابق ادویه جنریک عیار سازند شفر فورمول ادویه برایشان توزیع میشود

.....

وزارت صحتیه تصمیم گرفته است بعضی ادویه پتنت ادویه جنریک تولید نماید.

باین ترتیب هم جلو هزاران قلم ادویه فرعی که بنام‌های مختلف وارد میگردد گرفته میشود و هم مردم میتوانند دواى اصلی یا جنریک را با پرداخت پول بسیار کم بدست آورند.

تفاوتی که در قیمت ادویه جنریک و دواى تجارتی موجود است بطور اعظمی ۶۷۷ فیصد و حداقل ۱۰ فیصد میباشد باین ترتیب بخوبی میتوان ملاحظه کرد که بدست آوردن ادویه پتنت چقدر برای يك مریض، به خصوص مریضا نیکه وضع مالی خوبی ندارند گران میباشد. وزیر صحتیه گفت: در حال حاضر ۲۰۴۰۰ نوع دواى تجارتی از خارج

اگر ادویه مختلف در شرق و یا غرب ساخته شود فورمول کیمیاوی آن یک چیز خواهد بود. ولی کمپنی‌های دوا سازی يك ادویه مشخص را که دارای فورمول کیمیاوی مشخص است بنام‌های مختلف و اشکال مختلفی در قطعی‌های بسیار لوکس و مفشن عرضه میدارند که بالای قیمت آن تأثیر زیاد میبخشد، روی ازین ملحوظ

وزیر صحتیه در يك کنفرانس مطبوعاتی به خبرنگاران روزنامه‌ها و مجلات پیرامون ادویه جنریک و ادویه پتنت یا تجارتی، معلوماتی میسوطی ارائه نموده گفت: ادویه‌های تجارتی و ادویه حقیقی که تأثیر فزونی دارند از نظر تأثیر فزونی و استحصال آن از نقطه نظر کیمیا کدام تفاوتی ندارد و ازینرو

وزارت صحتیه برای تأمین هر چه بیشتر صحت و سلامت مردم افغانستان وجهت فراهم آوری تسهیلات مرید برای تمام کسانی که توان مالی تصمیم گرفته است بعضی ادویه پتنت و تجارتی ادویه جنریک یا حقیقی تولید نماید. یوهاند دکتور نظر محمد سکندر



یادویه تجار تی

کاهش بعمل آید .
- فعلا يك فابريكه ادويه سازى
بنام هوخست موجود است درصورت
تيكه وزارت صحتيه بخواهد در آينده
ادويه جنريك را به قيمت ارزان تری
وارد نماید تکليف فابريكه هوخست
چه خواهد بود ؟
آيا نمی شود از فابريكه هوخست
برای ترکیب عمده ادويه جنريك کار
گرفت .

فابريكه هوخست به اساس سر-
مايه گذارى خصوصى درافغانستان
بوجود آمده كه نمیتوان ازین فابريكه
برای پراپرسيون ادويه جنريك کار
گرفت در جواب سوال ديگر تا ن
باید بگويم كه هوخست باتوليداتی
كه دارد نمیتواند تمام احتياجات
مردم را مرفوع سازد كه همین ادويه
بقیه در صفحه ٦١

اوليه را به تابلت، شربت و امپول
مبدل سازيم در حال حاضر همان
طوريكه شما آگاهيد برای وزارت
صحتيه مقدور نيست . وزارت صحتيه
از آينده خواهد ركوشيد تا ادويه را
بصورت پراپرسيون (تركيب عمده)
برای مردم عرضه نماید و برای اين عمل
در زمينه بايست دستگاهاى
تابلت سازى، شربت و امپول سازى
ايجاد گردد .

آيا وزارت صحتيه فقط ٤٠٠ قلم ادويه
جنريك توريدخواهد كرد يادربهلوى
آن برای مدتی ادويه پتنت نیز وارد
خواهد شد .

- وزارت صحتيه برای مدتی در
پهلوى توريد ادويه جنريك ادويه
تجارتي نیز توريد خواهد نمود ولی
در پروگرام وزارت صحتيه است كه
به مرور زمان از توريد ادويه تجارتي

دكتوران از مدت ها به اينطرف بنوشتن
نسخه ادويه تجارتي عادت كرده اند
و برای از بين بردن اين مشكل
دكتوران، لازم است تا فورمول هاى
ترتيب ويدسترس در ملتون ها
گذاشته شود همچنان شفر هاى از
همين فورمول ها به تمام دكتوران
توزيع شود كه برای عملى ساختن
اين مامول حداقل يكسال وقت لازم
است .

- وزارت صحتيه ادويه جنريك را
چگونه توريد مينمايد ؟
- در شرايط موجود كه فابريكه
برای ساختن تابلت سازى و شربت
سازى موجود نيست ادويه جنريك
بصورت پخته وارد ميگردد . زیرا اگر
در توريد ادويه جنريك بصورت خام
اقدام گردد ما ناگزير هستيم اين ادويه

وارد ميگردد در حاليكه احتياج
اساسى مردم ما را فقط ٤٠٠ نوع
دواى اصلى تشكيل ميدهد كه با
عملی شدن تصميم وزارت صحتيه در
مورد توريد ادويه اصلى، از توريد
ادويه اضافى جلو گيرى بعمل خواهد
آمد .

سوال- آيا وزارت صحتيه جلو
تمام ادويه تجارتي را به يكبار گى
خواهد گرفت ؟

- عجا لئا وزارت صحتيه نمیتواند
جلو ورود تمام ادويه تجارتي را
بگيرد زیرا در حال حاضر دستگاهاى
وجود ندارد كه ادويه جنريك را كه
بصورت پخته وارد می گردد .
تركيب و به ادويه حقيقتى مبدل
سازد . از طرف ديگر تمام دكتوران
نمیتوانند نسخه هايشان را مطابق
ادويه جنريك عيار سازند زیرا



نوسازی در المپیک

تقویم ورزشی چیست؟

وضع تیمهای مادر قبال بازیهای آسیایی

درین اواخر يك سلسله فعالیت های محسوس و مفید در ساحه ورزش و پروگرامهای سپورتی به نظر میرسد که جوانان ما را باینده ورزش در کشور امیدواریهایی فراوان بپخششد در شمساه و گذشته ، وعده کرده بودیم تا پیر امون انکشافات جدید سپورتي مملکت مطالبی خدمت خوانندگان از جمند ژوندون تقدیم خواهیم کرد که با ساس آن نامه نگار ما ضمن تماس بار یاسست المپیک مطالبی را تهیه واینک درین شماره ، خوانندگان وعلاقمنند ان انکشاف ورزش در کشور را در جریان رویداد های اخیر سپورتي قرار میدهیم .

نگاهی بگذشته ورزش

سر زمین آریانای کهن با گذشتههای پر شکوه همچنان که از غنای فرهنگی و کلتوری در خشانی بهره مند بوده در ساحه بازیهای محلی و ورزش

نیز گذشته گذشتگان ما، توجه مردمان سراسر جهان را بخود جلب کرده است . نمونه بارز این ورزشهای حماسی را میتوان در ریشه های دیر پای و زمانه های بسیار دور در سپورت های ملی بزرگشی ، هدف زدن بانیزه به سواری اسب (نیزه زنی) و سپورت ملی پهلوانی که هر يك مثل روح سلحشوری ، شجاعت و توانایی مریحان ماست جستجو کرد .

از جمله ، سپورت بزرگشی که نمودار کامل قدرت و تهورورز شکاکان افغانی را نشان میدهد فوق العاده طرف توجه و دلچسپی مردمان سراسر جهان بوده و به صاعقه همین ورزشها ، (ژوزف کسل نو یسنده نامدار فرانسوی) اساس و مان معروف خود را در اثر (سوار کاران) بر پایه های زندگی مردمان بزرگش وطن ما استوار ، و قلم این اثر را گذشته از آنکه مردمان کشور های

امریکا اروپا تماشا کردند ما نیز بر داشت ژوزف کسل و سینما گران امریکایی را از زندگی جوانان بزرگش افغانی بروی پرده سینما دیدیم .

در پهلوی این ورزشهای ملی ، در محلات و نقاط دور دست وطن مانیز با هنوز بازیهای بخصوص وجود دارد که زاده شرایط و خصوصیات خود مردمان همان مناطق است ولی اساس ورزش معاصر ، مطابق میتود های جدید در سال (۱۳۱۲) با بمیان آمدن (انجمن المپیک افغانی) بنیاد گذاری شد و نخستین مسابقات رسمی فوتبال و اتلتیک در سال (۱۳۱۴) در کابل برگزار و در همین سال اولین دسته ورزشکاران افغانی غرض مسابقات اتحاد فوتبال و بازیهای انفرادی به اتحاد شوروی مسافرت کردند .

هیات ورزشی افغانیستان برای

اولین بار در مسابقات جهانی المپیک (۱۹۳۶) برلین اشتراک ورزیده و با بمیان آمدن در مسابقات آسیایی در سال (۱۹۵۰) افغانستان از جمله اعضای موسس بازیهای آسیایی بوده و پیوسته ورزشکاران ما در مسابقات آسیایی سهم گرفته است . در زمان معاصر و تقویم سعه معارف در افغانستان سپورتهای مدرن توسعه بیشتری یافته و در این اواخر با تاسیس کلب های عامه و خصوصاً رشته های مختلف ورزشی مادر میسر انکشاف یافته تری قرار گرفته است .

نوسازی و تعیین هدف

در دهه اخیر همانطوریکه پسمانی ها و نا پسامانی در ساحات مختلف دیده میشود . با انکشاف ساینس و تکنالوژی .

مسایل ورزش وحدت ریاست المپیک ما نیز درین زمان رو به زوال واضمحلال بوده سیر قهرایی را میببود .

شباغلی عبدالو حید اعتمادی متصدی امور المپیک با توجه باین اصل گفت :

بعد از انقلاب پیروز مند در ۲۶ سرطان و طلوع خورشید جمهوریت



شباغلی وحید اعتمادی و یکمده دیگر از منسوبین ریاست المپیک به سرالاط خبر نگار ژوندون جواب دیکتوید



خبر نگار ژوندون در حال صحبت با متصدیان امور سپورتي

رياست المپيك از تمام ورزشكاران اين رشته هادعوت نمود تا به مسابقات تيكه براي اين منظور دايـر ميشود ثبت نام كنند. چنانچه مراحل انتخاب تيم ملي پهلواني، واليبال، وباسكتبال خاتمه يافته و انتخاب تيمهاي اتلتيك و فـتبال در همين هفته آغاز و متعاقبا تيمهاي ساير رشته ها شروع خواهد شد.

بعد از انتخاب كميته بازي بعد از تمرين اين تيمهاي منتخب را يا در جريان مسابقات با تيمهاي خارجي و يا از روي تخنيك و تكنيك مورد مطالعه قرار ميدهند كه آيا سطح بازي آنها براي اشتراك در يـمن

مسابقات مناسب است يا خير؟ وقتي از بناغلي اعتمادي در باره دور نماي آينده تيمهاي ورزشي و كسب موقعيت نسبي تيمهاي ما در بازيهاي آسيايي پرسيدم، گفت: پيشيني روي موقعيت تيمهاي ما در بازيهاي آسيايي هنوز پيش از وقت است ولي آنچه ما را اميدوار ميسازد در وضع فعلي تيمهاي پهلواني و واليبال در شرايط بهتري قرار دارند در مورد فـتبال، تينيس، بقيه در صفحه ۵۸

متحد، در تامين وحدت ملي و آرمان هاي انقلاب دولت جمهوري افغانـستان، مسـوليت عظيم خدمت به جمهوريت را به شايستگي انجام داده، با درك صفات نيك يك ورزشكار وطنپرست شجاع و نيرومند وظايفي را كه با آنها سپرده ميشود به نيكويي برجهت ترقي وسعادت مردمان افغانـستان عزيز انجام داده بتوانند.

وقتي از بنا غلي اعتمادي كه با پيشرو بودن بازيهاي آسيايي آيا براي اشتراك ورزشكاران افغاني اقدام شده يا خير؟ گفت:

بلي! در اواخر سال گذشته كميتهاي موظف شد تا با بررسي بازيهاي معمول و مروج در كشور رشته تيرا كه در آن چانس نسبي داريم تعيين و پروگرامي براي مسابقات و تمرينات اين تيمها تنظيم گردد. كميته موظف بعد از مطالعه تثبيت نمود تا ورزشكاران افغاني در هشت رشته (فتبال، واليبال، پهلواني، اتلتيك، بكسنگ، تينيس) شو تنگ (نشان زدن) و (باسكتبال) وي علاوه کرده گفت:

را مشخص نمود، براي نيل با يـمن مقصد كميسو نـي موظف شده است تا تشكيل رياست المپيك را با منابع موجود مالي طوري تنظيم نمايد تا از همين امكانات موجود بصورت مـثـمر اقتصادي و فعال استفاده شود كار اين كميته روي تجديد نظر بر تشكيلات تحت مطالعه است.

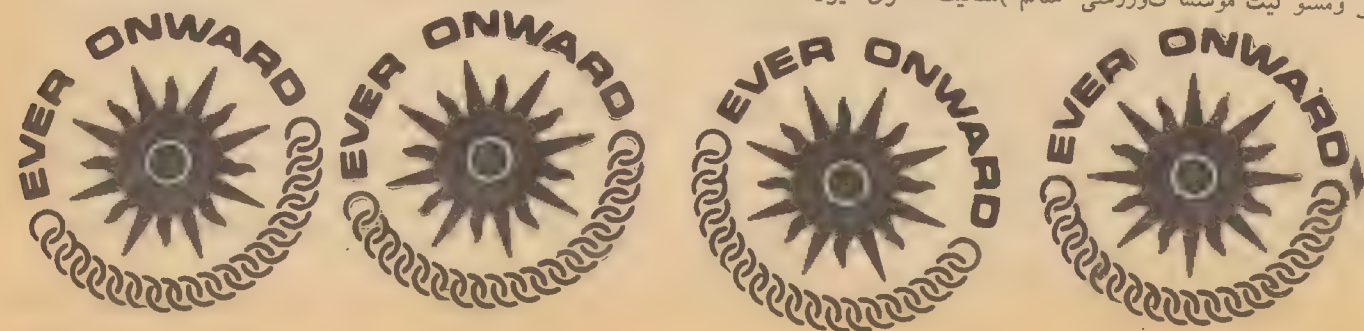
بنا غلي اعتمادي بر مورد اهداف وباليسي رياست المپيك در شرايط فعلي توضيح كرد:

طبعاً وقتي كه تشكيلات جديد مرا حل نهايي را طي كند، حدود، اهداف، وظايف ومسئوليتهاي رياست المپيك و سبكات ورزشي ما را تعيين خواهد كرد ولي بهتر ترتيبی باشد. هدف عمده رياست المپيك دولت جمهوري افغانـستان در قدم اول ايجاد و حفظ رابطه ورزشي و فني، موسسات بين المللي و دول متحابه بوده در پهلواني اين امر مقصد رياست المپيك، انگشاف، تعميم و رشد ورزش در ساحت مختلف است بمنظور سلامتي جسم و ايجاد وزمينه انگشاف عقل، تا در پرتو اين پرنسيپ، جوانان ما با (عقل سليم و بدن سالم) منحيث قشري نيرومند و

در كشور ما، دولت جمهوري افغانـستان در نخستين روزهاي استقرار نظام نوين، فرسودگي موسسات ورزشي ما را احساس و طي فرمان وزارت معارف هدايت داده شد تا به نو سازي رياست المپيك مطابق اهداف و آرمانهاي دولت جمهوري افغانـستان اقدام وبابن مساله مهم جوانان توجه جدی بعمل آيد.

براي توضيح بيشتر مطلب بايد خاطر نشان شود كه قبل بر اين رياست المپيك يا ليسی مشخص و هدفی معين نداشت طبعاً اين (بيهدفي) ورزش ما را به ركود و عطالت مواجه ميساخت.

وزارت معارف كميته اي را موظف ساخت تا عجالتاً (باليسي و هدف) رياست المپيك را در قبال ورزش معين و ضمناً نحوه فعاليت و بلا نهاي ورزشي را طوري مورد تجديد نظر قرار دهند كه جوابگوي نياز زميندي هاي مبرم نسل جوان بوده بتواند. سرپرست رياست المپيك در برابر سوالي گفت: براي انگشاف ورزش، بايد زمينه هاي عملي را ارزايي ومسئوليت موسسات ورزشي





میز مدور ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون به همکاری هوتل سپین زر

باشترالک :

زهره یوسف دختر شایسته سال ۱۳۵۹

ظاهر هویدا آواز خوان و هنر مند رادیو

زهره مایل متعلمه صنف ۱۲ لیسه زرغونه

غلام سخی عبید معصل پوهنځی حقوق، شنکی یوسف متعلمه صنف دوازدهم لیسه ملالی وسید مقصود برهان ژور نالیست و پرودسر در رادیو افغانستان نظارت از نجیب الله رحیق .

نجیب الله رحیق :

وآنها ضروری واجتباب ناپزیر میدا ننسید وقتی پای نامزدی پسر خود شان در میان باشد آنها ژايد ميشمارند و میگو شند در زهره رواجهای خرافی معرفی بداند ش- از جانبی با دیدگاه و نظر انداز شما بمسائل اجتماعی باجه گونه شرایط و شرایط های متوان ازدواجهای ساده دور از تکلف های تزئینی وادزان قیمت را لافل در میان خانواده های چیز فهم رایج ساخت و با ن جنبه عمومیت بخشید . اکنون صحبت دابشما را میگذاریم . ظاهر هویدا :

موضوع صحبت این هفته نیز ، پیرامون مخارج اهالی مراسم نامزدی و ازدواجهاست در میان خانواده های منور و قشر روشنگر اجتماع و بررسی علت پایی واقعی از - عوامل این پسمانی فکری ، در میان افراد وابسته به قشری که در مقابل اجتماع و دو زمینه میادله با عادت خرافی و رسم و - رواجهای نامطلوب متعهد است و ملتزم . سوال این طور طرح میگردد :

خانواده های منور و قشر آگاه و چیز فهم که مظاهر زندگی امروز واپزرفته در زندگی خود بکار بسته ودر مواردی نیز علیه سنن خرافی چنگیده است چرا در مساله ازدواج هنوز هم پایبند رواجهایی است که پیکر - اقتصاد خانواده را لطمه میزند و بیشتر جنبه تزئینی دارد و چه علتی وجود دارد که نحو تفکر هر فامیل در مورد مصارف ازدواج دختر ناپس شان متفاوت است ، یعنی ایسن خانواده ها مراسم و مصارفی را که در - عروسی دختر خود بفامیل داماد تحمیل میکنند

انظر و دید گاه من قبل از اینکه بپروا مون سنن و رسم دروا جهای خرافی صحبت بدادیم باید عواهل وانگیزه های بو جسو د آورنده این سنن را مورد بررسی قرار دهیم قبول میکنید که انسانها محصول شرایط خود اندو شرایط در مجموع خود زاده ضابطه هاو سلطه های اجتماعی خوب و یا بدی که در میان آن اجتماع قبول شده است احترام میگردد و مورد عمل و تطبیق قرار میگیرد .

مجله ژوندون انجمن جوانان آزاد اندیش را به منظور مجادله با خرافاتی که اقتصاد خانواده ها را متضرر میسازد تأسیس نماید .



در خدمت خانواده‌ها

**خوبترین ازدواج‌ها همان است
که کم خرج و ساده باشد**

**شعار دادن کافی است، عمل را آغاز می‌کنیم
و حرکت را**

شما در صحبت خود اشاره‌ای داشتید باینکه فامیل‌های متور و چز فیم درمساکه ازدواج و مخارج اضافی که بنیاد اقتصاد خانواده را متضرر مسازد فقط تفاوت های فزینی وظاهری را آورده اند. این مراسم به نسبت عین مراسم در دهات و شهر های کوچک ساده تر است. اما اوزانتر نیست و من مگویم باید هم شماره ۶

مرد درعمل از مزایا و امیا ذاتی برخوردار است که او نیست و همین محکومیت جبری است که با میل هارا و امییا وارد نسبت به پس منظر زندگی دختر شان بیشتر متوجه باشند و باطرق و شیوه های ممکن زندگی آینده اورا درمقابل حوادث پیش بینی نشده از قبیل ازدواج مجدد مسرد، طلاق و یا مرگ شوهر نامین و تضمین نمایند که همسرهای سنگین و غالباً بیشتر از تسوان اقتصادی شوهر با چنین رو حیه ای تحمل میگرد و قبولانده میشود. در دهات و روستا ها و درمیان خانواده های کم سواد و بی سواد هم همین طرز تفکر در مورد پس منظر زندگی دختر وجود دارد و با تکیال واضح تر تطبیق میگرد و بگذریم از اینکه نزد ایند سته مسرد زن خود نقش یک کارای اقتصادی را برای خانواده دارد تحمل خرید میلا سی دست کالا، دوچوره بوت، خانه و یا امثال آن به همین منظور است که زن لایق برای آینده خود بشتوانه و تضمین داشته باشد. از چائی در کشور ماودو میان همه مردم ما به علل زیادی عطف توجه زیادی شده است باین ضرب الملل که رزان بی علت و گران

بی حکمت نیست. میگویند پارچه لیلای رحمانقدر که اوزان است کم دوا هم هست و تاسف در اینجا که چنین برداشتی در مساله از دواج هم راه میساید و تلفی میگرد که مرد اگر آسان - ازدواج نماید، آسان طلاق میدهد و اگر کم خرج و ساده صاحب زن و خانواده گردد آنرا کم اهمیت می شمارد. گفتید که برای از میان برداشتن چنین عواملی چه باید کرد از کجا شروع باید نمود، من از مبارزه جوانان و مجادله جوانان نام میگیرم اما با آور میشود که این مبارزه نباید درگفته ها خلاصه گردد. آن جوانی که ادعا میکند باید پیشگام هم باشد، حرف خود را بگوسی بنشانند و بان جنبه تطبیقی بدهد و دراین مورد مطبوعات، رادیو، تاروکی ها و تمام موسسات فرهنگی و اجتماعی نفسی عظیم دارند و درخور توجه ولی تاکنون این احساس مسو و لیت ها فقط درحرف بوده است و کلام باید آن شخصیت والای اجتماعی و با فسر هنگی و مسردمی خود

لطفا ورق بزنید

پر وگراهای خانوادگی را دیو خوب است اما کافی نیست تا قوانین و لواحق مترقی توازن حقوق زن و مرد را اعلام ننمایند

همه این حرفهایی فایده است و در حکم یک شعار

مهرهای سنگین ازدواج تضمین گرزندگی دختران است و از آینه

شان.

پیامهای کوتا

آقای ر. رحیم از کابل!

تشییه می کنید آن دختر شایسته شما نیست بگذارید با عشق های گلری خود شاد باشد، اینکه آینده اش چنان است مربوط بخودش و طرز تلقی اش خوش بانیید.

دوست ما م. م. - الف از کاتره چار! در جریان هفته یکروز به اداره مجله

تشریف بیاورید، تشکر

میرزا ن. ل و باغلی ش. - ب!

اگر موفق نشدید و باز هم نتیجه نگرفتید ما حاضریم زمینه ملاقات شما را با مشاور

حقوقی این صفحات فراهم آوریم - لطفا ما را در جریان بگذارید.

شماغلی ر. م!

مهکن است شما خودتان مریض باشید

بهتر است قبل از آنکه اقدام به ازدواج دوم نمایید از نظر طبی مورد معاینه قرار بگیرید.

این راهم بگوئیم ما شاهد چنین - جریا ناتی زیاد بوده ایم که مرد عقیم بدون

آنکه به مریضی خود واقف بوده باشد دوسه

بازو به امید داغتن فرزند ازدواج نموده اما...

دو تن است نتیجه چنین ازدواج های نمی - نواند خوب بختانه باشد و از جانی تنها بخود

فکر نکند احساس آن دختر بیچاره را هم

در نظر بگیرد و بد بختی دوسه زنی که مجبورند در کنار هم زندگی نمایند و بارگاه

سهارا بدوش بکشند.

شکل نماید. جوانانی که فقط در همین مساله یعنی برگزاری، ساده مراسم ازدواج های مردان قیمت در عمل بیشکام. با تریه و هم در زمینه تئوری خانواده های همکاری این مجله یعنی خود را ایفا نمایند بنظر منس جنس انجمنی هم میتوانم بشوین دیگران - با دوسه مدتی برای جوانانی که نمی خواهند فقط شعار بدهند، و شعار بشنوند.

غلام سخی عید:

چشم و هم چشمی ها، تقلید های کور - کورانه و نا کافی بودن تعلیمات خانوادگی عوامل اند فرعی در پهلوی عوامل اصلی عدم توازن میان حقوق زن و مرد. هم گفته های آقای هویدا در دزاین زمینه تأیید میکنم و هم سخنان زهره مایل را، یعنی طرفدار جدی مبارزه در سطح ملی علیه بیسواری، جعل، خرافات و تسلیم سستی - میباشد که اقتصاد درهم شکسته خانوادها را بیشتر در هم می کوید و ملی کر این مبارزه فیزی باشد و محلی فایده ندارد در اجتماع ما نمی توان فشره روسمگر را محدود نموده ای جوان پوهشون زنی نمود در شرایط اجتماعی ما حتی آنکه سواد خواندن را دارد، نیست سطح فکر از روی روش ها، سبکهای و سبکهای او را در این معادله حتمی و ضروری. اما هم

آنست که دولتی و مردم - از حقوق محاقق - بر جود دار باشند و یا لااقل زمینه ها بطور نمائند که زن در حکم یک کالای اقتصادی و یاد ز نیابت خود وسیله اطلاق شهوت و یا کالا شوق منزل محسوب گردد و مرد آفتاب باشد، صاحب اشتیاق و نفوذ باشد و حاکم بر سوسنوش و زندگی او برای سازندگی چنین شرایطی باید قوانین داشت مترقی و مبارزه پیگیر برای ارشاد مردم، بر سرای بعیر ذهنیت مردم و برای سواد آموزی مردم و گرنه قانونی که عملی نگردد ارزشی ندارد داشته باشد.

شما ترکیب ویر گداری محافل عروسی را میگویند اما من مخالف آن نیستم و اعتقاد دارم که چنین مجالسی زمینه آشنایی و بوجود آمدن صمیمیت مادر میان خانواده ها میسر میگردد که با هم وصلت نموده سد ها را طرفدار خرج های برین و تشریفاتی در نمیباشم، به عقیده من این مراسم باید هم ساده باشد و هم ارزان و در مرحله اول تطبیق آن اجباری باشد و الزامی و گرنه هم نمائند گفته آقای هویدا فقط شمار آن نمیتواند کافی باشد و مگر...

من دزاین جایک پیشنها دارم و آن اینکه مجله ژوندون که بحث های آموزنده و وانتکزی میز مدور دارد خدمت خانواده ها آغاز نموده است انجمن جوانان را خود

حمیمول باشد مثل باشد و نمونه ای برای دیگران در این صورت مانده باینکه در اجتماع نمایل تقلید از پایشین بیلا است به یقین که امروز دامن چنین رسم و رواجایی چیده اند.

زهره مایل:

آقای هویدا در بخشی از گفته های خود از پس پیش آهنگی جوانان نام بردند اما من می خواهم بگویم به همان دلایلی که ایشان در سخنان خود بیان اشاره نمودند دختران جوان حتی در زمان اقتصاد روشن اجتماعی حق سبکداز و آزادی های حقوقی و مدنی حق نمیشین سر بوشند، حق نیاز دادن شخصیت خود و حق دفاع از خواسته خود را ندارند. سه گفتید که زن در اجتماع مایحکوم است و من میگویم این موجود در زیر سلطه های که او محمول میگردد فشرده میشود. گفته شد که مصارف اضافی همیشه از جانب فامیل دختر تحمیل میگردد، این دوسه و لی از نا باشد که این دختر در آن جو به دلیل خود عتمان نماید خنجر رجه بدم، این حق را دارد بدون شک.

آقای ر. رحیم: من معتقد نیستم دایم منور - در جریان حرفی خود در مساله ازدواج باید و یا مرد دیگری از بدلی اجتماعی وجود اوری و سبکهای سر و پای



دانشان د بدن فزیک کی قوه تر ۲۵ کلنی پوری د خپل زیاتوالی پر اووه هی
اوله هغه وروسته مخ په کموالی درومی

عجبیه خبره داده چه که انسه
دزبیت ظاهری نسبی بیری تری
له بده مرغه تشیی

احتمال په تیره بیا په نارینه و کښې زیانگیری یا له هغو ښځو څخه چې تر ۳۵ کلن وروسته ما شوم زیروری د نیمکرو ما شو مانو د زیریو احتمال شته یا داچه د عمر په اوږد دینو سره دناوینه یا ښځو پوستکي گونځي پیدا کوي . پوهنه هم د عادی انسانانو په څیر دغو دایمي بدلونو ته په حیرتیا سره گوري او حیرتیا یې له دې امله ده چې د ټولو ناکامو او بیخایو کونښنو نو سره سره تراوسه بریالی شوی نه ده چې د زېږت د ما هیت پیژندلو له حتی یو گام هم ورنژدی شي .

د طب تعلم له ځانه پوښتنه کوي . « که د زېږت عوارض له منځه یوړل شي ، آیا ددغو عوارضو او مړینې ترمنځ به کومه رابطه موجوده وي ؟ »

البتة دا یوه طبیعي خبره ده کوم موجود چې هر څومره زوږشي هغو مړه مړینی ته نژدی کیږي . مگر ولی اوپه څه دلیل! آیا په دې دلیل چې هر موجود د یوشی منځل د موټر په څیر د زمانې په تیریدو سره زړیږي او ورستیږي ؟ که داسی وی نو د هیای خای شته ځکه

په وسیله د موټر درست غړی بدل کړو او به لومړنی شکل یې واپور و همغه شان باید وکولای شو چې د ځینو ضروری پیوندونو په وسیله د بدن زاړه غړی هم پیوند او نوی کړو دغه خیال او تصور له ثنوری حدودو څخه وړاندی نه ځی او د پوهانو له نظره اصالت هم نه لری . ځکه چې پوهنه د خپلو دغو بحثو نو او و از موینو په ترڅ کښې ناڅا په هغه خای ته رسیږي چې ځان د ناتوانی سره مخامخ وینی .

له همدغه امله ده چې علم د دغو بدلونو رښتو ته پاملرنه لری نه یې ظاهری برخو ته ، او غواړی په دې و پوهیږي چې د زېږت په وخت کښې کوم شي دمړینی سبب گرځي . (رونډک) نومی المانی پرو فیسر لیکي : (داخبره سمه ده چې د عمر د منځنی عمر درلودونکو کسانو د عمر منځنی اندازه زیاته شویده نه د زړو خلکو د عمر منځنی اندازه . مثلاً هغه ماشوم چې نن دنیا ته راځی دده د عمر منځنی حد ته دهغه ماشوم په نسبت پنځوس کاله پخوا پیدا شویدی ، زیات دی ، ځکه که پنځوس کاله پخوا ناروغیو په بشر باندی داسی یرغل

کاو چې نو موړی ماشوم په دیرس کلنی کښې مړه کیده ، او س په ځلو ښیت کانی کښې مړی یعنی یوازی لس کاله زیات ژوند کوی ، حال داچه که ماشوم پنځوس کاله پخوا نه ناروغ کیده په شپيته کلنی کښې مړه کیده او د نن ورځی ماشوم هم په شپيته کلنی کښې مړی په بل عبارت طبیعی مړینی منځنی حد بدلون نه دی موندلی .)

له دغو مسايلو نه چې تیر شو ، دانسان د عمر اوږدوالی دیوه بلشی د عمر داوړد والی سره نشو مقایسه کولای . مثلاً که داوړو چنبلو ۱۰۰۰۰ گیل سونډ ۱۰۰۰۰ انسانانو د عمر سره تر څیړنی لاندی و نیسو ، د حیرت نه ډکی نتیجی ته رسیږی یعنی دی ته متوجه کیږو چې گیل سونډ دکار او استعمال وخت کښې یوړو ماتیری او ورو ورو له منځه ځی ، په داسی حال کښې چې لس زره تنه انسانان تر ۵۰ کلنی پوری تقریباً بی له کوم تاوان څخه ژوندی پاتی کیږی او بیا له هغه وروسته دمړینی خوانه درومی . نوله دی امله باید داسی نتیجه واخیستله شي چې زېږت پخپله د عمر سره توپیر لری

بلدی معنی هماغسی چې که یو گیل س پخپل خای پریږدو او لاس ورباندی ونه وهر ، امکان لری چې پیری پیری عمر وکړی ، دانسان زېږت هم نه ښایي چې دهغه د ژوند پای وېلو طبیعی عمر دهغه منځنی حد کشفول نه حیو : ناتو کښې د انسانانو په خلاف د مشکلاتو سره مخامخ دی او تر اوسه پوری په دغه برخه کی کوم بشپړ رقم لاس ته نه دی راغی او وکوم شي یا دونه چې هم کیږی فرض ده .

پوهان په دې عقیده دی چې په طبیعت کښې ، یوازی یواز شمیر حیوانات خپل طبیعی عمر ترسیږي ځکه چې طبیعی سن ته له رسیدونه پخوا یو نورو حیواناتو له خوا خوړل کیږی یاد ناروغی او لوړی له امله له منځه ځی . له همدغه امله ده چې دانسان په خلاف نشی کیدای چې بلانکی حیوان چې څو کلنی کښې مړ شویدی ځکه چې حیوانات پېژند پایه لود زیږیدو نیته نه لری چه دا ادعا وکولای شي چې مثلاً عمر یې له ۱۲۰ کلو څخه هم اوښتی دی . پاتی په ۵۷ مخ کی .



دوڅش په بن کښې دیوه هندي پیل زیات عمر ۶۰ کاله دی ، خو معلومه شوی نه ده چې که همدغه پیل په طبیعت کښې آزاد ژوند وکړی ، عمر به یې څو کلو ته ورسیدی .

شعر نو

درین عصر نو است

سرشار روشن میگوید :

مصاحبه از حکیم درخشی

- شاعر جزیی از اجتماع است و مسئول اجتماع .
- کلامه مسئولیت یک امر نو شته شده و فرمانی نیست .
- فردیت در زما نیکه مازند گی میکنیم دیگر مجال و موقعیتی ندارد .
- نقد بالای یک اثر هنری تأثیری مطلوب و نامطلوب میگذارد .
- درین اواخر تمایل به شعر نو زیاد است .

دل دوست خدا یگان باشد
و هم یکی از مشخصات شعر خواص
همین است که دور از واقعیت بوده و در آن
مبالغه بسیار است مبالغه برای گسائیگی
مدوح شاعر است پس در شعری که در آن
احساس مردمی شاعری واقعیت جا نمیده
نمایش داده نشود اصلا شعر نیست البته در
موقعیتی که حالاتی بخصوص برای شاعر
دست می دهد عاری ازین ادعا است .

پس به نظر شما مسئولیت شاعر در نمایش
دادن واقعیت های جامعه اش چیست ؟
- در مورد مسئولیت شاعر باید بگویم که
شاعر مانند معلم ، رهبر و آن روشنفکر
واقعی است که واقعا بخد مت جامعه قیود
دارد ، بخاطر نجات جامعه از رنج و بختا طر
اصلاح نا بسا مانی های جامعه نیرو و قلم
خود را بخد مت اجتماع قرار میدهد .

کلامه مسئولیت یک امر نوشته شده و
فرمانی برای شاعر نیست و اینجا خسود
شاعر است که خود را در مقابل مردم باید
مسئول بداند زیرا شاعر پرورده اجتماع
بوده و در اجتماع زیست می کند باید هم
شاعر در د اجتماع و رنج های
اجتماعی را انعکاس دهد ، و چون شاعر
جزء اجتماع است نمی تواند از چیزیکه به
اجتماع نازل می شود ، چه از فقر و گرسنگی
و چه از زشتی ها و زیبایی های جامعه دور بماند
از کلامه مسئولیت همانا و یژه تمهید التزام
که استعمال آن اینروز ها بسیار رایج شده
می تواند بیشتر استعمال شود .

به نظر شما پس شاعر برای رفیع
مسئولیت خویش باید چه داهی را پیش
گیرد ؟
.....

و چون شاعر جزیی از اجتماع است و مسئول
اجتماع اگر پدیده های اجتماعی را تسمی
که هست معرفی نکند و طغنه خود را بدستی
انجام نداده

اینجاست که شاعر برای رفع مسئولیت
خود تنها به نمایش دادن زشتی ها و رنج
های جامعه اکتفا نکرده بلکه بانیست برای
رفع این دردها راه و چاره های بسنجد ، بر
شاعر است با تجربیاتی که دارد ، بر اساس جامعه
شناسی و با تکیه تاریخ جامعه شناسی راه علاج
دردهای انسانی را به مردم نشان دهد و -
از جانبی دیگر بانیست به منظور آکا سی
بیشتر عامه بکوشد تا علل درد ها و رنج ها را
تحلیل کرده و به مردم تشریح کند زیرا تا
علل عقب ماندگی و رنج ها پیدا نشود چاره
آن نیز دشوار خواهد بود .

اگر همانطوریکه زندگی می کند و قسمی که
افراد جامعه اش بر سر می برد فکر کرده
بتواند ، و واقعیتی با قلم و بیان خود نمایش دهد
همانند شاعر است .
کسی که نتواند موقعیت خودش را و -
اجتماع اش را قسمی که هست درک کند
همانند شاعر واقعی نیست زیرا رسالت خود
را فراموش کرده و اصلا درک نتوانسته می که
مورکی می نویسد : (اگر شاعر یا نویسنده
بخواد خلاف عقیده اش چیزی بنویسد
ممکن است ونه نوشته و شعری جبهیت
هنری دارد) .

نظر روشنی را در این مورد که در پهلوی
احساس شاعر واقعیت های جامعه در شعرا
چه اندازه اثر میگذارد میخوام ؟
او میگوید :

- یکی شاعر نیست که بیان حالات خودش
و اجتماع اش را میکند و میتواند کلمات را برای
ارضای خواسته های خودش بکار ببرد که در اینجا
واقعیت جامعه و احساس خود شاعر سه مساوی
دارد و اشعاری هم هست که در آن ذوق شاعر
و واقعیت سلیم اجتماعی هیچکدام نقش ندارد
و آن شعری است که شاعر برای راه یافتن
بدریاد ، بدست آوردن صلح و بالاخره بخاطر
قرب بدریاد زحمت می کشد فقط اساسا ت
فرعی را خوب می آموزد و فریاد می کند :
تادل دوست و بفرکان باشد

می تواند .
امادر مقابل قطعه شعر بسیار زیبایی
که در وصف طبیعت سروده شده و انسان
دراو داخل ندارد ، حکایتگر رنج های انسانی
نیست و زمایش از او معلوم شده نمی تواند
مضمون نیست مربوط به طبقه خواص و یک دفتر
تفتن که شاعر بخاطر ارضای خواسته های
خودش این شعرا را پی ریزی کرده که اثر
و ارزشی برای جامعه ندارد .
از او می پرسیم که چگونه شعری را -
بصورت مطلق شعر طبقه خواص گفته
می توانیم ؟
میگوید :

- وقتی که میگویم شعر در خدمت خواص
است منظور اینست که بخد مت طبقه با لای
جامعه قرار دارد - شعری است مذ حیه که
در وصف ستمگر ها ساخته شده باشد .

وقتی که شاعر مجبور می شود برای -
پایه گرفتن و برای رسیدن به یک مقام و
منزلی - شعری برای سواد کاری شخصی
ستمگر بسراید ، برای شکارش قصیده بسازد
و حتی کشتار او را بستاند این شعر بیان دل
شاعر نیست و اصلا شعر نیست .

شما به گفتار قبلی تان از ها ننسد
شاعر نام بردید لطفا اگر بگوئید که هم
مانند شاعر چگونه اشخاصی شده میتواند ؟
- همانند شاعر عبادت از همان هنرمندی
است که چنانکه زندگی میکند می اندیشد .
حال اگر درامه نویسی ، نقاشی و یا مبلغی

از سرشار روشنی میر سم : به نظر
شما شعر چگونه پدیده ایست ؟
شعر بیان احساس و عکس العمل اعمالیست
که در محیط واقع می شود ، عکس العملی که
شاعر و هم مانند شاعر از آن الهام میگردد
روی این منظور اگر از چوکات بیان
احساس و واقعیت را بیکه بیانگر زندگی
شاعر با محیط اوست شعرا خارج سازیم
شعر دفتر تفتن شخصی اشخاص می شود ،
دفتر تفتن اشخاصیکه از نعمات مادی برخوردار
هستند و صرفا در بیان تمایلات طبیعی و وصف
مناظر طبیعی می سرایند و اینجا است که شعر
دو جنبه را بخود می گیرد .

۱ - شعری که در خدمت مردم بوده و
بیان احساس مردم است که شاعرش هم
خود را در بیان احساس و واکنش در ردیف
اکثریت قرار می دهد - و شاعرانی هم
بوده می توانند که به یک صف بالای اجتماعی
قرار داشته باشند ولی در اثر تکامل ذهنی
و بصورت یک (انتمی تیز) در صف اکثریت
قرار بگیرد و شعری بیانگر زمایش باشد
وقتی که میگوئیم شعر باید بیان زمان
شاعر باشد یک مطلب بیاد آدم می آید
- که چگونه شعری بیانگر زمانست ؟
شعری که واقعیت ها را توشیل کند و یا به
اصطلاح اجتماع را نشان دهد که این قسم
شعر شعراست به معنی واقعی کلام ملتزم
است و مسئول که آینه دار اجتماع شده
صفحه ۲۰



سما در مورد فردیت شعر چه عقیده دارید
فردیت را در شعر چگونه عملی میدانید...
دوست است که شاعر عضو اجتماع است و سواد اجتماع زندگی می کند ولی در حالات مشخصی زمانی معین ممکن است بیان نفسی کرده باشد که اینگونه حالات ضرورت ندارد در اشعار شعرا ممکن است دیده شود که باز هم شماره اینگونه اشعار بسیار قلیل خواهد بود و آن قسمی است که در بعضی حالات شاعر با ناسازگاری طبیعت در بر می شود با سکوت مواجه میگردد که این ناشی از وضع اجتماع عصبی جسمی ، حالات بخصوص و یا دوان مشخص حیات شاعر باشد که بریان اجتماع عام نشود.

من فردیت را بصورت کل رد می کنم زیرا فردیت در زمانی که مازیسیم می کشیم دیگر مجال و معنی ندارد زیرا حلقه های جماعی روز بروز تنگ و تنگتر شده می رود که شاعر نمی تواند در عصر حاضر با فردیت فروز وسطی زندگی کند و این بخاطر است که حیات اجتماعی ما به مرحله دراز داده که ولو شاعر و یا نویسنده با احساس خودش هم باشد دیگر بیرون از اجتماع بسوده نمی تواند.

سما واقع گرائی را در شعر چه توجیه می کنید.....؟

واقع گرائی در شعر از واقع بینی و دید سالم شاعر حکایت می کند قسمی که همراه با بیان و ترسیم واقعیت یک گوشه زندگی اجتماعی تحریک و جنبش به شکل انتقاد و یا تحسین از یک واقعه بخصوصی نیاز می کند اینجاست که شاعر واقع گرائی می تواند از بیان حقیقتی که بشکل مادی و فیزیکی در جامعه وجود دارد منکر شود و احساس خود را برابر آن مخفی سازد اگر اچنان شاعر و یا شاعرانی به این کار دست هم بزنند خواننده شعر شان خودشان خواهد بود زیرا وقتی که خواننده در بیان احساسات شاعر خود را قسمی شریک نداند و پاره از حوادث اجتماعی زندگی خود را در آن ملاحظه نکند علاقه بخواندن شعرش پیدا نمی کند و بیک جمله میتوان خلاصه کرد که واقع گرائی توجه به بیان سالم واقعیت های اجتماعی است.
اینجاست که از «روشنی» میخواهیم
تا نظرش را در مورد تصویر سازی در شعر بگوید.....؟
واو میگوید:

تصویر سازی و ترسیم یک واقعه است که قدرت شاعر را در جزئیات عملی نشان می دهد و این در حقیقت طرافت شاعر است که او میخواهد باریزه کاری ها پیش همراه بخورد ، خواننده اش را نیز به صحنه نکشد.

و با این ریزه کاری هاست که شاعر می تواند شعر خود را همراه با تشریح و نمایش صحنه و واقعیت زمانی بسازد که مجبور است محل و مکان را نیز در آن بگنجاند مثلا اگر شاعر بگوید:

مرد برهنه می لرزید
به تنهایی این جمله چندان کیفیتی ندارد اگر شاعر در پهلوی آن حالات زمستان ، فقر و گرسنگی و غلظت را که چرا مرد برهنه می لرزید قرار بدهد کیفیت آن بیشتر خواهد بود.

از سرشار (روشنی) میخواهم تا نظرش را در مورد شعر بگوید ؟..... و هم اینکه در باره شعر چه فضاهای کرده می تواند ؟.....
روشنی در مورد چنین میگوید:

شعر نو پدیده عصر نو است ، عصری که مادر آن زندگی می گذیم و زمانیکه قایل های بیان گذشته دیگر برایش تنگی می کند.

اساسا شکستن قواعد گذشته یک ضرورت اجتماعی و همچنین شکستن قواعد

عروضی نیز نتیجه همین تکامل ادبی است. و اینکه میگویم شاعر امروز این دو اصل را در نظر داشته باشد مقصد این نیست که شاعر برای ترک کلی شعر کلاسیک برخیزد اما به هیچ وجه شعر نو هم عبور از ابراز بی بند و باری و ترک کردن همه قواعد ادبی نیست.

زیرا شعر نو باز هم وزن دارد با این تفاوت که سیلاب در یک مصرع زیادتر و در مصرع دیگر کمتر باشد حتی امکان دارد که مصرع مصرع هافقسط یک سیلاب داشته باشد که در حقیقت شاعر بر وزن و ریتم خود تسلط داشته باشد و در هر چه وسیع تر بسازد و برای تر تیب یک بیت آزادی بیشتری داشته باشد در مسوره بیجا نیست که گفته یکی از شعرای معاصر را در مورد شعر نو نقل نعیم او میگوید:

شعر نو آن نیست که هری هنر برد زیبگانه گدایی کند.

پس شعرای گذشته که با مراعات قواعد عروضی شعر می گفتند در بسط و تشریح موضوعات چندان قادر نبودند ؟.....

تخیر شعرای گذشته هم یک موضوع را بسط و تشریح میکردند ولی در بیشتر موارد شعر قربانی لفظ و قافیه می شد و این معنی را ندارد که من میگویم فقط شعر نو می تواند واقعیت را بصورت همه جانبه تشریح کند آن شاعری هم که در گذشته بایک مسئولیت شعر می گفت در بیان واقعات موفق بود.

چنانکه بسیاری از شعرای امروز هم گاهی با مراعات بیان عروضی می سازند و گاهی خارج از قواعد عروضی.

پرسش دیگر ما با سرشار روشن چنین مطرح میکنم که: به نظر شما مطالبه مطایعه آثار شعرای گذشته بالای شاعر امروز چه اثر می گذارد ؟..... میگوید:

«هنر شاعر درنو آوری شاعر است ولی به هیچ وجه شاعر نمی تواند از آثار گذشته ها و بیان مطالب دیگر ها فارغ ماند. واضح است که مطالعه آثار دیگر شاعر امروز می افزاید و با مطالعه آثار گذشتگان مخصوصا متقدمین است که شاعر به سیر تکاملی پی میبرد و با مرور آثار دیگر ها است که شاعر می فهمد شعر در گذشته بخت کدام طیفه بوده»

در شعر گذشته ضمن اینکه در خدمت اشخاص قرار داشت ضمنا جرعه ها نسی هم دیده می شود که بعضا شعر در خدمت مردم نیز قرار داشته که بصورت نسبی این مسئولیت را بعضی شعرای گذشته هم درک کرده بودند.

در موارد شعرای گذشته در بیان بسیاری از مطالب سخن هایی گفته و واقعیت های بیان کرده که در بیان شعر های بعد از او کمتر دیده می شود و اینجا میتوانیم زبید نام ببریم و یا سعدی باوصف اینکه در خدمت دودمان سعد زنگی قرار داشت باز هم در بیان واقعیت های اجتماعی دست کمی از شعرای امروز نداشته به طور مثال شما به این بیت رودکی توجه کنید که میگوید:

چون تیغ بدست آری مردم نتوان گفت در نزد خداوند بدی نیست فرا مشقت در واقع رودکی خواننده خود را به نیکو کاری دعوت می کنند و از کیف اعمال که یک واقعیت است به اویم میدهد.

آقای روشنی قسمی که همه میدانند شما در اشعارتان گاهی قواعد عروضی را با تمام کیفیت اش مراعات می کنید و گاهی هم خارج از قواعد عروضی شعر میگوید: لطفاً اگر توضیح دهید که به عقیده شما سرودن کدام یکی مشکل تر است ؟.....

ابوریحان بیرونی

افتخار شرق

فئودالیزم تکامل یافته گام نهاد. این دگرگونی بیش از هر چیز در انکشاف و ترقی دهقانی که اساس حیات زراعتی را تشکیل میدهد و نیز در انکشاف و رونق یابی شهرها و ترقی انواع فنون و حرفه ها و توسعه معاملات تجارتی بوضاحت دیده میشود.

انکشاف زراعت نخست از همه مستلزم ایجاد شبکه های آبیاری مصنوعی بود و چون پیدایش دولتهای بزرگ امکانات مسا عدی را برای تحقق یافتن این امر فراهم آورده بود، باینجه برادری شدید از تولید کنندگان شهر و ده، انشاعات بزرگ آبیاری تأسیس گردید. پدید آمدن دولتهای تمرکز، سرعت رشد اقتصادی و اجتماعی، گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی با اقوام و ملل دیگر، احداث نهرها و کانالها، اعمار پلها و پیشرفت فن معماری موجب پیدایش شهر ها و مایه شگرفانی دانش و فن میگردد.

در آن دوره شهریه محلی اطلاق میگردد که اهالی آن به ۲۲ فن و حرفه مروج زمان آشنایی میداشتند. تعداد چنین شهر ها سال بسال افزایش می یافت. طبری مورخ معروف در سال ۷۱۲ میلادی وجود سه شهر را در خوارزم نشان میدهد، اما تعداد این شهر ها بقول المقدسی در سال ۹۸۵ به ۳۲ رسیده بود. آثاری که در جریان کاوشهای باستانشناسی اخیر درین خطه بدست آمده است، گفته های فوق را کاملاً تأیید میکنند. بدون تردید انکشاف شهر ها یکی از جوانب مهم رشد عمومی اقتصادی منطقه بود.

طوریکه از منابع عربی بومی آید، خوارزم در آن روزگار مرکز مهم تجارت مبدل میگردد و علاوه بر محیط ماحول، با دولت شاهي بلغار و جهان سلاو ها در او پای شرقی مناسبات استوار تجارتی تأسیس مینماید. الاضطری جغرافیا نگار و المقدسی سیاح و جغرافیا نگار قرن دهم پیرامون چگونگی روابط تجارتی و انواع کالا که بین این ممالک مبادله میگردد و نیز در مورد انکشاف زراعت و مالداري و رشد فنون و حرفه ها اطلاعات دقیقی در آثار دهم پیرامون بجا گذاشته اند. این فاضل که در اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم ازین مناطق عبور کرده، از موجودیت کاروانسرا های مجلل و جاهای

کار شده با سنگ سخن میگردد. بگفته او فاصله بین کاروانسرا ها در حدود ۴۵ کیلو متر بوده و طبقا چنین انشائی جریان حرکت منظم کاروانهای بزرگ تجارتی را تسهیل نموده است.

گلهای استعداد ابوریحان بیرونی فرزانه ارجمند، در آغوش محیط مساعد اما نا آرام و پرتلاطم قرنهای ده و یازدهم شکفت و آنهمه نتایج ارزنده و چشمگیر را بیار آورد. غیاز سرزمین هند که بیرونی در آن

بیرونی بروز چهارم سپتمبر ۹۷۲ میلادی (دوم ذی الحجه ۳۶۲ هـ) در شهر (کات) مرکز قدیم خوارزم متولد گردید. در آن روزگار سرزمین خوارزم مرکز تلاطم حوادث و دستخوش دگرگونی های نا پایدار سیاسی بود. برای پی بردن به عوامل این ناپایداری ها تکاهی گذرا به وضع اقتصادی

و اجتماعی منطقه می افکتم: در قرنهای ۹ و ۱۰ میلادی یاروبه ضعیف نهند حکمرانی عربی در آسیای مرکزی، قدرت دولت بتدریج در اختیار فئودالهای ارستوکرات محلی قرار گرفت و نخستین دولتهای فئودالی در منطقه یکی بعد دیگری ظهور و ظهور و زوال یافتند و سرانجام طومار این دولت سپس سلاله های قراخانیان، خوارزمشاهیان و سلجوقیان بوجود آمده و این نتیجه منطقی تکامل تاریخی جامعه در همان زمان بود.

اصیل زادگان که به سرعت طبقه بالا ارتقا می یافتند برای اینکه دهقانان را تحت نفوذ و اداره خویش قرار دهند، به تکیه گاه مطمئن و نیرو مندی نیاز داشتند. دولت فئودال میتوانست چنین تکیه گاهی برای آنها باشد. دوام این وضع تضاد های سیاسی و اجتماعی را شدت بخشید و موجب بروز جنگ های وحشیانه و گسترش دامن هجوم و تعرض های پیوسته متقابل گردید. امواج خروشان حوادث توأم با خود سربهای حکام سامانی که جز نامی از آنها باقی نمانده بود، سرانجام طومار این دولت را در هم پیچید و زمینه را برای رشد سریع و گسترش نفوذ دولت نو تشکیل غزنویان که توسط سبکتگین پایه گذاری شده بود، هموار ساخت و پیرو سه تشکیل دولت سلجوقیان را تسریع نمود.

طی قرنهای ده و یازدهم، در حیات اقتصادی و اجتماعی آسیای مرکزی از جمله خوارزم تحولات عمیقی رونمای گردید: مناسبات فئودالی روبه تکامل رفت و جامعه به مرحله

بلندی (۱) بنا بر آن بیجانیست اگر دانشمندان هند او را (اوقیانوس دانش) بنامند و محققین سده های ۱۹ و ۲۰ اروپا همبایه ایره توسلین، بطلمیوس و یالیونار دووینچی اش معرفی کنند. و دانشمندان امریکایی پروفیسور پوپ بقچ چنین بستانید: (بر بزرگان دانش جهانست تابیرونی را جایگاهی خاص و معانی بلند قابل شوند و بدون تردید تاریخ ریاضیات و هیئت و جغرافیا و انسان شناسی بدون او تکمیل نخواهد شد.)

بیرونی بزرگ بالین عظمت انسانی و با این ایده های فکری جاودان خود، جایگاهی بس رفیع در تاریخ فرهنگ جهانی و فقهی بزرگ بر جهانین و بخصوص بر ما و شهدا دارد. آری بر ما و شما که تاکنون او را، چنانکه شاید و باید نشناخته ایم و در راه معرفی دست آورد های علمیش کاری درخورشان و انجام نداده ایم.

مادر برابر این دانشمند پر نبوغ که مایه افتخار ما است و چون ستاره ای فروزان بر تارک زمان میدرخشید و انوار نیرومند اندیشه های علمی و انسانی فنا پذیرش از عقب دیوار ضمیمه ده قرن بر ما میتابد و بر نسلهای آینده نیز خواهد تاب، مسئولیت بزرگی بدوش داریم: مسئولیت احیای میراث علمی، معرفی افکار بلند پایه و شناساندن شخصیت او که سرمشق و راهگشا برای هر دانش پژوهی است و نظیرش در سراسر تاریخ کمتر بچشم میخورد.

و طبقه محققان و دانشی پژوهان ما است نادره رسیدن به این مامول گامهای جدی و استوار بردارد، و چهره انسانی بیرونی، دانشمند پشیمان سده های میانه شرق را بمردم ما، به نسل جوان کشور ما که تشنه دانش و معرفت اند، نشان بدهد. نویسنده میکوشد بسلسله مطالبی که قیلانزدین زمینه به نشر رسانده، طی این مقاله بر محیط زندگی و موقعیت علمی بیرونی روشنی افکند.

زندگی و محیط اجتماعی بیرونی: ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی مایه افتخار افغانستان، دانشمند پیش آهنگ سده های دهم و یازدهم شرق یکی از متفکرین راهگشایی است که با اندیشه های نوین و اخلاق خویش زنجیر تقلید و دنباله روی در ساحت دانش و فلسفه را زخم درید و با سیم برجسته ای که در تکامل رشته های گوناگون علم و فن از خود بجا گذاشت، نام خرویش را جاودانی ساخت.

(۱) این مقوله بیرونی از کتاب «دانشنامه» است که در سال ۱۹۷۲ میلادی در تهران چاپ شده است.

هنگامیکه سخن از دانشمندان پر آوازه سده های ده و یازدهم شرق میروند، ابوریحان بیرونی با کوهی از انالیفات، آزاد و سر بلند در صف مقدم آنان قرار میگیرد و اندیشه های ذرف علمیش چون نقطه اوجی در تاریخ تفکر انسانی توجه مارا بسوی خود میکشاند.

او که با اندیشه خلاق و نو آفرین خویش برجسته ترین صفات و ستوده ترین خصایل انسانی را در خود جمع داشت، در شصت و پنج سالگی فئودالی اوج تعصبات قرون وسطایی سرایند آهنگ دوستی مردمان، منادی صلح و سلام، دشمن جنگ و ستیز و گسترش دهنده پیوند فرهنگی ملت با بود و در راه اشاعه دانش و معرفت، با قلبی آکنده از عشق و اطمینان و مقاومتی شکست ناپذیر در برابر نا ملایعات میرزمید و ترویج بیش علمی را وسایل تاریخی خود میدانست.

بیرونی به دانش ارجی بی حد و حصر قائل بود و میگفت: پیدایش آدمی را بسوی خرافات میکشاند و معتقد بود که خرد انسانی توانایی آزاد را نداشته از اسرار نهفته جهان بر دارد و عقلش علمی آدمی را فرو نشاند.

او کلیه حل پیچیده ترین مسائل علمی را در دست داشت. این کلید شکفت انگیز همان متود تحقیق علمی مبتنی بر تجربه او بود که پایه سیستم علمی، طبیعی و فلسفی اش را تشکیل میداد و پیوسته برای گشودن در های بسته اسرار طبیعت در اختیارش قرار داشت.

برونی شیفته حقیقت بود و میخواست حیره سردوشن حقیقت وادر همانطوریکه هست و در هر جایی که هست، بدون دخالت بتدار آدمی، عریان و برهنه مشاهده کند.

و عقیده داشت که ادراکات حسی، اساس معرفت علمی ما و تجربه معیار اطمینان بخش حقیقت است و آنچه را که از بونه آزمایش گذشته بود، بنظرش تردید مینگریست. روح کنجگوار و حقیقت اود را عاق زمین و آلیانوسها فرو میرفت و بر فراز کوهکشایها بر آواز میگردد خط سیر اجرام سماوی را تعقیب مینمود و پنجاه سال پیش از کوپرنیک ضرباتی بر پیکر هیئت بطلمیوسی وارد می آورد و اندیشه های فنا پذیر خویش را در زمینه ها و هنرهای حرکت زمین با قوانین ریاضی و نیز در زمینه هیلو سنتریک بر صفحه تاریخ میونس و نبوغ فکریش در مورد بعضی بودن شکل حرکت فلک اعظم (در حقیقت حرکت زمین) تجلی میکرد: (و من در وی اعتقاد ندارم که شکل فلک اعظم کروی است. بلکه بعضی علمی است که زیرا که اجساد کوره ام دارد این قول، اجتناب



البيروني دانشمند شهیر شرق

کتاب «المهندسه...» خود را که تا کنون هم بحث یک منبع معتبر هستند در هندوستان شناسی مورد استفاده محققان قرار دارد. تالیف نمود.

بگفته ت.ج. دی بود استان پوهنتون امستردام، بیرونی با این کتاب خود از ناحیه عقلی و روحی کشف هند است و برای اولین بار بصفت یک محقق دانشمند و با بیطرفی کامل علمی این دنیای ناشناخته را به عصرین خود و برای نسلهای آینده معرفی کرد. (۱)

شرایط کار و زندگی بیرونی پس از درگذشت محمود و قرار گرفتن مسعود پسر وی بر هنده قدرت بهتر از گذشته گردید بقول بیرونی مسعود انسان دانشدوست و علاقمند جدی علم هیئت بود و استعداد سرشاری از خود درین ساحه نشان میداد. بیرونی کتاب بزرگ خود «القانون المسعودی» را بنام او اهدا میکند و بعد از آن کتب مهم دیگر خود را در زمینه‌های علمی و ریاضی و غیره برشته تحریر می‌کشد.

بیرونی بعد از آنکه بیش از ۱۵۳ اثر علمی، فلسفی و تاریخی و ادبی از خود بجا می‌گذارد، سر انجام در دوم رجب ۴۴۰ هـ (۱۰۴۸) در شهر غزنه زندگی را بدرود می‌گذراند و در همانجا بخاک سپرده می‌شود.

باقیدارء

(۱) ت.ج. دی بود، تاریخ الفلسفه فی الاسلام، ترجمه و تملیق محمد عبدالهادی ابوریحانه، قاهره ۱۹۵۴ ص ۲۳۰

انکشاف روز افزون تجارت شهر اور گنج رابه مهمترین مرکز سودا مبدل می‌سازد. مولف نامعلوم جوزجانی الاصل (حدود العالم) آفراتسیری برنروت وبعیث مرکز تجمع سوداگران تعریف می‌نماید.

شهرک (کات) نیز مرکز تجارت و مهمترین بازار برده فروشی بود. مولف (حدود العالم) این شهر را نیز محل تمرکز سوداگران، کدام اموال وارد شده ا زمالک مجاور و شهر اساسی خوارزم میدانوا لفقلسی آفراتسیری از شهر بخارا می‌شمارد.

طبعاً چنین موقعیتی زمینه را برای گستر آمدن نمایندگانی اقوام ملل مختلف خراسان شرق میانه و اروپای شرقی منجمه یونان دوم درین دو شهر فراهم می‌ساخت و امکان آنرا بوجود می آورد تا در آنجا زبان، دانش و فرهنگ ملل آشنایی یافت (۲).

ابوریحان بیرونی که در چنین محیط مساعدی میزیست طبعاً ضرورت آنرا احساس نمی‌کرد تا برای تحصیل دانش و معرفت به شهرهایی نظیر بغداد، قاهره، دمشق و غیره سفر کند.

بیرونی در خانواده گمنامی زاده شد و در کودکی پدر و مادر خویشی را از دست داد چنانچه خود درین باره میگوید: من در حقیقت نسب خود را نمی‌شناسم و خبر ندارم که چم که بوده است.

بیرونی در اوان کودکی چون شاعری در خدمت مردی بونانی قرار داشته و برای او

نباتات مختلف طبی گرد می آورده و معلوماتی را که از استاد خویش درباره آنها می‌شنیده یاد داشت مینموده است. بنابراین اولین استادی را میتوان همین طبیب و دانشمند شناسایی یونانی بحساب آورد.

بعد از آنکه دانشمند معروف ابو نصر منصور بن علی بن عراق از استعداد سرشاری اطلاع حاصل میکند، او را در سایه حمایت و پرورش خود قرار میدهد. بیرونی نام این استاد بزرگوار خود را همیشه با احترام یاد میکند چنانچه میگوید:

« من باشیر خانواده عراق بزرگ شدم، اما ابو نصر ابرقربیت مرا بدوش گرفت (۳) بیرونی از همان سنین جوانی بکار علمی

(۲) - عیسی جباروف، راز خرابی های کهن، تاشکند ۱۹۶۸ ص ۱۵۲، ۱۵۵.

(۳) - م. مله یف، تاریخ ادبیات... تاشکند ۱۹۶۵، جلد اول ص ۸۹، ۸۷.

برای معلومات بیشتر غیر از دو منبع بالا جوع شود به:

- حدود العالم من المشرق الی المغرب، با مقدمه بارتولد، تحشیه و تملیق مینورسکی، ترجمه میر حسین شاه، کابل ۱۳۴۲.

- یا قوت حموی، معجم البلدان، قاهره ۱۳۲۳.

الاصطخری، المسالك والمالك، تاریخ طبری.

بیرونی پس از ۳۴ سال اقامت در خوارزم از محیط ماحول دچار مشکلات گردید و نتوانست در برابر توقعات بیش از صدقابوس تاب بیاورد و در اندیشه برگشت به زادگاه خود شد و این تصمیم خود را عملی ساخت. با این برگشت ا تق نوبنی در زندگی بیرونی گشوده میشود شرایط مساعدی برای فعالیت علمی او فراهم میگردد. خوارزمشاه بگفته بیرونی (در حق وی احسانی مینماید و ربه تسلیش می پردازد) و مسئولیت یک سلسله امور مهم دولتی را بر دوشش میگذارد.

این دوره مهمترین مرحله رشد استعداد دانشمند جوان بود. محیط علمی بوی امکان مباد تا از ادانه بگوش و پژوهش پردازد و با استفاده از جواهر گرانمای خزانة دولت تجارب ارزنده خویش را انجام دهد.

مامون دوم نیز مانند دیگر حکمرانان وقت معروفترین دانشمندان و شاعران را گرد آورده حلقه علمی وسیعی تشکیل داده بود.

این انجمن علمی که در تاریخ بنام (اکادمی مامون) شهرت دارد، در سال ۱۰۱۰ تأسیس گردید و نخبه ترین دانشمندان و اندیشمندان وقت را مدت زیادی دور هم جمع نمود. طبعاً چنین محیطی در تسریع فعالیت علمی بیرونی نقش موثری ایفا مینمود.

بما راجعه بمنابع تاریخی روشن مگرد که در اکادمی مامون از جمله این دانشمندان اشتراک داشتند:

۱- طبیب بزرگ و دانشمند فیلسوف ابوعلی سینای بلخی.

۲- ریاضیدان و اختر شناس معروف الفجندی.

۳- طبیب و دانشمند شهیر ابو سبیل مسیحی.

۴- طبیب و مترجم مشهور ابو الغر خماره.

۵- ادیب و شاعر ابو منصور ثعالبی.

۶- ریاضی دان بزرگ ابو نصر بن عراق.

۷- دانشمند انسیکلوپدیست ابوریحان بیرونی.

اکادمی مامون تا سال ۱۰۱۷ در اوج فعالیت خود بود.

آدمها قر بانی میدهند

يك جوان دگر در وضع بدی قرار داشت .
بدین معنا كه يك میله آهنی در شكست
فرورفته بود .

سربینو لکچر های روانشناسی را بخاطر
آورد که در آن گفته شده بود: داکتر خوب
همانست که اطمینان مریضش را نسبت بخود
جلب کند و او را امید وار سازد. بنابراین
لکچر ناآنجا که برایش ممکن بود به آرامی
اظهار داشت : «انریک، تو خوب معلوم
می سوزی ؟»

جوان به شکم خود اشاره کرد «و نظرتو
در باره این چیست ؟»

سربینو تمجید کنان در جواب او گفت:
بسیار فکرش را کن . تو مرد نیرومندی هستی
و در برابر آن مقاومت خواهی کرد .»

اودست برده به میله فولادی چسبید و
زانویش را به شکم جوان گذاشته يك توت
میله را طرف خود کشید . میله آهنی بیرون
آمد و آن پوست درازی در حدود ۱۵ سانتی

متر از شکم جوان خارج شد که سربینو به گمان
غالب آنرا يك حصه از معدن جوان تلقی نمود .

جوان با چشمهای وحش زده به آن میله
فولادی و توت از جدا رنمده خود که با میله
کنده شده بود خیره نگریست و پیش از آنکه
اوازا حای آن و دردی که داشت ناله کند.
سربینو به وی گفت :

«انریک، گوش کن چه می گویم ! شاید تو
بگویی که حالت خراب است . اما در اینجا قدر
کافی زخمی هایی هستند که به مراتب وضع
شان بدتر از تویی باشد . پس بجای ترسو
نباید باشی ! زخم را بایک پارچه ببند.
من پساتر به سراغت می آیم .»

جوان بدون آنکه حرفی بزند، مطابق ایت
سربینو به بستن زخم خود پرداخت .

محصل جوان چنان توسیه بود که نمیدانست
يك پایش قطع شده است .

بسیاری از سرنشینان طیاره جراحاتی در
پاهای شان برداشته بودند . اما از همه بدتر
وضع جوانی بود که در کنار کتیسای نشسته در

وحشت و ترس فوق العاده پسر میرد و هنوز
متوجه نبود که شدیداً صدمه برداشته است .
و حال معلوم شده بود که پایش بکلی قطع
شده . او در طول چند دقیقه خون زیاد ضایع
کرده بود .

يکتفر دگر که پایش از سه جای شکسته.
جراحات شدیدی به روی سینهاش داشت.
در حال اغما پس میبرد .



برای این منظور استفاده کردند . اما ازین
بندازها صرف در موارد محدودی استفاده
میشد .

مثلاً بطور ممکن بود برای آن جوانی که
عضله پای راستش جدا شده بود، با این بنداز
کمکی کرد . استخوان پایش سر تابه آخر
سفید معلوم میشد .

سربینو عضله کنده شده را که مرتب خون
میداد کشی کرده به جای اصلش آورده بایک
پیراهن سفید آن حصه پای را بست .

می شتافت و چون کتیسای توانست برای
او کاری انجام دهد، او را مثل آنکه مرده باشد
به حال خودش رها کرد .

غیر از او چنانا پارادو دوما سفر دگر هم
از کابین بیرون آورده شدند . ایندو نفر هم
مستقیماً حین سقوط طیاره جان سپرده بودند.
آنها زن و شوهر بودند . خانم بواسطه فشار
آهنپاره های چوکی جان داده بود و از شر هر
گردشی شکسته بود .

هر دو محصل طب خود را به مداوا و مراقبت
از کسای که ممکن بود زنده بمانند آنها
بندازهای تهیه دیدند و از پوشهای چوکی

وقتی آنها مطمئن شدند که والیناسوی آنها
و بدنه خرد شده طیاره نمی آید و جهت حرکت
اودگر است، آنها شروع کردند به چپ زدن
هر چه بلندتر . حتی دوفرستی نمود خود را به
مقابل اورسانده جلوش را بگیرند .
اما برای آنها رسیدن به والینا مقدور نبود
و نا امیدانه ناظر دور شدن و فرود آمدن

اودگر قادر نبود موازنه اش را حفظ کند .
مرتب به روی میخورد و باز برخاسته پسوی
نشیب دره عجله میشد .

تا اینکه سرانجام در میان برقها که تا حدود
۳۰ متر روبهم افتاده بود، فرورفته ناپدید شد.
و داخل کابین چند جوانی که به اثر حادثه
سقوط صدمه ندیده و انرژی کافی داشتند

چوکی هارادور کرده، زخمی ها و مرده ها را
از بین آنها بیرون می آوردند مقاومت در هوای
نازل کوهستانی و چندانرژی را ایجاب میشد.
و مخصوصاً آنانی که جراحات و خراشه های
در بدن شان برداشته بودند بیشتر باترس
و وحشت پسر می بودند .

دو تن از محصلان رشته طب «کتیسا» و
«سربینو» برای رسیدگی به حال مجروحین
چندان کار زیاد نمی توانستند انجام داد .
سربینو تاکنون دوسمستر درس طب گرفته
بود ولی کتیسای درینچمین سمستر درس
میخواند باوصف اینهم هر دو شان اهمیت
کار خود را میدانستند .

کتیسا زانو زده بود تا يك خانم را خوش
از جودش فوران داشت بنام او چنانا پارادو
ممانه کند . اما آن خانم دیوی زنده نماند.
در کنار وی دختری بنام سوزانا پارادو در

حالت نیمه بیهوش و جراحات شدید افتیده
بود خون از پیشانی اش فروریخته وارد
چشمهایش میشد .

کتیسا فوراً از جلو چشمهای آن دختر يك
کرد تا اولاً اقل بتواند دید .

سپس کتیسای آندختر را در گوشه کابین
درجایی که صدمه ندیده و شکست و ریخت
نداشت قرار داد .

فرناندو پارادو از چوکی اش خطا خورده
بیهوش در قسمت جلوی کابین افتیده بود .
استخوانهای صورتش به اثر برخورد پاکدام
قسمت سخت کابین درهم شکسته ، خون
سخت گویه هایش را يك ورق پوشانیده بود .
کتیسا بظنش را بدست گرفت . ضربان
ضعیف قلب را احساس نمود . چنان معلوم
میشد که فرناندو به تدریج پسوی مرگ



دېخصوصي آسپايي وړز ياد زجرمېدلکه کمالا
چېر شېس بودند مثلاً سورا تا پارادو
نېشر ازهمه يک خانم داراي سې وسال
پوسته که کسی اور از نژدېک نې شناخت
مېش مازيا نابود. هر دو پايېش شکسته و تر
برېک چوکې بنده مانده بود.

خوښه پېښوده برآي نجات او معسې
مېشودند. الاړ ياد هاي دلخراشي برمي آورد.

دليليانمېروله پنجمين ژني بود که سې
و صورتش از خون معلوم نمېشد. و لېر حېمېا
و جراحاتش سطحې بود. شوهر اېن خانم بنام
جايوړيه صېمه نديده، اما به مرض عسالم

نطاق به ارتفاع مصاب بود. استقراع و
دوران سرواړېدې آزار مېداد که به زحمت
پتوانست سرياهايې بپايسته.

يک جوان دگر به الوشوک واره بر او
حافظه اش را زکف داده، اما جسم سالم بود.

امانې توانست فهمېد که در کجاست اچې
مې گند؟

يکتر دگر که به الوبړخورد طياره به کوه
دچار سرکېچه شده بود همواره سمي مېنورد

از آنجا برود و دگرها بزحمت موفق به نېکېداشت
اوشدند.

کمي از ساعت گذشته بود که هوا پيا

سقوط کرد. در سر ساعت چار برقياري آواز
شد. و آدم نې توانست بېش از چنډ قدم
دور تر رايد. باوصف آنکه از آسمان برن
مي آمد. مارچلوپېن هدايت داد تا مېر جوجين
را از طياره پېرؤن بېرند تا پېون ماني داخل
طياره را از شکست وړيخت صاف کند.

هنوز بېشارش مېنظر و مېدين کتک بودند
واين امېر از کف نې دادند که فايړ چايلد
به مرکز از برون سانحه اطلاع داده و عنقرېب
بېشاي نجات به کتک آنها خواهند شناخت
يک مېلېب را بېخوب مېدانستې که بهتر بود
با دستگاه شخاربه پېم علامه مېدادند.

آله مخبره در فېست جلوي طياره، چايکه
پېلوتانې نېستند و خود داشت. راه ورؤد
به کاک پېته توسط يک چوکې قات شده
مسدود گرديده بود. بنا بر اېن يکي از جوانان
خاص بنام مانچو زابلاستي نمود از طرف پېرون
وارد فېست جلوي طياره بشود.

نخست از وسط برې باؤر کردن راه نظرش
نامېکن آمد. زابلان پړوېلم را بېشېحل
کرده از چوکې مانچو زابلاستي استفاده
نموده از روي يک سېت چوکې به روي دگر
آن پامانده حرکت مې نمود.

پوز طياره فايړ چايلد مانند يک
اکتودېون قات خورد بود. کپتان فراداس
و کوپيلوت لوکارا از خوزيه روي چوکې هاي

شان نشسته بين ديوار پوت و سوچوېر دگر
کرده بودند. بېشېس که چوکې هاي باؤر دار
صندوق سېنه شانرا شکافته داخل گوست
شده بود.

فراداس مرده و تو گار هنوز زنده بود. و قتي
شماره ۶

شش نفر که از سقوط طياره نجات يافتن آخرين خوردني که درين طياره باقي بود نيز تمام کردند

او دقيقاً صورت بکار انداختن دستگاه را
به آنها تشريح کرد اما دستگاه از کار افتيده
بود.

در عېب در بده تو نل مازند طياره که
صدای ناله و فېچه زخميها فضاي آنجا را پر
کرده بود. گسائي که سالم ما نېستند

بودند با تب و تلاش زياد به راست کردن
چوکې هاي قات شده و نجات بعض زخمي
ها که هنوز هم در وسط سېخپاي چوکي
گير مانده بودند سمي داشتند.

هي دقيقه وقت شمار نمېشد. ز بېرا
روشن رؤز به تدرېج جايشرا به تار يکي
حالي مېنمود.

در ساعت شش در ست تا زيک شده
بود درجه حرارت تحت صفر قرار گرفت

بنا بر اېن زخميها را دوباره به داخل
طياره نقل دادند ۳۲ نفری که زنده مانده
بودند، خود شانرا براي شب آماده مې
ساختند.

هنوز آنها به اېن اميد چسپيده بودند
که همين شب بېگانه شېس خواهد بود که
آنها در ميان برت هاي جاويده آن دن
سېري مېکنند و فردا صبح سر آغ آنها را
خواهند گرفت.

هنوز آنها رنج گر سنجي و تشکي را
ندیده بودند. اما اېن رنج و تب با لای
آنها آمدنی بود، البته در صور تیکه کسی
به کمک آنها نميشتافت زیرا در داخل
طياره هيچ خوردني و چود نداشت.

زابلارادکنار خود ديد با التماس از او تقاضای
کمک کرد. اما زابل، توانست جسم مېخ
شده چسپيده لوکارا را تکان بدهد.

لوکارا آب خواست. جوان يک مشت برن
را در دستمالی نهاده جلوه اش گرفت.

سېس خودش سمي نمود، آله مخبره راه
کار نېلزد. اما دستگاه هرگز به کار نرفتاد.
براي ايکه روخيه ساترين را نقيوت کرده
باشد، و قتي نزد آنها برگشت، اظهار داشت
که با سانتياگو تماس گرفته و جريان رايه آنها
اطلاع داده است.

پيلوت اژنېت دؤدست مې ناليد.
او خواش گرؤ: تفېچه اشرا به او بدهند.

تنها به کپيسا و سربېنو حقيقت را بازگفت
و به کاکم خود در بکار انداختن دستگاه مخبره
نزد آنها اعتراف کرد. اين دو پسانتر سمي

نمودند تا سوچوېر را از سېنه لوکارا پېرون
آورند. اما اېن کار نامېکن بود. آنها صرف
توانستند بشتي چوکي را بردارند و از فشاري

که روي سېنه اش وجود داشت قدری بگازند.
لوکارا دريافت که راه نجات پړوېش مسدود
شده بنا بر اېن از جوانها خواش نمود تا
منگيه اشرا از ميان بکس سفری او بدستش
دهند.

بکس سفری او پيدا نشد احياناً اگر
بکس پيدا هم مېشد، کپيسا و سربېنو
نکجه را بدست او نې دادند: آنها خود
کسي را در مېنمودند.

آنها از کړ پيلو پړ سېدند که چگونه
ميتوانند مخبره رايه کار آنها زند اگرچه

يکتن از ميان مسافران که به خيل دماغ
مصاب شده بود، در شب خواب ديد که
۷۰ رؤز را در ميان کوه هاي پر از سرف
پېمانده از گرسنگي و تشنگي رنج خواهند
برد، به اميد خواهند نشست و دعا خواهند
کرد.

اوعلاوه از اېن پېشگويي کرد که مېزاره
ما تا آنجا شديده خواهد شد که در چارمين
رؤز يکي از ميان ما پېشهاد خواهد کرد.
مگر ما وطيفه اخلاقي نداريم براي نجات
خويش هر وسيله ممکن متو سسېل
شويم؟

در دهمين رؤز يک چنين صحنه وحشت
نا برآي ما روي خواهد آورد

کپيسا محض طب بایک پارچه عيشه
کوشت بدن مرده هاي يخ بسته را جسد
ساخته سېس خطاب به رفقا خواهد گفت:
رفقا بخوريد!

وقتي کپيسا اېن پېشهاد را مضر ج
نمود هيچ يک به گفته او عمل نکردند.

او دوباره يک پارچه کوشت را بر داشته
سمي نمود مثالی به دست آنها بدهد. او
به بارگاه خدا دعا کرد تا بر ايش تدريس
عطا کند سېس يک تو ته گوشت را به
دست گرفت براي يک لحظه ترس و وحشت
اورا بجايش مېخکوب گر دانيد و باوجود آن
خود در مشايره شد سرانجام بر ملا و مې
اخلاقي پېرؤز شد.

ميل قويتر از آب در آمد: او بار چيه
گوشت را در دهان گذاشته فورت کرد.

ایمن هنرمندی که در سه سالگی روی صحنه وقیافه گرفت

وقتی نویسندگان خوب و پر استعداد باتیتر همکاری کند، به گمان اغلب که جای فلم های مبتذل را هنر تمثیل در ننداری ها خواهد گرفت، آنوقت هنر پیشه و تماشاچی هر دو راضی خواهند شد.

ایمن هنرمند محبوب تیاتر که درین اواخر بازی در درام عاطفه شهرتش را دوبالا ساخت چهره ای است آشنا. او هنر پیشه ای است با روحیه انعطاف پذیر و مسلط بر نقشی که باو سپرده میشود. سردار محمد ایمن راروی استیژ کابل ننداری در حالیکه مصروف تمرین یکی از نقشی هایش است ملاقات میکنم. کمی منتظر میشوم تا نمرینش تمام میشود بالبخند همیشگی اش میگوید: بوجا واین جا کجا!

ایمن همانطوری که می خندید ازاو خواستم تا مصاحبه ای انجام دهد. و آمادگی اش را اظهار میکند و هر دو بای صحبت هم می نشینیم از ایمن می پرسیم:

- از کدام وقت و در کدام سن شروع به اکت و تمثیل کردی؟! به طرف پسر خورد سالش اشاره کرده می گوید:

در همین سن بودم، زمستان بود بروی صندلی در حالیکه همه اعضای فامیل در طرف آن نشسته بودند شروع به اکت کردم، خودم را کج کردم... قواره کردم و ژست های

مختلف الشکل گرفتم... سر انجام همه خندیدند، آنوقت بود که مادرم مرا دریغ گرفت از روی صندلی پائین کرد و گفت:

خدا از نظر بد نگهدارد... بچیم بسیار خوده قواره نساژ که نظر می شی...؟!

برسید مش چند سال قبل؟ اندکی چرت میزند و در حالیکه دستش را بر سرش فشار میدهد میگوید چهل سال قبل...

... دروغ نمی گم... به سلام علیکت قسم که چهل سال...؟!

- خوب قصه کن بعدش چطور شد؟ - والله... هر کاری که انجام میدادم توأم با اکت بود و از لابلای کار های روزمره ام اکت و تمثیل را هر کس می توانست بیابد... تا سال ۴۰ و بالاتر از آن و در همین سالها بود که با گروه هنری سیار در ولایات کشور شروع به فعالیت هنری کردم تا آنکه اکت نظر استاد نظراوف رئیسور معروف شوروی را که به همین منظور در کابل با هنرمندان افغانی همکاری داشت جلب کرد و در اولین درام بنام «زن و طلاء» بروی استیج ظاهر شدم، اینکه از عهده نقش خود موفق پدر شدم و یا خیر چیزی گفته نمی توانم... ولی در حال این آغاز کار هنری ام بود و انگیزه های برای فعالیت های هنری پیشتر و تا همین اکنون که بیاد دارم ۴۶۰ تایم بروی استیج در حال اجرای نمایشات هنری برآمده ام و نقش های مختلفه را ایفا کرده ام.

- ناین جاکه خوانندگان مجله ژوندون شمارا نشناخته و خودت هم



صندلی اکت کرد تکیست؟



بدون معرفی از استیج روی صندلی
تادرام «زن و طلا» پیش رفتی خوب
حالا اگر خودت را معرفی کنی بد
نخواهد بود ؟
این بار خوب خندید ... و کمی هم
اشک حلقه چشمانش را گرفته و بعدا
گفت :
این معرفی باید در اول می شد ...
اما قبل برین اکت و تمثیل من هم
رسمی نبود که خودم را معرفی میکردم
پدر صورت اسم سردار محمد است و
«ایمن» تخلصی می کنم در خانه
(شیرین آغا) صدایم می کنند و در
پروگرام رادیویی ننداره که بروزهای
جمعه از طریق رادیو افغانستان نشر
میشود بنام گل آغا یوسف برادر
خوانده شیر آغا فریدون و پدر جک
دلا آغای باشم، چهار سال از ازدواجم
باجمیله ایمن میگذرد که او هم

نظربه شوق علاقه که من به هنردارم
راه تمثیل اکت و هنر را گرفته و در
چندین درام و پیس در نقش های
مختلفه در بین هنرمندان افغان ننداری
بروی استیج ظاهر شده است، فعلا
یک پسر دارم بنام «یما» که او هنوز
در کار های هنری مامدخاله ندارد ،
چون مرا واداشتی تا خودم را معرفی
کنم ... اگر بگویم از پیشک میترسم ...
نوشته که نمی کنی ...؟ زیرا نشود
دوستانم آزارم دهند .
خوب بناغلی «ایمن» لطفا بگویند
که بیشتر از کدام نقش که تا بحال
اجرا کرده ای راضی هستی ؟
می گوید :
در درام مفتش روم کو چکی
بمن سپرده شده بود، که خودم را
خوش آمد امانی دانم تماشاچی چه
بقیه در صفحه ۵۶



نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

شاعران ستاره شناس

سمک اعزل، چیز یست که آگاه
از آن بدون آشنایی با ستارگان
دشوار است.

سمک راح ستاره ایست از قدر
اول بهر نگ زرد طلایی که فاصله
آن از زمین ۳۶ سال نوری است و
در صورت فلکی عواء قرار دارد.
درخشندگی آن بقدری زیاد است که
گاهی، در روز هم دیده میشود.

برای شناختن آن بهترین وسیله
استفاد از دنباله دب اکبر است
بدین معنی که اگر آن خط منحنی را که
از سه ستاره دنباله دب اکبر تشکیل
میشود به همان حالت
احتمالاً امتداد بد هیم
به سمک راح که در همان نزدیکی
میدرخشد میرسیم.

سمک اعزل نیز ستاره ایست از
قدر اول که فاصله آن از زمین ۲۲۰
سال نوری می باشد و در صورت
فلکی سنبله قرار دارد. برای شناختن
آن هم آسانترین راه امتداد دنباله
دب اکبر تا سمک راح و از آن تا
این ستاره است بطوریکه از مجموع
سه ستاره دنباله دب اکبر و سمک
عزل یک خط منحنی پدید می آید که
از پنج ستاره تشکیل شده است و
یک راه دیگر برای شناختن آن اینست
که اگر با آسمان در موقعی که ستاره
گان صورت فلکی اسد دیده میشوند
دقت کنیم می بینیم که بین ذنب
الاسد و سمک اعزل و سمک راح
که هر سه از جمله ستارگان روشن
می باشند یک مثلث متساوی الا-

ضلاع تشکیل شده است.

شاعر دیگری که از نجوم بخوبی
اطلاع داشته است حکیم ابو معین
ناصر بن خسرو بن حارث قباد یانی
بلخی مشهور به ناصر خسرو می-
باشد که در سال ۳۹۴ هجری در
ناصر خسرو :

قبادیان بلغ متولد شده در سال
۴۸۱ در یمنان بدخشان وفات یافته
است در بسیاری از شعرا خود
صورت فلکی را وصف کرده است.

درین سه بیت از برابری روز و شب
در اول حمل و کوتاه شدن شبها در
آینده و روبرو قرار داشتن سماکین
راح و اعزل یاد کرده است. تساوی
شب و روز در آغاز بهار و در از
شدن روزها و کوتاه شدن شبها در
این فصل موضوعی است بی نیاز
از شرح و تفصیل، اما روی بروی
یکدیگر قرار داشتن سماک راح و

بینمای ستاره گان به حمل
آغاز شده است. این ابیات را
آورده است :

روز و شب را به سطرانصاف
استوا داده، چون خط جد و ل
زود بینی کنون را شب و روز
اوهم تاب شب شده از جل...
لاله و گل کفیده روی بروی
چون سماکین را مسح و عزل



این نقشه، وضع ستارگان را در اوایل شبهای نیمه دوم ماه ثور و
نیمه اول جو زائشان میدهد، نقشه باید طوری بالای سر گرفته شود
که روی نقشه بطرف زمین باشد و جهات نقشه موافق جهات اربعه

اگر بباد خوانند گان محترم باشد
در نخستین قسمت این سلسله
مقالات، از وابستگی و پیوستگی
ادبیات کهن افغانستان با نجوم و
احکام نجوم یاد شده بود و حتی
عنوانی که برای این مقالات اختیار
شده نیز گویای همین مطلب است
و باز در همان قسمت وعده داده شده
بود که آینده عده ای از مشاهیر کشور
که با نجوم و احکام نجوم آشنایی
داشته اند معرفی خواهند شد.

اکنون که تا اندازه ای از مسائل
هیات و نجوم سخن گفته شده است
بد نیست برای رفع خستگی خوانند-
گان محترم، درین هفته به سراغ
آن عده از مشاهیر کشور برویم
که در ضمن آگاهی از نجوم و احکام
نجوم، با شعر و ادب نیز سرو کار
داشته اند به عبارت دیگر از شاعرانی
سخن بگوئیم که از شعراشان آگاهی
و اطلاعشان به نجوم و احکام نجوم
استنباط میشود :

ابوالفرج رونی :

یکی از اینگونه شعرا، حکیم
ابوالفرج بن مسعود رونی است که
از استادان مسلم شعر دری بوده و
در غزنه میزیسته و بامسعود سعد
سلمان روابط دو ستانه نزدیک
داشته است. و بعد از سال ۴۹۲-
قمری هجری وفات یافته است.
ابوالفرج در قصیده ای که با
توصیف بهار بمطلع ذیل :

آمد از جوت بر نهاده قفل

فرهنگ اصطلاحات نجومی

از آنجمله در يك قصیده به
آگاهی خود از علوم گوناگون
واژ آنجمله نجوم اشاره کرده است.
بدینقرار :

بهر نوعی که بشنیدم ز دانش
نشستم بر در اومن مجاور
که اندر اژدها طیفی که تا چیست
سماک و فر قدان و قطب و محور
که اندر علم اشکال مجسطی
که چون دانم بر او پرگار اومسطر ..
نما نداز هیچگون دانش که من زان
نگردم استفادت بیش و کمتر
از نما طیفی - معرب اریتما تیک
یونانی بمعنی ریاضیات است .
فرقدان - دو ستاره ایست که ضلع
مقدم چهار ضلعی دب اصغر را
تشکیل میدهند و فاصله آنها از يك
دیگر در حدود نیم متر بنظر می-
رسد و ابوعلی حسین بن عبدا لرحمن
صوفی نراز جوزه خود آنها را چنین
وصف میکند :

في جملة الصورة كو كبا ن
مقدار ما بينهما شبيران
سمتهما للعرب بفر قد ين
تری دویسن انورالا ثنین

قطب آخرین ستاره دنباله پنا ت
النش صغری (دب اصغر) است که
باقی ستارگان آن مجموعه و ستار-
گان دور قطبی همه گرد اگر د آن می-
چرخند و سمت شمال از مشا هده آن
تشخیص میشود .

محور - بمعنی چوب یا میله ایست
که از وسط چیزی گذرا نیده آن چیز
را بگردش در آورند مانند فرقه اطفال و
ذوک نخ ریشی و از اصطلاح نجوم
خط مستقیمی را که از قطب شمال
زمین تا قطب جنوب آن از مرکز کره
میکزرد و قطر آنرا تشکیل میدهد
گویند و در نصاب المصبيان بمعنی خط
استوا آمده است . محره کا هکشان
خط استوا محور .
ونیز در قصیده ای
که به این مطلع شروع میشود :

که با این مطلع شروع میشود .
هیلاج :

یکی از دودلیل احکامی است که
از ملاحظه آن در باره عمر مولود
پیشگویی میکنند دلیل دیگر (کد
خداه) است که شرح آن در اصطلاح
بعدی خواهد آمد .
منجمان احکامی برای تعیین و
پیشگویی مدت عمر نوزاد ، به هیلاج
و کدخداه اهمیت بسیار میدهند و
هیلاج را بقول بیرونی : (از پنج جای
جویند ، نخستین ، خداوند نوبت
روز یا شب و نوم ، قمر بروز و شمس
بشپ و سوم درجه طالع ، و چهارم سهم
السعاده و پنجم جزو اجتماع و یا
استقبال صحیح پیش از زادن بونه
باشد و هیلاج یکی از ایشان بود
چون باش طهای خویش یافته آید)
شرطهایی که بیرونی از آن یاد
کرده است در کتب احکام نجوم به
تفصیل ذکر شده و در کتب لغت
هیلاج را کد بانو و امراه الرجل معنی
کرده اند و البته ازین معنی باز هم
اصطلاح نجومی آنرا در نظر گرفته
اند نه معنی لغوی آنرا .

کدخداه

کوکبی را گویند که بر مو ضع
هیلاج مستولی باشد باین معنی که
یا صاحب خانه ای باشد که هیلاج
آن خانه است یا صاحب شرف آن
باشد یا از نظر دیگر به آن خانه
ارتباط داشته باشد . منجمان احکا می
از جمله پنج چیزی که در گفتار
استاد ابور یحان بیرونی بمعنای
هیلاج در نظر گرفته میشود از هیلاجی
که کدخداه داشته باشد استخراج
حکم میکنند و اگر هیلاجی کدخدا ه
نداشته باشد ، به آن اعتنا نمیکنند

دقیقه :

يك جزء از شصت جزء در چه
ياك جزء از شصت جزء ساعت .

ثانیه :

يك جزء از شصت جزء دقیقه

سهم السعاده :

قسمتی از زاویه است که هنگام
طلوع آفتاب ، ماه در آن خانه باشد
منجمان احکامی از سهم السعاده
امور مربوط به ثروت و توانگری را
پیشگویی میکنند ، سهم السعاده را
سهم القمر هم میگویند .

شعراي يمانی :

ستاره ایست از قدر اول در
صورت فلکی کلب اکبر . این ستاره
که مسافتش تا زمین ۹ سال نوری
است ، در خشانترین ستاره ذر
آسمان بشمار میرود و ۲۶ بار از
آفتاب تابناک تر است ، محل آن در
امتداد سه ستاره ایست که کمر بند
جبار را تشکیل میدهند آنرا کلب
الجبار نیز میگویند .

شعراي شامی :

ستاره ایست از قدر اول در
صورت کلب اصغر . این ستاره که
مسافتش تا زمین ۱۱ سال نوریست
، در جمله در خشانترین ستاره ها
بشمار میرود . اگر به آسمان نگاه
کنیم خواهیم دید : ازین ستاره و
ستاره شعراي يمانی و ستاره ابط -
الجوزا مثلث قشنگی تشکیل شده
است .

شعراي يان :

شعراي يمانی و شعراي شامی .
منو چهری گفته است :
جز پاسی از شب دیرینه بگذشت
برآمد شعریان از کوه موصل

و یکی دیگر از هیلا جهای پنجگانه
را مورد بررسی قرار میدهند و اگر
هیچکدام از آنها کدخداه نداشته
باشد درجه طالع را هیلاج میدانند
منال برای هیلاج و کد خدا ه
اینست که اگر در وقت تولد نوزاد
درروز ، قمر در ۱۹ درجه حمل باشد
قمر بشرط اجتماع شرایط دیگر که
در کتب احکام ذکر شده است ،
هیلاج شمرده میشود و کد خدا ه ، آن
شمس است زیرا ۱۹ درجه حمل خانه
شرف شمس میباشد و بنابر این
شمس بر موضع هیلاج مستولی
است یا اگر شمس در برج عقرب
هیلاج باشد کد خدا ه و تست از مریخ
که عقرب خانه اوست . مسعود سعد
گوید .

مدت عمر تو صدسال دگر خواهد
بود من نمیگویم ، این حکم خود از
هیلاج است .

خبی :

چیز یرا گویند که در مشیت
پنهان میکنند تا منجم احکا می
بمدد حسا بهای خود بگوید که آن
چیز چیست ؟ « خبی به تشدید یا
خوانده میشود و معنی لغوی آن پنهان
شده است .

ضمیر :

همان چیز است که در عرف عوام
هنگام فال گرفتن ، به نیت کردن
تعبیر میشود یعنی چیزی را به فکر
خود میگیرند بدون اینکه برای منجم
واضح کنند و از او میخواهند تا
بگوید که چیست »

ذریجه :

يك جزء از سه صد و شصت جزء
محیط فلك یا محیط دایره .

شبی تاری چوبی ساحل دمان برقیبر دریایی .

فلك چون نسرين برگ نيل اندود صحرا يی

این ابیات را آورده است :

مرا چون چشم دل زی خلق چشم سر بسوی شب

جواند و لشکری خفته یکی بیدار تنها ئی

کواکب را بچشم سر همی دیدم چو بیداران

بچشم دل نمیدیدم یکی بیدار بینا یی

ندیدم تا بدیدم دوشم چرخ پر کواکب را

بچشم سردرین عالم یکی بر نور خضرا یی

چو خوشه نسترن پروین درخشنده بسیمزه بر

بزر و گوهرا ن آراسته جیوزا چو دارا یی

نهاده چشم سرخ خویش را عیوق زی مغرب

چواز کنه معادی چشم بنهد بر معاذا یی

چو در تاریک چه یو سف منور مشتری در شب

اندو زهره بمانده زرد و حیران چون زلیخا یی

کنیسه مریمستی چرخ گشتی بز زگوهر ها

نجوم ایدون چور هیانان لریا چون چلیپا یی

داویر ادستیج نوی بنکلی خیره

متر جم ع «غیور»

نومدی چه غوموده دمخه دصوفی د بنار داویرا په مرکزی سیتیج کښی دغن شمیر علاقه لرونکو په مخ کښی دندنداری ډگر ته وړاندی شو او یو للیا دلته هم موفقه شوه چه د خپلو ملگرو په مرسته او همکاری دبالت په دغه په زړه پوری نڅا کښی ستره برخه واخلی او خپل نقش په بریالی توگه ولوبوی. څرنگه چه دا پخپلو ټولو هنری پارچو کښی دتمشیل او اکټ سره جوخت دسندرو ویلوسره هم زیاته مینه لری دبالقان دحوزی د راجیو، تلویزیون مرکز زیار باسی چه د (یوللیا) سره په ځانگیری او جلا توگه پروتو کولونه لاس لیک کاندی یوللیا دژدی یوویشتو کلونو په دوران کښی دبالت او تیاتر دتهشیل ی پارچو له پاره څه دپاسه (۱۷) سندی اونغمی ډکی گرمی ترکومی اندازی چه په فیزیولوژیکی اړخونو پوری اړه لری دلته هم (یوللیا) خاص شهرت اودریځ لری .

(یوللیا) دهسپانیی د ۱۹۷۳ کال په بین المللی نندارو کښی دستریا سره دمبارزه کولو دپاره هڅه وکړه او په دغه برخه کښی یی یو نوی ریکارډ ټینګ کړ . داد هسپا نیی په بین المللی نندارو کښی د(۱۵) شیو او ورځو له پاره په پرله پسې توگه د تمشیل ی پارچو په وړاندی کولو او درازاز سندرپه ویلو بوخته وه بی ددی نه چه په فیزیکی لحاظ دستریا احساس وکړی .

ټاکل شویده چه (یوللیا) ۱۹۷۴ کال دمعاصرې اویرا په بین المللی فیستوال کښی به چه دبلغاریا د توری بحیری په سوا حلو کی دوارنا په بنار کښی جوړ شی دنړی د ۲۵ هیوادو دهنرمندانو په گډون یوځل بیا وخت پیسا گرمی چه خپل نقش ولوبوی . دصوفیه پرس له خپرو نو څخه

چه د معا صری او پرا اویرا ماتیک آرت تر منځ نژدی ارتباط اونه ییلیدو نکی اړیکی شته دی .

په داسی حال کښی چه (یو للیا) په ډنمارک، پولند، شوروی اتحاد، دالمان اتحادی جمهوریت، ختیځ المان، بلغاریا، بلژیک، ایټالی، هسپا نی، کیوبا، فرانسی، روما نی، او یوگو سلاویا کښی په هنری ټولنو کښی زیات شهرت لری نژدی داو بدو کلونو دپاره دبرلین دمر کزی تیاتر په غیبتوب کښی هم شا مله شوه .

(واندرو- سو پانونو) دهغه اثر

کښی دیولې هنری نندارو په اجرا کولو سره زیاته اوازه ترگوټو کړه. کله چه د ۱۹۶۵ کال داوپی په موسم کښی دپولند په مرکز وارسا کښی دآرت او هنر بین المللی فیستوال جوړ شویا هم (یوللیا) موفقه شوه چه هنر دوهمه درجه جایزه وگټی. دیوه کال دنیریدلو نه ورو ستهغنی ته بلنه ور کړه شوه چه دبالقان د حوزی اودغه راز داروپا په نورو سیتیجونو کښی داویرا او سندر غاړو په ژپ پوری پارچی اجرا کاندی دادآرت او هنر دبیلو بیلو اړخو نو په باب عقیده څرگندوی او وایی

دیو للیا په عقیده اویراد ډواماتیک هنرسره نه بلیدو انکی اړیکی لری. دایه دولس کلنی کښی داویراد بین المللی جایزی په وړلو بریالی شویده داویرا د ۱۹۷۴ کال بین المللی فیستوال به د بلغاریا دوارنا په بنار کښی جوړ شی .

د (۱۹) پیری څخه ورو سته داوت او هنر دنورو اړخونو په خیر ددرا ماتیک هنر په برخه کښی هم دلیدو وپنځولات او انکشافونه رامنځ ته شول او اویرا ددغو تحولاتو دزیات پرمختگ او بنکلا سره مرسته وکړه کله چه د ۱۹۵۲ کال په نورو سیتیو ورځو کی په ختیزه اروپا کښی د او پرا لومړنی بین المللی فیستوال دنړی دیو یشتو هیوادو دهنر مندانو په گډون جوړ شو زیاترو هیوا دونو هڅه وکړه چه د راتلونکو فیستوالونو دپاره خپل هنر مندان وروزی اوباید وویل شی چه د امانتورانو دروزلو او هنری سیتیجونو ته د حقوی درسولو او چمتو کولو څخه په زړه پوری نتیجی ترگوټو شویسی . دبلغا ریا داویرا نامتو څیره (یوللیا- چینوا) چه اوسی دوه دیرش کلنه ده په ۱۹۳۵ کال کښی کله چه لا دولس کلنه وه د لومړی ځل دپاره په بخارست کښی داویرا په بین المللی فیستوال کی د معا صری اویرا د بین المللی فیستوال د هنر د جایزی په وړلو بریالی شوه .

یوللیا ورو سته تردی چه د آسیا افریقی او لاتینی امریکی په تیاترونو کښی داویرا په ژپه پوری پار چی تمشیل کړی دی ته تشویقه شوه چه دصوفی د مرکز دهلې اویرا په تروپ کښی شامله شی ، له دی کبله چه د معاصرې اویرا دغه نامتو اوممتاز څیره دښه آواز، بنکلی ښی خاوند ه هپوه په خورا لږموده کښی دبلغاریا اود بالقان دحوزی په نورو تیاترونو



یوللیا عقیده لری چه او پرا ددرا ماتیک هنر سره نه شلیدونکی اړیکی لری .

کهار آمد و درخت غنچه بر آورد و بلبدان مستند

فریب

ای دروغا بی جهت از غم خویش
سالهائی بس غریزی با ختم
بس دویدم بر فراز و بر تپ
تا که رمز زندگی را یافتم

که پریدم در فضای افتخار
روز گاری سخت خوردم بر زمین
لحظه هائی در دلم امید بود
هم زمانی یاس گشت جان شین

که گشوده از صفای های من
خنده هائی بر طنین و دلگشاین
روز گاری پرچید از قلب من
ناله هائی آتشین و بس حزین

عاقبت از این همه تکرار ها
زین همه پر دردسر جویندگی
می شوم دلنگ هم چون غنچه ای
می زند آتش به قلبم زندگی

بی اراده شعله سوزان آه
این شرار قلب غم پرورد من
می جبه همچون شهاب نیمه شب
از دل افسرده و پر درد من

سینمی گبرد به آغوش دلم
نرم می پرسد که این فریاد چیست ؟
می خروشم رها شکلیا پر زرد
ای دریغ این فریب زلد چیست
شاه امر (فروغ)

گل مهتاب

بدام زندگی شور و شرم سوخت
به زندان تعادل دلبرم سوخت
تمنای گل نیلوفر سوخت
من آن مرغ که آوای ترم سوخت
قفس راتار ها کردم پر سوخت
نکه هر چند پروازی ندارد
خیالت خلوت را بی ندارد
دگر دیوانگی سازی ندارد
شکست ناله آوازی ندارد
جهان در جلوه خاکسترم سوخت
چومه در ظلمت شبها دویدم
ترا از شعله شرم آفریدم
شبی چون سایه در کویت خریدم
به آن نازی که مژگان تودیدم
تماشای تودر چشم ترم سوخت
غمت هنگامه ساز ماه و سال است

چرا؟

گرو فایت دور روزه بود ای گل
کاش هرگز وفا نمی کردی
کاش آن صبحدم لبانت را
به لبم آشنا نمی کردی

تو که دیروز پیکر نازت
پای تاسو من نوازش دید
چه غنچه ای مگر ز من سرزد ؟
که چنین زود خاطرت رنجید

تو علی تو فرشته ای، اما
این چنین زود زود قبر مکن !
خودم رابه عشق و رسوایی
شهره اندر میان شهر مکن !

من ترا ماهی است می خواهم
من ترا ماهی است می خورم
این سخن باوه نیست باور کن
آنچه اندر دل است می گویم

با بیا یا بخوان مرا بر خویش
که به من دوری تو آسان نیست
هر چه گویی تو لیک در بر من
بود و نابودن تو یکسان نیست

آشتی گر کنی ، ز قهر و جفا
سخنی نیست ، هر چه بود گذشت
ورد گر باده سرگشی از من
میروم لیک بر نخواهم گشت
(محمد آصف فکرت)

کشمکش عشق

دنبال دل خویش دوام چه توان کرد
برده است دل از دست عنانم چه توان کرد
در وصل سرا سیمه ام از عجز پریشان
من باتو چنین بی تو چنانم چه توان کرد
گر تیغ کشی جز سر تسلیم ندارم
عهد تو بریدن نتوانم چه توان کرد
با کشمکش عشق چه سازم که نسازم
در قیضا او همچو کمانم چه توان کرد
در گلشن فرو دس دل من نکشاید
دل تنگ از آن غنچه دهانم چه توان کرد
بافتن من نسبت شیرازه محال است
عطالع اوراق خزانم چه توان کرد
ای شیخ اوداد بتوام نیست چه سازم
من معتقد بیرمقانم چه توان کرد
با کعبه روان هست مرا رخصت رفتن
من معتقد کوی فلانم چه توان کرد
چه دست زدم بر تو بسرگاه بزانو
بیکار نشستن نتوانم چه توان کرد
(واقف) شلم گریه بیابان به بیابان
چون سیل زکف رفته عنانم چه توان کرد
(واقف)

قید مهر

چنان در قید مهرت پای بندم
که گویی آهویی سر در گنبدم
کسی بردرد بیدر مان بگیرم
کسی بر حال بی سامان بخندم
مرا هوش نماند از عشق و گوشتی
که بند هوش مندان کار بندم
مجال صبر تنگ آمد بیکبار
حدیث عشق به صحرای فکندم
نه مجنونم که دل بردارم از دوست
مده گرفتاری ای خواجه پندم
تو هم باز آمدی ناچار و ناکام
دگر باز آمدی بخت بلندم
گر آوازم دهی من خفته در کو
بر آساید روان درد مند
سری دارم فدای خاک پایت
گر آسایش رسانی در گزندم
و گر در درج سعدی راحت نم
من این بیداد بر خود می پسندم
(سعدی)

ترا به خواب دیدم

در خواب گریه میکردم . خواب دیدم که تو مرده ای ، بیدار شدم و اشک از گونه
هایم جاری شده در خواب گریه میکردم ، خواب دیدم که تراز من جدا شده ای ، بیدار
شدم و مدتی دراز به تلخی گریستم .
در خواب گریه میکردم ، خواب دیدم که توهن تو دوستم میدادی ، بیدار شدم و با ز
سیل اشک از چشم فرو ریختم .
هر شب ترا بخواب می بینم که به مهر بانی لبخند میزنی و من خود را لزان -
لزان بیاهای عزیزی می اندازم ، توبه حالت غمناک بمن می نگری ، سو زیبایی خود را لکان
میدهی و مرا دید تراشک از چشمت لعل می ریزد .
آنگاه آهسته کلمه ای بمن می گوئی و دسته ای از گلها ی سپید بمن میدی ، اما
چون بیدار می شوم از دسته گل اترا نیست و آن کلمه را نیز فراموش کرده ام
(هانی هایشه)



غروب بود ، سر است و آهسته
پرسید :
در باده هم آفتاب در حال
غروب است ؟
با ملایمت جواب دادم :
- هاء، آنجا هم غروب است .
دوستم آهی کشید و زمزمه کرد :
- غروب ... غروب ...

سپس خاموش شد . گلویش هم
دیگر حر حر میکرد . پندم نفس نمی
کشید . فهمیدم که مرده است . بی
اختیار به گریه افتادم . مدتی گریستم
خودم را بسیار تنها احساس می
کردم . تنم از غصه فشرده میشد .
بعد ، آواز گامهایی را شنیدم که
به سوی خانه ما میامد . اشکها یم
را پاک کردم و منتظر ایستادم . پسر
جوان بونه خیلی خوشحال به نظر
میرسید . از دور صدا زد :

- چطور هستید ؟
تا کجا آن عضو ۱ م به خشم مبدل
شد . از پسر جوان پندم آمد . پانکاه
های شکوه الوان و پر از خشم به او
چشم انداختم . وقتی پسر جوان نزدیک
تر آمد ، نشاط و خوشحالی از چهره
اش ناپدید شد . در چهره اش ترس
و اضطراب سایه انداخت .
آهسته آهسته نزدیک آمد . لبها -
یش می لرزید . روی زمین زانو زد .
بر جسد دوستم دست کشید و بر -
یده بریده گفت .
- خدایا !... چه شده ... ترا چه
شد ؟

بعد ، به سوی من نگر یست :
چرا ؟... آخر چرا ؟...

من جوابی نداشتم . و او ناگهان
به گریه در آمد . از تهل گریه می -
کرد و بسیار شدید گریه میکرد . به
اندازه ای که خشمم نا پدید شد . بر
عکس نسبت به پسر
جوان احساس محبت فراوانی کردم
ازش خوشم آمد . میخواستم نواز -
شنی کنم . اما نکردم . در عوض گریه -
ام گرفت . گریه ام مثل او شدید بود
شاید همین شدت گریه ام بود که او
را متوجه من ساخت . با چشمهای



کار کنم دمد مه های صبح شروع کرد
به هذیان گفتن همه اش از روستای
مان و زن دهقان صحبت میکرد .
آفتاب که دمید ، حال او بدتر شد .

زردیهای غروب بود . سر -
دیگر نالشی نمی کرد . هذیان هم نمی
گفت . تنها از گلویش آواز خر خر
بدنش را از دور احساس میکردم
و من از دور او را نگاه میکردم .

از آنروز به بعد دیگر مرد روستایی
را ندیدم و فردای آنروز برای ما خانه
بی ساخته شد . خانه قشنگی بود و
زیر پای ما گاه سپید انداخته بودند
این خانه تازه میل آنکه با مزاج
دوستم سازگار نیفتاد . برای اینکه
همان شب اول بیمار شد . سر او سر
نشسته بودم و هیچ نمیدانستم چه

يك آلود سويم نگر يست وگفت:

— تو تنها ماندی!... تو بيجا ره
سها ماندی ..

بعد ، نوکری که يار اول دروازه
را به روی مایار کرده بود ، فراريد
پريشان و نگران بوند با سرا سيمی
پرسيد :

— چرا ... چه کپ شده ؟

پسر جوان چسد دوستم را به او
سها داد وگفت .

— مریه ... می بینی ده مرده !
ويار ديگر شديد بر نويه را سر
ده خدمتگار با عجله رفت . نختی
پند مایار کو شتالود پسر جوان آمد
به دنبالش دخترش بود ، خدمتگار
هم پايان بوند .

— دوستم ... فریاد رد .

— اين چه روز است ؟ چه شد ؟
به سرو روی پسرش نشست می
نشيد و میگفت :

— پس تن . ديگر پس تن ...
حواهرش آرام ايستاده بود و به
چسد دوستم حيره حيره مينگر يست
بدار در عمرش مرا به يی را ندیده
باشد .

بعد هم پدرش آمد — رئيس صاحب
ول نمیدا نست چه کار کند و چه
بنويد بالاخره ، در حالی که پا نکاه
های بدبينانه يی چسد دوستم را
مينگر يست ، گفت :

— اين مرغ بيمار بود ... فهميدم
که بيمار است .

دلش مينشد فریاد بزخم :

— تو اشتباه میکنی ... او کاملاً
سالم بوند!

ولی چیزی نکتم ، فايده يی هم
نداشت که چیزی بگويم .

سر انجام پدر و ما در شاز بازو
های پسر جوان گرفتند و بلندش
کردند ، او همچنان ميگر يست . بعد
پسر جوان گفت :

— در حويلی دفنش کنيد ...
پدرش سخن او را تايد کرد .

— بلی ، در حويلی دفنش کنيد :

پسر جوان گفت :

— نزديک گلها .
و پدرش يازهم تکرار کرد
سها ، نزديک گلها .

پسر جوان مرا از زمین بر داشت
وگفت :

— ترا تنها نيمیام ... تنها نمی

مانم ...

و مرا ياخود به اتاقش برد .

اتاق قشنگ و مجلی بود . پرده
های مخمل آبی داشت . همه جاز
پاکي برق ميزد . مرا روی زمین رها
کرد ، ديگر شب شده بود .

من در گوشه يی ايستادم و به
پسر جوان خيره شدم . وی به اتاق
قدم ميزد و زير لب چيز هایی میگفت
که من نميسنيدم . بعد ، کنار ارسى
رفت ، از پشت شيشه به تاريکی خيره

شد و چند يار زير لب گفت :

— شب ... شب ...

به سوی من بر گشت ، رو به رویم

بر چوکی نشست وگفت :

— تو تنها ماندی ، ها؟!.. سها...

چه سخت است !

مدت درازی خاموشی ماند . بعد
بر خاست . کتابی را برداشت و به
خواندن پرداخت . خوابم گرفته بود
بلکهايم سنگینی ميکرد ، ناکهان پسر
جوان نتاب را به گوشه يی انداخت
به سوی من آمد ، بالای سرم ايستاد
وگفت :

— جالب است ... ميگو يدکه اين
جهان برای ما زندان است اين زندان

يك دروازه باشد . دروازه همیشه باز
است ، ولی آنسوی دروازه ديگر
هيچ چیزی نيست ، هيچ چیزی نيست
عجيب است . اينطور نيست؟

بعد بر خاست . از اتاق پوتنی را

برداشت . در گيلاس برای خودش

چیزی ريخت . يك گيلاس نوشيد . بعد
هم گيلاس دوم را سر کشيد و سپس
گيلاس سوم و چارم را خورد .

من هم احساس تشنگی ميکردم
گلويم خشک شده بوند . به طرف پسر
جوان رفتم و اين حرکت کنم به معنای اين
بود که تشنه هستم . مثل اينکه منظورم
را فهميد . قهقهه بلندی را سرداد
وگفت :

— بيا ... تشنه هستی ؟ بيا...

در پياله يی برای من هم ريخت بوی
بدی داشت . به بوی آب نيمیامند . ولی

خورد مش برای اينکه تشنه بوزم .

مزه تلخی داشت . گلويم را سوزاند
شايد در چهره ام نارضا يسی
خوانده ميشد ، زيرا پسر جوان پا ز
هم خنديد وگفت :

— ای بی تجربه ! .. ای بی تجربه ..
يك لحظه بعد خوردم را سبک

احساسی کردم . در دلم فرحتی پيدا

شد . حتی مرگ دوستم را فراموش
کردم . به نظر میامد که همه حيل
زیبا تر شده است ، در خفا نترس

شده است ، با شکوه تر شده است .

پسر جوان شگفته و خندان بود ،

بار ديگر ، در مقابل من نشست . اندکی

به اندیشه فرو رفت و سپس بالبخندی

به من گفت :

— تو تنها ماندی ها ؟!

بر خاست . به سوی تاقچه يی

رفت که کتابهای زیادی بران چيد
شده بود . لبخندش هنوز در گوشه

لبش ديده ميشد . در ينجال گفت :

— من هم تنها هستم ... غم مخور

من هم تنها هستم .

به کتا بها دست کشيد :

— اينها بهترين دوستان من

هستند .

بعد ، مثل آنکه چیزی ناکهان به

يادش آمده باشد ، گفت :

— میدانی ، من يك پارچه تا زه

نو شته ام می خود هی برا يست

بخوا نمش ؟

بر خاست . از سر ميز کاغذی را

آورد پيش رويم نشست وگفت :

— نام اين پارچه «فالبين» است

ميدانی ، امروز صبح نوشتمش .

شروع کرده خواندن . جمله های

اين نوشته او به يادم نمانده ، تنها

يك قسمت آنرا که چندين بار تکرار

شد ، به ياد دارم : «فال مرا بين ، فال

مرا بين . برای اينکه من مسا فری

سر منزل مقصودم . فال مرا بين ،

فال مرا بين ...»

وقتی نوشته به پايان رسيد ،

کاغذ را يکسو گذاشت و پرسيد :

— چگونه خوش آمد ؟

حقيقتی اين بود که از آن خوشم

آمده بوند . زياد هم خوشم آمده بود .

مثل اينکه پسر جوان اين احساسم را

درک کرده ، دستها يش را بهم زدو

تقریباً فریاد کشيد :

— آفرين ! تو مرغ يا سويه يی

هستی !

دلش از خوشحالی باغ باغ شد .

برای اولين بار در زند کيم کسی

چنين چیزی را به من ميگفت . پسر

جوان سرش را به من نزديکتر آورد

پرسيد :

— تو ميدانی کثافت چيست ؟

ازين سوال او يکه خوردم . پسر

جوان تعجب را درش نرود سخت

— پروا ندارد ... پروا ندارد .

يکروز بهت ميگويم . تو يکروز خواهی

فهميد که کثافت چيست . حالا ...

يك پياله ديگر .

چشمی ردو به سوی بونل رفت

و ليلاس پيهم را سر کشيد و

سوی من ديد .

— نو چرا ماتم گرفته ای ؟ بخور ...

و پياله ام را پيش رويم گذاشت

اين بار بوی پند دلجی او را کمتر

احساس لوده چندين جرعه پيهم

نوشيدم و سخت در دلم افزايش

يافت . خوردم را سبکتر احساس

نوردم دم ميشد فریاد بگشتم .

دلش ميشد جست و خيز بزخم ، پرواز

کنم . يك بار خيز زدم که روی دتمه

چوکی بنشينم . ولی نماندم را

نگهداشته نتوانستم . روی زمین

افتادم .

پسر جوان با شادمانی کف زدو

فریاد کشيد .

— آفرين ! تو ميخوا هی بر قصی ؟

من هم ... من هم ميخوا هم بر قصم

ولی ما به ساز احتياج داريم . يك

ساز مست ... حالا ريکاردم ميمانم .

به کنج اتاق رفت که ريکاردم

بماند و اواز ساز بلند شد حيلی

بلند بود و من از آن خوشم آمد نشاط

انگيز بوند . پسر جوان در ميانه اتاق

ايستاد وگفت :

— شروع کنيم !

(ناهام)



سرخه گوی سترگی

داژما یسرخه جهری اوښکی بېرې
 داذبه درنگ خولې دی چه کښېرې
 چه عشق په مدرسه کښې می نوم لیکل شو
 لونی می که خوک بولی عم ښائیږی
 کسل خله بی اغزی به سینه پنځ شې
 تور بورا خپه به گل باندي بوئږی
 مینه زده کړه یاره شمعی اوښتک نه
 موره خرتک چه په بویل قربانېږی
 کار دبی می چه اوښکی دوکوی بی
 وشول خه که ژمانوښو، نه خوځږی
 بوه شوم تاجه سخن گوی سترگی کړی پورته
 څښی وخت سترگی دزده به حال پوهېږی
 ښکلی هر خه چه کوی سیاله بدله وی
 چه دی بی به ښکړی هم بدلېږی
 محمد غازی سیال»

د دلبر خوږ

دناصح له نصیحته می سرخوږ شې
 لایم زیات له دی تېلو برغر خوږ شې
 تیغ باژی بی دغموږ کښو، په مخ کښی
 په نظر دترگو خکه نظر خوږ شې
 خوک به خه اخلی بوسه له هغه مخه
 چه خسار بی په نسیم دسحر خوږ شې
 نوږه به ژماوړیا نه کړی نامه چه
 کږو خله دوته پښی ددلبر خوږ شې
 دحمید په څیر اوتر اوتر ژغوروی کا
 چه وړ پښی دیار دهجر اوتر خوږ شې

ماشو

چه نوی گل دیسرلی دخی دنیاومهزه
 چه پاک له هرواځ ځانت اوله گناه ومهزه
 زده ته نژدی دخپلی مورغه کښی می ځای درلوده
 دسترگو تور دژپکی سر دخپل باباومه زه
 جارو قربان به می سل خله په یوان اوریده
 لایق دمیته هغه وخت دهرجا وه زه
 دیغلی چونی لوتگین سرمی لوبی کړی
 لاس به می اچاوه گریوان ته بی پرواومهزه
 خپل اوپردی به په نظر دمحبت لیدلم
 په حقیقت کښی دتمام کلی لیلومه زه
 به ږو سترگو کښی می مینه دخپل ځان لیدله
 به زده کښی گران دږو خلکو په رښتیا ومهزه
 رموزه میته واته موربه یو نظر وښوده
 له کږیدلو مخکښی پوه به دی معنی ومهزه
 چاهه چه ږیر به خپلی غیر کښی اخیستم به مینه
 به تشی لیدو به بی خوشال او په خنداومه زه
 که لږ نظر ژمانه هغه وخت ژوندون ته وکړی
 دموږبه غیر کښی محبت سره آشناومه زه
 که هر خه هیر کړم عشق او مته هیرولی نشم
 سترگو لیدلی محبت له زړه ویشتلې نشم

(الف)

یک رنگه مینه

نه یوهیرم زما آه کښی اثر نشته
 یاد عشق په حوادثو یم پونده شوی
 یا دعشق په حوادثو یم پونده شوی
 چه مینی دغمو په پنجو گیرم
 بولی بولی که می خلک مجنون بولی
 دآشنا ددریبه خاورو کښی پروت خوښ یم
 عبدالله ! ته مینه یک رنگی کړه
 آښته ددورنگی کښی جوهر نشته
 «عبدالله»

د زلفو تال

حسنی د حسن مستعارو ته لپه شې
 ښه او نه دحسن کله نه اوکله ښه شې
 زه تری گرم طلب دخواستالی هغه خپه شې
 شپه دانتظار دی دمحشر هومره اوږده شې
 پټ په تن کښی سبورې شې پکنده غرمه شې
 یاد زړه بلبل چه او سیلی وکانه شې
 ستا په مخ پیدا دانفعال ولی خوله شې
 «حمزه»



ښکلی چه آشنایس له ستاره یوه دوه شې
 عشقه لږ په خود شه کله ښه اوکله نه شې
 زمن ستری زده شه تصور دآشنا غواړم
 فکر چه زما دیار دزلفو په تال ژانگی
 وخت دزلفو توب دی که گناه وی گناه چیرته
 یو پریشانه خیال دی که زده چه تموی دی
 تدمه زه څه بی کمرسوا شولو رسوا شولو

تور لیمه

ایښی می په سردی، ستادیم دمیته گل
 ایښی می تور لیمه می ستادلفو تورستیل
 ته چه آښته په لاس کښی واخل حیرانېږی
 زه له کومه داوړم صبورې او تحمل
 گرځی په چمن کښی منگل که وږی دگل
 خدای زده چه گلونه وږی که زړونه په منگل
 هم می مشک لیدلی هم غنبر دی په جهان کښی
 شاباش شاباش ستا په زلفو په کاگل
 نه به ستا دمخ په څیر گلشن وی چا لیدلی
 نه به وی زما په څیر گلشن وی چا لیدلی
 نه به وی زما په څیر آهونه دبیل
 هسی تفافل کاستا په جود وپه جفاکښی
 خلک حیران ښی درحمان په تفافل
 «رحمان بابا»

د ژوند قمار

آشنا سالی شه چه خمار لرمه
 دزړه په سر دتم غبار لرمه
 ماته دحزم نصیحت مه کوه
 زه له خپل ژوند سره قمار لرمه
 له اوږه ډکې کړه پیاپی دمیو
 چه نن دسولو انتظار لرمه
 له هوښیاوانو تښتیدلی یمه
 له لیونیو سره کار لرمه
 زاهد که ویاړی دجنت په حورو
 زه ددردونو افتخار لرمه
 لکه ډیوډ سوخم اوژوند کومه
 کاروان داوښکي سره لار لرمه
 له دی نازکو خیالو نو سره
 دگل په پاڼو کښی مزار لرمه

«مفتون»

د هجران ثمر

چه امید می ستادوصل نن سباکا
 شیرین عمری عبت په دا سودا کا
 د مقصود ثمر دیغت وئی وانه کړ
 په تاحق می صورت ستری په ژړا کا
 چه ازل چه دباړی و نه خلعت شو
 خاصیت بی د هجران ثمر پیدا کا
 هېڅ گناه دهجر نه دینم یادانو
 زده راوکه دآشنا دچینی آشنا کا
 نهایت می د هجران په توره غوغ کا
 دجازده چه بی په ښه مخ مبتلا کا
 هغه می یو درفت لوبه توده کړه
 چه دعشق بازار بی گرم په دنیا کا
 هجری راز چاته بیان نه کا دمیته
 په کوڅه کښی د آشنا خلق رسوا کا

اشرف خان هجریه

ازدوستان

اثر محی الدین ایشان

بهاریه

رسید با فصل گل زمان کشت و کارها جهان خفته خاسته به فیض نوبهارها
 شست ابر روزنی ز صفحه هافیا رها بیستوار سیز و تر بلاد بادیارها
 بسال نویسوده شد زمام اختیارها به شک تازه هر طرف معطر و ختن ختن
 گلست و موسم طرب زلا که هادمی هزار سوی بوستان به نغمه و طن وطن
 فضا عبیر بارشد ز یاسمین چمن چمن روان شدست آب زر ذرق کوهسارها
 الاچه عمرها که من می کلیم داشتیم زفیض همکارش چو گل شمیم داشتیم
 زاشک در قدوم اوچه زووسیم داشتیم زرنج فرقت و نغم زکس نهیم داشتیم
 زجان و دل بخدمتش نمود می نثارها به نشه غرق بود می نه فکر خواب میزد
 شبانگهی بنور مه شراب ناب میزد بهسوز سینه هرنفسی زباده آب میزد
 بلست دوست بوسه ها پی صواب میزد بهسوز سینه هرنفسی زباده آب میزد
 فرح فزای روح بود صدای جویبارها

کمی سرش بدوش من کمی سرم بدوش او کمی لبش بنوش من کمی شرباب نوش او
 چندان زیاد برکشم بهار ناز جوش او که میشدی زیرک گل بفرق چترپوش او

بیانگ مرغکان شب بروی سیزه زارها زباب باغ دل در به سیر لاله زاد من
 بیاد می بهار شد کنار من بهار من شکن بتا که سوختم بجرعه ای خمار من
 تهنسلم خدای را گره کشا زکار من

ز راه مردمی بیا بچشم انتظارها عزیز سپهر من است بهشت رنگجویی من
 بهار علم و فن بود بهار آرزوی من رفاه ملک و ارتقا سرشت و جستجویی من
 بخدمت وطن بود همیشه آبروی من بدهرم این عمل بود سرور و افتخارها

نهای های تازه بین بوستان معرفت خوشاشگوفه های علم بنوستان معرفت
 ادب سرا پر از مهر جهان جهان معرفت طواف کعبه هنر کن ای جوان معرفت

قرین گل شوی اگر کشی جفای خارها میان به سعی و جهد بند نه وقت راحت است
 خدا که عمر چاهلان به رنج و زجر و زحمت است مدد برایگان ز کف چو فرصت غنیمت است
 شناسی وقت خویش کن که هاله بادهادت است

نموده اند اهل فضل چنین اشاره را رها

بخدمت وطن بیا چو مردم جهان بگوش برای حفظ آبرو و تر است تاتوان بگوش
 ز خاکدان بپای شو بر سیر آسمان بگوش بیاس حق خال و قوم عزیز من بجان بگوش
 چورفتگان خود دنگن بخشم گیر و دارها

فضا و بحر و برهه مستقر بشر بسود بهر زدنش و عمل حیات پر خطر بود
 من و تو خواب و دیگری به مهابت بود هزار حیف میزد بر آنکه بی خبر بود
 کشای چشم و می تگر ذره ای شرابها قوی یعزم دل ببند مطیع خار و خس مشو
 قفس شکن بدر بیا اسیر دام گس مشو ز دست غیر چشم پوش بهر گرد و هوس مشو
 توشه سوار منزلی ز راه هرنفس مشو

تلف مدار عمورا به تشه و خمارها بقوم آریان نگر به شیر زادگان بین
 به کار نامه های خود بهر دمان پاکدین به صفحه جهان بس است ز نیک نامیت همین
 نداشت گاه اضطراب میاش خسته بعد ازین که کرده خصم پیش تو شکست هافرا و

خطاب به جوانان

عصر حاضر بگرید و نفسی کار کنید
 سرم از ضعف خود و قوت اغیار کنید
 یاس و پستی بخدا شیوه افغان نبود
 دهر شد مفتخر از دبدبه شیر آفت



شاعلی محی الدین ایشان
 شاد و مسعود و خوش از دانش و فرهنگ شوید
 چهل راپشت زده و متصل این رنگ شوید
 جان فشانید همه تا که به تن جان دارید
 غافل از خویش و سود و زیان میباشی
 جهد شما عقب از هم نقصان میباشی
 بهتر آنست میان بسته در اینار شوی
 جنس زده بین و تو در کار شوی

اثر نادر شعله ور

تنهای من

تا بویست نرسم رنج تمنا از می
 تا بگویم نسپاری غم دنیا از من

زندگانی و همه عیشی که داری از تو
 یک فقط تو میپارده زیبا از من

دگر حرفی نزنم از می بدین و نو
 ساقی! میخانه و می از تو و میخانه از من

باغیا با بدریغ مگویم هسردم
 گل و گلشن ز تو اما گل گلبا از من

جان من در همه جا چهره خندان از تو
 پای هر خاطره گریه بیجا از من

تویی چون شمع فرو زنده و روشن دایم
 درد بی خوابی و تارکی شبها از من

سنگ بی مهری خود بر گرد عشق مریز
 کس فروز تو نبود شیره و رسوا از من

تو گل تازه باغ و چمنی مپوش من
 من که چون لاله بدایم دل صبرا از من

تو که نغلی بت من ساحل آرام از تو
 من که موج برهت سینه از تو از من

تو یگو «شعله ور» از من که بگویند باشور
 آری این عتوه گر شوخ تنها از من

ناله

ای کاش ناله های دلم پر آبر شود
 تا یار ماز حالت ما با خبر شود
 صد تیر طعنه میخورم از دست دشمنان
 بایاد روی او همه چیزم بدر شود
 ای دل بیا بپاد رخش باده سرکش
 مستی بکن که غصه و غم در گذر شود
 یارب مرا بگوی خرا با تیان رسان
 تا این دعای پاکدلان کارگر شود
 بایاد من بگو که زگوی تودفته است
 تا زین خیر فسرده شود خون جگر شود
 مرغ دلم بخاطر او ناله میکند
 مانند کودکی که می بی پدر شود
 این زندگی به هیچ نیرزد به نزد من
 تا از سرم هوای محبت بدر شود
 نبات

بیوفا

وفا کردم بتو اما تو بانی صلح جاکردی
 به بیسویت قسم کاخ را از خود جدا کردی
 خوشا آن لحظه های شادی و ایام هستی ها
 چرا آخر زخویم دستها بیت راحنا کردی
 پشیمانم، پشیمانم ز آن ناله های خود
 کجا گویی بفریاد دلم ای بیوفاکردی
 همه دانند کاندلر بند زلفت پایبند من
 چه بد کاخ مرا رسوا به شهر و کوچه ها کردی
 ندارد زندگی قدری که با معنت به سر گردد
 (نبات) آخر چرا خود را به معنت آشناکردی

نبات

شماره ۶



د سخي انتظار ژباړه

په نقاشۍ کې د بر ياليتوب رمزونه

د هنرمندانو تر منځ تعارف او پېژندگلوۍ حاصلېږي، له بلې خوا په ډېره صميمانه او دوستانه فضا کې د افکارو تبادله هم صورت نيسي او په عين حال کې دڅو مختلفو هنري مکتبونو د نتائجو نمونې سره را ټولېږي، نندار چيانو ته داموقع په لاس ورځي چې خپلې هنري تندۍ د مختلف النوعو هنري څرنگو په ليدلو ماته کړي او دذوق ارضاء يې وشي.

د دغه برليني ځوان هنر تر ډېره وخته پورې پټو او دچا باور نه کيده چې په رموز ډول په کور کې د نقاشۍ ښکلي او په زړه پوره ټابلو گانې يې جوړې کړي دي. خو د لومړي ځل د پاره « هيلوا هانن» له ښځه د جمهوري ريس په حيث برلين ته تيلفون وکړ او د پيتر فيولر د نقاشۍ ټابلو گانې يې دېن به گالري کې دندارۍ دپاره اجازه ورکړې.

همدغه لومړنۍ نندار تونو چې ددېن استازانو ورته آفرين وويل او لاسي تشويق شو دندار چيانو تود هرکلي نوموړي ته دا جرئت ورکړ چې پدې لاره کې نور مثبت او اوچت گامونه اوچت کاندې.

د دغه لومړني اقدام څخه وروسته نوموړي ښه مشهور شو، دده په ټابلو گانو کښې دا حقيقت ښکارېده چې دغه هنر منده ابتدا يې ندې بلکه د

همدغه احساسات په خصوصاً د نقاشۍ په برياليتوب کې مهمه برخه لري او د همدې احساس له پرکنه ملي او بين المللي نندارتونونه به مختلفو هيوادو نو کې کېږي، څو چې دغه هنر د خلکو په خدمت کې وي، د ژوندانه او زمانې د غوښتنې په مطابق تکامل وکړي پراختيا او بر مختيا و مومي.

يوبل عامل چې پدې موفقيت کې د خپل دې هغه د نوي، پاڅه او په زړه پورې رنگونو څخه په عصري توگه استفاده کول دي چې واقعا نقاشۍ ښکلي کوي.

همدا رنگه په هر څه کې نازکي او تجدد ښه اغيزه لري، په نوي اسلوب سره د شيانو عرضه د آخيستونکو د دلچسپۍ سبب گرځي کونښنې کېږي چې د تېرو تجربو

نقد په نقاشۍ کې د بر ياليتوب رمزونه، په تيره بيا د ښي او بيغرضانه انتقاد که د وار د خلکو له خوا په يوه هنري څرنگه وشي يقيناً د هنر ځلاگاني، نواقص او نيمگړتياوې په گوته کوي چو دا کار د هنر مند په گټه تمامېږي او د هنر تکامل لپاره يې ډېره مرسته کوي.

نو څومره ښه دي چې هنر مند تر هر څه نه اول خپل اثر ته په انتقادي نظر وگوري او دا پخواني مقوله مانغو څخه ويا سي چي « هر څوک خپل گټې ښاغلي، بلکه خپل اثر بايد دانتقاد له محک څخه تير کړي، پخپله پري انتقاد وکړي او نورو ته د نظر د څرگندونو اجازه ورکړي، د هر راز انتقاد لپاره چانس ورکړي او پدې توگه اصلاح په فکر کې وي نه د انتقام او کسات په تکل.

مخصوصاً په نقاشۍ کې دې ټکي ته پوره پاملرنه بکار ده، ددې هنر د مختلفو مکتبونو پيروان مختلفې نظريې لري او دهر مکتب علاقمندان هم دټولنې مختلف گروپونه تشکيلوي مگر موږ په مطلق ډول حکم نشو کولی چې کوم مکتب بر ترې لري او دښيگڼو اخزاوې يې ډېرې دي همدا رنگه په مطلق ډول د يوه هنري مکتب د بندولو او محکومولو فکر هم سم ندی، بلکه دغه احکام د خلکو او هنري مفکورو او علاقمندانو



پيتر فيولر نقاش او هنر مند بايد
پراخ نظر ولري

اوهم دده دهنر واقعي اورپالستیکي
خیري څرنگودلی یی باید په گوته
کړای وای .

خو نوموړی هم لاس ترژني باتي
نشو ، خپل ابتکار ته یی ادامه ورکړه
ځوانانو او پيغلې ورسره دهمکاری لاس
ورکړ اوله بله بلوه مستعدی پيغلی
اوځوانان دشاگردی په توگه ددی
مکتب پیروی وکړه ، خو دوی ټول
خپل کارونه دیره سقف لاندی سرته
رساوه ، هر وخت لاسی نوی اوتازه
څړیکي اوابتکارونه ددوی په هرکلی
وانه ، اوپدی ډول ددوی ډله ایزی
همکاری اوپرله پسې زیارونو لسه
پرکنه بدی بریالی شول چی په څو
مختلفو هیوادونو کی د دوی دآثارو
ندارتون پرانستل شی .

په مختلفو ښارونو کی دوی ته
بلنه ورکړي شوه اود مختلفو صنعتی
اوتجارتی موسساتو له خوا له دوی
څخه غوښتنی او تقاضاوی وشوی
چی ورته ریکلامونه جوړ کړی ، او
پدی ډول دهنری څړیکو لپاره لویه
پراختیا اوبر مختیا ورپه برخه شوه
نوموړی یوټن خبریال ته په مرکه کی
څرگنده کړه چی دهغه دپلار داغون
بی تر اوسه لاپه غون کی دی چی ویل
به یی (ژویه) ته به سبا یوښه نقاش
شی (دغه جمله خپل مشرق گڼی او
یقین لری چی د هنر په هره څانگه
کی تجدید او تازگی دپرمختگ کلي ،
اود بریالیتوب اساس گڼل کیږی .

د تابلو داکمال لپاره غوره کيږی .

ددغسی اثارو نندارتون چی خلور
کاله پخوا دایر شوی ؤ ، په خلکو کی
پدې پرمختگ خوشبینی پیدا کړی
ؤ ، مگر دغه متخصصانو ورته ځکه
چندان علاقه نه لاره ، چی دلته دقواعدو
او ، ټاکلی جوگانه څخه کار نه و
آخستل شوی ، رښه هوفمن یو
مشهور نقاد فقط همدومره ویلی ؤ چی
(... پيتر فيولر ښه استعداد لری
ممکن دی چی دیر تمرین اویادونی
نه وروسته لایق نقاش شی . .)

دغه کنایه آمیزی خبری کفایت نه
کوی ځکه چی نوموړی باید یو لږ په
زړه پوری لار ښوونې ورته کړی وای

پيتر فيرله په نقاشی کی درنگونو
په گپو کولو سره چی دمختلفو
تابلو گانو څخه علاوه ، دیلا ستيک
مه مخصوصو تختو کی یی په کار
وړی ، هم نوی انقلاب راوړی دی .

نو موړی زیاتره له طبعی مناظرو
څخه متاثره کیږی اوهغه لومړی په
اومه توگه طرح کوی ، داسی طرح
چی گواکی پخپله هم پری نیو هیږی
په دوهمه مرحله کی دهنسی قواعدو
لاندی یی را وړی اود هندسی دعلم
له رویه فاصلی ، زاویي او مختلف
اړخونه یی گوری په دریمه مرحله
کی د رنگونو څخه کار آخلی ، مگر
دهموضوع دانتخاب له رویه ، کاغذ ،
نخته ، یاد پلاستیک مختلفي پارچي

دبوځوالی اومتانت مرحلی ته رسیدلی
دی .
په هنری محافلو او حلقو کی ډیر
بادیده مخصوصا دسبک او طریقی
له خاطر د رنگونو دامتزاج له بابت
اوانه پرو فیل دمختلفو اړخونو له
سبه .

دوی ډډه هنری ابتکار ته گسو ته
په غاښ شول اوورته یی د (کورس)
قرب ور کړ چی دمختلفو رنگونو او
اشکالو څخه په دزړه پوری منظری
ایجاد کول دی .
لکه څنگه چی په موسیقی کی (پاپ)
او (جاز بانیز) یاد امانتورانو گپوړی
سندری ددی هنر په څیره کی نوی
انقلاب راوستی دی ، اوڅک همدغه
نوی شکل خوښوی په همدی ډول



ندار چیان په پوره مینه دآثارو لیدنه کوی .



والانتین هریست

مترجم، نیرومند

لحظه ای که زنگ خطر بصدادر آمد

آل مورگان فلترسگرت را که دردهانش جویده بود از گوشه لیش به گوشه دیگر میلولاند و با عصبانیت فراوان فلم پشیل را بروی میز نشسته کنی انداخت. پوست بدن مرد سمج و قد کوتاه از زیر رنگ نسواری آفتاب سوختگی زرد گونه می نمود که این رنگ نشانه از مریضی جگر می توانست باشد. فطرات عرق از یقه باز پیراهنش فرو ریخته لکه های سیاه و مرطوبی تشکیل میداد. هوا داخل خیمه بشکل خفان آوری گرم بود. از همین سبب پرده هاو جناح خیمه را بالا انداخته بود. درین موسم سال صحرا یگانه تنور داغ و شعله افشان بشمار میرفت. جان گاوچر که به روی صندوق خالی کنسرو مقابل مورگان نشسته بود به آرامی عرق را از صورت ویشانی اش پاک کرده به اوویسکی را قورت داده گفت: (بد گرم است!)

آل مورگان در درون ذهنش فحشی داد و در حالیکه زندانی دود گرفته اش ظاهر شد - اظهار داشت: عرقاء در عقم ۴۷ متری برمه با سنگی بزرگی بر بخورد و پیل آن در طرف چپ لحظه کنده شود نمیدانم این پیش آمد چقدر قابل تحمل خواهد بود. (ما باید تمام آل برمه را بیرون آورده پل آنرا عوض کنیم. این کار مدتی وقت می خواهد.) مورگان خنده شرارت بازی کرد: (وقت چیزی هست که ما لاق در اختیار داریم. کمپنی پترول شمال تاکنون تا عمق ۵۱ متری رسیده است. (اگر رفقای آن کمپنی زودتر از ما مویشق به بدست آوردن تیل بشوند...)

مورگان جمله او را اینطور تمام کرد: (در آن صورت ما را از لکین بیرون می اندازند. در قرار داد واضحاً تکار رفته است: هر کمپنی که زودتر به ذخایر تیل برسد، امتیاز هم از آن او خواهد شد. و این ما هستیم. تو هم که باید این نمک پاشی بزم خود را تحمل کنی و کارگران ما زین ناحیه صدها نخواهند دید - زیرا اکثرشان را جیم فایلد استخدام میکند.) گاوچر غم گنان گفت: (خدا جیم فایلد را پیش از رسیدن به ایسن هدفش نابود کند.)

جیم فایلد سرانجام کمپنی پترول شمال بود. آل مورگان سوخته سگرتش را دور انداخته در برابر خواهش (گاوچر) با سر اشاره کرد. (جان گاوچر) پای روی پای انداخته با سوء ظن برقیقش خیره شد و سگرت دیگر روشن کرد. از کمب همسایه که مربوط به کمپنی پترول شمال بود صدای توله بلند شد و این زنگ

شروع شام و ختم کار و اعلام میگردد. آل مورگان سرش را بلند کرده اظهار داشت: - جان توحق بطرف بودی. جیم فایلد باید معذوم شود. آل مورگان با لحن تندى به حرفش ادامه داد: - زیرایی وجود او کمپنی پترول شمال باید ازین جارخت بریند. (گاوچر) خنده شرارت باری کرده گفت: (دوست عزیز تو این کار را چگونه انجام میدی؟ تو خوب میفهمی که نفوذ کردن در کمب آنها کار آسان نیست - زیرا هر کسی وارد آن کمب میشود تا به پایش را بدنیال اسلحه میگرداند.) مورگان با لحن آرامی پاسخ داد: (من وارد آن کمب میشوم آری من از عهده این کار بر می آیم. زیرا نسبت به من هیچ نوع سوء ظن وجود ندارد.)

(توبه این ترتیب جیم فایلد را نابود میسازی - چگونه؟ اما باید متوجه باشی که ممکن است پیش از کشیدن تفنگچه - جوانان مربوط به دار و دسته او اطرافت را احاطه نکنند و تر از پای در اندازند. جیم فایلد هیچوقت تشنه نمیشد و اطراف او را جوانان جست و جالاک گرفته اند.)

آل مورگان سرش را تکان داد و اینطور اظهار داشت: (بگذار فکر کنم... صدای زنگ... پیرمرد بروی خواب.) (جان گاوچر) شانه هایش را تکان داده پاسخ داد: (خوب هر طوری تو تصمیم بگیری. وقتی جان گاوچر روز ما به دوارد خیمه شد، آل مورگان را دید که مثل همیشه پشت میز نشسته کنی نشسته و نیم سوخته سگرت در کنج لیش داشت. رو بروی بسته کوچکی از پلاستیک قرار داشت که از قطعی سگرت بزرگتر نبود.)

آل مورگان با ورود گاوچر سرش را برداشته پرسید: (جان تومیدانی این چیست؟) گاوچر لیختی زده گفت: (نمیدانم. ولی مثل یک بمب معلوم میشود.) (گاملا میخیز) من برای برداشتن جیم فایلد از سر راه خود بتفنگچه ضرورت ندارم. نمی خواهم وقت را تلف کنم البته اگر او این فرصت را بمن بدهد در آن صورت وقت انفجار بمب من آنجا نخواهم بود. میفهمی که چه می گویم؟)

امروز شام وقتی او آن توله یازگینال خطرناکه صدادر آورد درست در همان لحظه خودش و خیمه اش به هوا خواهد پرید. (پس از اظهار این کلمات بسته پلاستیکی را پیش کشید و بروی میز گذاشت: (این باز یقه خطرناک را از دایره عارت میگذارم. من به عادات جیم فایلد بلدم. با بلند شدن صدای توله. او در کسی را در دفتر

کارش نمی پذیرد. درست دو ساعت شش به دفترش می رود و دهمه را فاش می دهد. با فشردن دکمه توله این بمب هم بصدای دمی آید و منفجر میشود. در آنوقت جیم فایلد و خیمه اش نابود میشوند. گاوچر با دلچسپی پرسید: (این بمب چگونه یکار خواهد افتاد؟)

مورگان خنده سرداده پاسخ داد: (بسیار به سادگی! مواد منفلقه با فلیتة اکوستیک وصل شده است.) گاوچر پیشانی اش را ترش ساخته اظهار کرد: (تو مگر عقل را از دست داده ای؟ و ما باید در اینجا چیم بکشیم و داد و فریاد کنیم تا مگر فلیتة عمل کند.)

مورگان لیختی زد: (جان لزومی ندارد که حتی سگرتی کنی. حتی صدای یک شلیک هم میتواند جاشنی فلیتة را بگاز اندازد. اما من دیروز وقتی توله رخصتی بصدادر آمد این فکر را کردم. جاشنی ای که من در کمب کار گذارده ام بسیار سریع عمل میکند. برای اینکه بمب منفلق شود باید دو چیز بهم تلافی کند: (یک صدای طاق معین و قوت پیشبینی شده. او مجدداً لیختی زده به حرفش ادامه داد: و این کار ممکن است.)

(وقتی یک آدم دیوانه توله را بصدادر آورد آنگاه است که بمب بصدادر خواهد آمد اگر تو در آنجا باشی کار تو هم ساخته است.) (گاوچر به آرامی پاسخ داد: (تو هم. یا اینکه خودت را در وین تن فکرم کنی؟) (مهم نیست که جیم فایلد چگونه احساسی خواهد داشت.) مورگان با لحن خشن این جمله را تکرار کرد. (جاشنی برخاست و به حرفش ادامه داد: (فکرم کن فرصت آن برای من دست ده که او را بجای یک همکار ملاقات کنم.)

مورگان بیرون رفته راننده جیبش را صدا زد: (جیم گاوچر با خود اندیشید (اولی شطآن است اما فیزی متفکری دارد.) سپس شانه هایش را بالا انداخته از خیمه بیرون رفت. آل مورگان پشت جلو موتر نشسته اکسلیتر داد. در آن گرمی خفان آور نفس کشیدن مشکل بود و مورگان یکبار دیگر بزرگزه سرش را برداراند و جیغ زد: (تا چند ساعت دیگر بر میگردم چند بوتل را در یخچال بگذار تا سرد شود.)

مورگان میان ستونی از گردوغبار تا پدید شد. سکوی برمه کاری در یک وضع نامعمری قرار داشت، شماره ای که به آن باران های بهمن چندین ماهه ایجاد شده بود و همینان حرکت رنگ هاتوجه کامل مورگان را بخود جلب کرده بود. بنابراین از او آهسته هراشد

برای پیش رفتن در فاصله سه میل اول تقریباً دو ساعت وقتش ضایع شد. آنگاه نفس موتور به شماره افتاده سوانچام از حرکت باز ایستاد. آل مورگان فرود آمده با لنت موتر را برداشت و نگاهی به تانک تیل هم انداخت با خود غم غم گنان گفت: (جوز احق فراموش کرده که تانکی را براتیل سازد.)

به حال مورگان به هدف نزدیک بود ساحة کار پس از یک قوس بزرگ به کمب پترول شمال منتهی میگشت. تابه خط هوا پس صرف چند صدمتری مانده بود. مورگان یک چادر نازک رنگ را در اطراف خیمه و بی ج برمه کاری میدید.

خوب و حال؟ می توانست آن فاصله کوتاه را پای پیاده رود و در بازگشت با موتری از شرکت پترول شمال تاپیش موتر خود باز گردد و تیل بگیرد. برای اینکه وقت کافی داشت.

مورگان بسته کوچک پلاستیکی را در زیر کمر بند خود زده از وسط آن چادر نازک ریگی بطرف کمب بر اه افتاد.

وقتی او به حاشیه ریک رسید او بروی سکومتوجه یک موتر شده بین آن چند نفر نشست و بوند یکی از آنها جیم فایلد بود که با هیجان اشاره کرد و فریاد زنان چیزی گفت اما مورگان معنی حرفهایش را نفهمید. مجدداً اشاره کرده بر اهش ادامه داد.

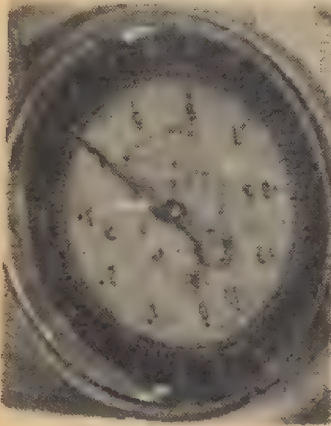
آل مورگان باقیایه درهم فشرده با خود اندیشید امروز شام این بسته کوچک آبی رنگ وظیفه اش را انجام خواهد داد. آری امروز دو ساعت شش شام تواناظر ماجرا خواهی بود. و آنگاه کمپنی پترول شمال با دو بوته اش را خواهد بست و ازین جا خواهد رفت، چه جای جیم فایلد را کسی نمیتواند پر کرد.

آل مورگان بیش از آن توانست به تفکرش ادامه دهد زیرا زمین صحرا زیرایش با حرکت افتادانه های رنگ بوت هایش را پوشاند. او فوراً متوجه شد چه شیجه واقع شده است. دستهایش را کاملاً باز کرده در حالیکه در ریگ تابه را از او فرو رفته بود سعی می نمود مقاومت کند عرق سردی تا ستخوان پشتش دوید. او هر لحظه بیشتر کشش رنگ را احساس می نمود با فریاد بلند دیگران رابه کمک خواست.

در حمله کسانیکه اولتر به کمکش شتافتند یکی هم جیم فایلد بود. او از دیدن آل مورگان صدا زد: (خودت را آرام بگیر و هیچ حرکت مکن ما ترا بیرون می آوریم جرابه خطایه های من توجه نگردي؟) سپس جیم رویش رابه طرف افراد خود برگردانید پرسید: (کجاست موتر اطفائی لنتی؟ مابه زینة آن ضرورت داریم؟) بقیه دو صفحه ۶۵

کوتاه عجیب خواندنی

کشف جدید



يك شرکت دنماركي موفق به ساختن وسیله ای گردیده که می تواند حرکات ، وزن و اندازه طفل را در شکم مادر بخوبی نشان دهد وسیله جدید که ساختمان نسبتاً پیچیده ای دارد دوره امتحانی اش را سپری کرده و ممکن است بزودی مورد استفاده دیگران قرار گیرد .

از بزرگترین موزه های جهان



موزه هنر های ایالت بوستون واقع در امریکا، یکی از بزرگترین موزه های جهان است که در سال ۱۸۷۰ م تا سپس گردیده است، درین موزه آثار معتبر و کهن چین و جاپان، آثار دوره اسلامی، هندی و آثار و هنر های یونان و روم باستان به طرز خوبی حفظ و نگهداری می شود.

چه چیز درین عکس برای شما جالب است؟

عدم توازن قد دو مرد، بی تفاوت بودن مرد بلند قامت، یا کوشش فرا دادن مردی کوتاه به آواز ترمیت. شما هرچه دلتان میخواهد فکر کنید. ولی واقعیت اینست که این مردی را که میبینید هر دو برادران سکه و همزاد اند که سخت به موسیقی علاقمند هستند و بخصوص آواز ترمیت آنها راسخ میکند... و همانطوریکه در عکس ملاحظه میکنید این دو گاهی زیر تأثیر ترمیت بخواب می روند و همینکه آواز ترمیت خاموش می شود آنها بیدار می گردند.

جانوران گیاه مانند

چندی پیش متخصصین حیوان شناسی در اتحاد شوروی موفق به کشف فیسل جانوران گیاهمانندی شدند که جلبک های دریائی نام:



دارند. گفته میشود که این جانوران گیاه مانند ۳۸۰ میلیون سال قبل در منطقه کوهای رودی واقع در شمال کازاخستان زندگی میکردند.

سلاید های فوری



درین اواخر يك کمپنی صنعتی جاپان کامره ای اختراع کرده که بطور انومات از روی عکس ها و اسناد می تواند، سلاید های راتیمه و چاپ نماید. این وسیله که به اسم «پانا. کوپی» معروفست بیک دستگاه الکتریکی مجهز است که قادر است بصورت فوری عکسها و اسنادی را که به هر اندازه باشد، بزرگ ساخته تثبیت و چاپ نماید.



داستان داستان

سوزه از : ابو المعانی بیدل

سناریو از : شرف رشید وف

و.و یتکو ویچ

ترجمه از : ع.ج. او نکوت

فرمانروا قاه، قاه میخندد طوطی
مثل اینکه چار مغز بشکند، صدایی
از گلو بیرون کشیده میگوید :
تامبتوانی مراد شناسم بده ، اما من
هرگز داستانی نهی خویش را بر زبانم
نخواهم آورد !
حتی زبان شناسان نیز به لطافت
و نفاست زبان من اعتراف دارند اما
پرتو ...

بر من چه شده ؟ - فرما نر و
خم شده میپرسد .
طوطی حرف خود را تکمیل می
کند :

همکان بر تو میخندند .
میخندند ؟! - از جابر میخزد
که میخندد ؟

همه میخندند . آیا میدانی آنها
ترا چه میگویند ؟
چه میگویند ؟
- نقاره خانی !
فرمان روا از حشمت به خود میزد
و فریاد میکشید :

این کلمه از مودن است ..
افسوس که من او را زنده گذاشتم
باید یو ستش را در می آوردم و بر
فرقش می بستم . اما او ...
- امیر یکجشم آورد میگردد :

او بهابانی ستر خسته نقاشان
(جابر) آمده است !
خد متگذاران سرای به تالار وارد
میگردند در میان آنها شاعر سترای
محمد محسن نیز دیده میشود . هر
یک در جای خود قرار میگیرند .
با سبانیان آتوب چتر را با خود
بداخل می آورند . او تعظیم کتا نه به
فرمانروا نامه ای را تقدیم میکند .
فرمانروا با خشم و دهشت می
پرسد :

تو .. این تویی اتو چطور این

یا اینجای داستان

مودن جوان زیبایی هنر مند بادیدن تصویر کامدی رقاصه زیبا سرای
عاشق بیقرار او میگردد و در جستجوی راه سرزمین دور دست نسا -
شناخته وادر پیش میکرد و پس از عبور از هر زیخ سر زمین اوبا پ
انواع به پایتخت فرمانروای هند میرسد و در محضر فرما نر و او
مهمانانی که از هفت اقلیم دعوت شده اند بانبور سحرآمیز میسراید
فرما نر و او مودن را بجرم اینکه گلو بند گرانهای او را در پای رقاصه
می افکند از مرز مملکت بیرون می کشد .
با شکستن تنبور سحر آمیز خوشی و نشاط از جهان رخت می بندد و از
هیچ سازی آهنگی بر نمیخورد .
مودن روز گاران زیادی در پای درخت اسرار آمیز میگذاشت و نگو یان
کامدی هینالد . مرغان درخت و آهوان صحرا با وی هما واز میشدند
گروهی از نقاشان و نویسندگان بوجود او در آن حوالی می رفتند
و بکمش میشتا بند .

مودن چشم میگشاید و بر خست
میرسد .
- شما کستید ؟
بهابانی پاسخ میدهد :
ما چاکران عشق توایم .
تسمی بر لبان مودن میسود
چهره اش باز میگردد و در حالیکه
بردوش نقاشان تکان تکان می
خورد و چشمان خود را بر آسمان
نیلگون دوخته است ، زیر لب زمزمه
میکند :

کامدی ...
سرای ، تالار کوچک ، فرمانروا و ابا
طوطی که در قفس است شوخی
میکند :

طوطی که در قفس است شوخی
میکند .. طوطی نادان - طوطی نادان
که پتو اند تورا مرغ
دانا بگو یه ، تو گله یک
مشت پری و بس . حتی ارزش آنرا
نداری که خوراک گربه شوی
خودت احقی و سخنان نیت ترا حمانه
طوطی دفعتا بگفتار می آید :
- تو خودت احقی :

هان ، سر حرف آمدی ؟!

مودن در زیر درخت خرما مدهوش
افتاده است خیلی آهوان از وی چشم
بر نمیدارند صدای دروی شنیده می
شود .

نه بلبل قدر تنفس داری .
نه بناخن امید سر خاری ...
گرچه از عمر ساز و برگ نداشت
زنده عشق بود و مرگ نداشت .
ناگهان خیل آهوان رم میکنند و در
یک چشم بهمزدن در بیابان از نظر
ناپدید میگردد . سواران بدان محل
رسیده بشتاب از اسبها فرود می
آیند و دور مودن حلقه میزنند .
مرغها از فرار درخت همچنان ن
میسرایند .

کامدی ... کامدی ...
بهابانی به گسیکه روی زمین خفته
است نگر ایسته میگوید :
این که کامدی نیست ، شخص
دیگری است . علاوه بر آن .. نفس
ندارد ... سازنده لاغر اندام دفعتا
او را میشناسد :

حاین ... مودن است .
مودن ! آتوب چتر او را می
شناسد و به هیجان آمده ادامه میدهد
بلی ، او مثل اینکه زنده است .
آب بیا ورید ! ...

هر دو سازنده بطرف اسبهای
خود میشتا بند ، مشکهای خود را
میگشایند و با خود می آورند . آتوب
چتر از مشک جره ای آب بگلو ی
مودن میریزد . مودن چشم میگشاید
- کامدی ... میگوید و باز هم
مرزه برهم مینهد .

بهابانی حیرت زده میگوید :
- کامدی ؟!
سازنده کوتاه قد توضیح میدهد .
- آری ، او را از کامدی جدا
ساختند .

جرت را بخود دادی که برای من
نامه بیاوری؟ آتوپ چتر با تمکین و
منانت پاسخ میدهد:

من یقین داشتم که مرا خواهی
کشت، اما ای فرمانروا بدان آگاه
باش که خون ناحق من دامنت را
خواهد گرفت!

خاموشی! فرمانروا از خشم
بیج و تاب خورده بسوی شاعر سرای
رو میگردد اند:

بخوان! آتش خشم ما بر سر
این - به آتوپ چتر اشاره میکند فرو
خواهد ریخت.

جرات سر پیچی از دستور
عالی ندارم...

شاعر در حالیکه با تلفظ هر کلمه
(اوف) میکشد و با حسرت و افسوس
سر میبجاند. بخواندن مکتوب ادامه
میدهد.

ای فرمانروایی که خوف و دهشت
را جاکزین رنج و الم ساخته ای!
فدیل نیفروختن از بیم آنکه میا دا
پروانه بر آن پاگذارد، عین جهالت
ست، همچنان جدا ساختن دلدادگان
از همدیگر بخاطر هوای نفس، از
خرد مندی بدور است. بی درنگ
کامدی را به مودن او باز گردان! به
خاطر توموزیک و سرود از جهان
رخت پست و حتی خود نیز ازین وضع
بستوه آمده قرین مرگ شده ای، هر
گاه چنین شود که عشق و محبت
بخاطر تو در جهان نابود گردد، در
آنصورت خون کامدی و مودن ترا
نخواهد گذاشت!...

شاعر روبه فرمانروا میهندنمونه
میگوید:

بقیه باشعر نوشته شده است...
فرما نروا در حالیکه بسوی آتوپ
چتر ایرو در هم میکشد میگوید:

بخوان!

طوطی از داخل قفس نگاه می
به سوی شاعر سرای می افکند.

محمد محسن فانی نخسبی اشعار
را آرام و بی شتاب با هنگ میخواند.
«روشن است این» کفزا لم منکوب

نیست انجام کار، جز مغلوب
کمر افتد که دولت ظالم

ماند از آفت قضا سال
همت آنجا که بسته است کمر

مور بر شیر برده است نظیر!
فرمانروا حرف شاعر را قطع میکند:

تو بجای اینکه بخوانی میسر ای...
زبان شاعر اندکی بند می آید و
در تحت نظر آمیخته باشک و تردید

فرمانروا بخواندن دوام میدهد:
مور بر شیر برده است...

فرما نروا حرف او را میبرد
اینرا شنیده ایم... بقیه اش را

بخوان!

محمد محسن اندر حالیکه میخواهد
نشان دهد از محتویات مکتوب
خشمگین شده است.

بخواندن ادامه میدهد:

«ای ستمگر مباش غره زور»
«که غرور آورد شکست و فتور»

«کاخ بیداد سست بنیاد است»
«ستم از هر که رفت، بر باد است»

فرمانروا ایرو در هم کشیده می
پرسد:

این اشعار را که سروده است؟
آتوپ چتر جواب میدهد:

مودن - بلبل دانسرای ما
تو عشق او را پایمال جفا ساختی

فرما نروا بسوی شاعر خیره، خیره
مینگرد.

باز هم مودن! این تو بوانی که
او را بسرای آوردی.

شاعر سرای سرد و بیروح متوقف
فرمانروا بسمخان خود ادامه می
دهد:

ما بخاطر استعداد دسر شارت
سه بار بهانت را پراژ مروا رسید

ساختیم حتی باری هم ترا در دریک
کفه تراز و نهانه پرا بر و زنت در کفه

دیگر طلای ناب گذاشتیم و بتو

بخشیدیم. حالا اگر پاسخ شایسته
بدین نامه ننویسی، به شیوه ای -

دیگر از ما پاداش خواهی گرفت.

محمد محسن فانی نخسبی بسوی
فرمانروا تنظیم میکند.

متشیان خامهها را بدست گرفته
آماده نوشتن میشوند.

شاعر بصدای بلند شعر را آغاز
مینماید:

تو چون خورشید فروزان هر سو
نور میپاشی هزاران جان گرامی

فدای هر تار مویت باد.

آری ماهمه چاکران فرما نروا...
فرمانروا از خشم و کین بخود

می پیچد، حرف او را قطع میکند:
همه اینها رامانز یاد میدا نیم

به مودن پاسخ بنویس!
شاعر میگوید:

بچشم سو بار دیگر شروع می
کند:

تو چسان بی اعتنا به غرور
فرمانروا، قدرت چشمگیر او را

نادیده میگیری! فرمانروا در
آتش غضب میسوزد و در حالیکه

چین بر جبین افکنده است تادست
روی زانوآن خود فشار وارد میکند.

شاعر سرا سیمه میشو و باترس
ولرز گفتار خواند را دنبال میکند:

نقاره سرای بی امان میخروشد
و بانگ هجوم و ستیز بر میکشد...

فرما نروا باشنیدن کلمه (نقاره)
بیشتر عصبانی میشود و بسرعت

از جا برخاسته تا میتواند بصدای
بلند فریاد میکشد:

حالا کارت بجایی رسیده که کلمه
نقاره را هم بزبان میرانی؟

شاعر دهشت زده میشود و خود
را کاملاً میبازد:

من...؟ نخیر... کجا...
فرمانروا از خشم و کین بخوا

میلرزد و نفس در گلویش بند می
شود:

بچشم سر می بینم که تو مارا
احق تصور کندهای احتی در شعر

متبذل خود کلمه نقاره را دو بار
تکرار کردی و همه آنرا شنیدند...

فرمانروا بسوی طوطی
می بیند و آنگاه بر تخت می نشیند:

از مدتها باینسو احساس می
کردم که دل و زبان یکدیگر نیستند و

به امیر یکچشم روی می آورد:

در دهانش نقره مذاپ ریخته
شود!

شحنه ها شاعر را محکم میگرداند
و تحت هدایت امیر یکچشم از آنجا

بیرونش میکشند اهل سرای ضمن
تأیید این تصمیم زبان بستایش

میکشایند.

فرما نروای دانا و خردمند ما از
نگاهی دور بین واندیشه ای

اناشمنده نه بر خورد دارند...

فرما نروا بار دیگر سوی طوطی
نگاه میکند و خطاب به آتوپ چتر می
گوید:

شاید تو ما را ستمگر و بی عاطفه
پنداری، اما ما انسانی دلسوز و

مهربانم حالا تو میتوانی این حقیقت
را بچشم سر مشاهده کنی و آنرا

پنداری. غبار تحقیری را که از تو
بر دامن غرور ما نشسته است، با

آب رحمت خواند میشویم و در برابر
آن تو پاسخ ما را با خود خواهی

برد... میر زایان!

میر زایان برای نوشتن خامههای
خویش را آماده میسازند.

فرما نروا پاسخ خواند را چنین
آغاز میکند.

(بها بانی، نامه تو بمقام عالی

فرما نروایی عزو صول یافت و از
محتوای آن اطلاع حاصل گردید. ما

مسند نشستن اقلیم امارت، در حالیکه
برای ریکه عظمت و شان و شوکت قرار

داریم، چنین پاسخ میدهیم...)
میر زایان بنوشتن اتوام میدهند

اهل سرای هر یک از کلمات فرمانروا
را با شور و شغف و جنبانندن سر

میشنوند. آتوپ چتر با تعجب و
علاقتمندی حرکات آنها را از نظر

بگذراند. فرمانروا ادامه میدهد.

(تو چطور بخود این جرات را دانی
تا تصور کنی که ما در بی همتای

اندزای و جاهت و گل معطر باغ زیبای
ولطافت را در اختیار مودن خواهیم

گذاشت؟)

اهل سرای نمیتوانند مسرت و
شادمانی خویش را در دل نگهدارند

فرما نروای عظمت دستگاه
ما! شما عریان جهان نمیتوانند در

پیشگاه شما (نی بزنند)!! از دهان
شما دانه های مروا رید فرو میریزد

زبان در وصف سخنان شما که چون
سلک گهر منتظم است، گنگ و لال

میانند.

فرمانروا بلاالهام ازین سخنان
تحسین آمیز می افزاید:

(سرو چمن در برابر قامت
زیبای رقاصه ما پای هر گل است

و یک دری از دیدن رفتار موزون او
خجل...)

تخیل

آزمایش تخیل کار یست مشکل مسئله واضح و آشکار است که قوه تخیل هر دوره حیات خصوصاً در مرحله بلوغ رول مهمی را بازی میکند از لحاظ تخیل آوان بلوغ مهمترین دور حیات شمرازه میشود در آن وقت جوانان احساسات خود را بطرز آرتستی و شاعرانه ابراز میدارند از قبیل شعر نو یسی ، مقاله ، غزل خواندن و غیره ، تا اکنون در باره رشد قوه تخیل و پیمایش آن امتحانی درست ترتیب داده شده بهترین وسیله پیمایش تخنیکسی نوشتن مقالات است و از آن درجه تخیل جوانان را میتوان قیاس کرد در يك تحقیقات مقالات نوشتن (۲۶۴۲) بچه (۲۱۳۸) دختر را بین سنین نه سالگی و هجده سالگی تحت مطالعه قرار داده شده بود در نتیجه معلوم شده که بین تخیل جوانان و آنها یکبارگی در مرحله جوانی نرسیده بودند از سه نقطه نظر فرق وجود داشت مثلاً اطفال در مقالات خود از زبان مهتاب بطوری سخن رانده اند که مهتاب در ذات خود فعال است حالانکه جوانان از زبان مهتاب احساسات خود را ابراز نموده اند . بر علاوه جوانان بیشتر از لفاظ خیالی و شاعرانه کار گرفته مطلب را به الفاظ خیالی زینت داده بودند اما مقالات اطفال عموماً طبیعی دیده شده .

فرق بین مقالات اطفال و جوانان در باره موضوع مقاله بوده زیرا جوانان برای تصدیق قول خود از بعضی قصه ها و واقعات کوچک که به اصل موضوع بصورت مستقیم ربط نداشت استفاده کرده بودند بر



خلاف اطفال عموماً از موضوع خارج توانیم که قوه تخیل مانند سایر نشده اند در رشد قوه تخیل بچه ها ملکات عقلی در اثر مشق و تمرین نسبت به دختر های هجده سالگی تقویه شده رشد مییابد اما انتهای سال عقب تر دیده شده اند ، گفتمی رشد آن در زمان بلوغ است .

کمک های اولیه برای ضعف های طولانی

- اگر شخصی به ضعف طولانی دچار میگردد لازم است که از آسایدترین وساده ترین راه به آن کمک نموده و از ضعف های طولانی که بعضاً سبب مرگ نیز میگردد نجات دهید .
- ۱- شخص مبتلا به ضعف را ابتدا به پشت خوابانید و دست چپ آن بلند نمایند طوری که در عکس آن به همان حالت اولیه قرار داشته دیده میشود .
 - ۲- بعد از شخص مریض را به پهلو خوابانید قسمیکه دست چپ آن در پهلو آن قرار گرفته و پای چپ باشد .



یک ناله از چند نامر



با استقرار رژیم جمهوری در کشور امروز خوشبختانه برای جوانان موقع داده شده که برای پیشرفت و ترقی کشور بدون درنگ و داشت امتیازات طبقاتی و نژادی موقع میسر گردید تا جوانان در امور آبادانی کشور خویش سهم گرفته و در این راه هر چه بیشتر سعی و جدیت نمایند.

امروز که برای نسل جوان ما این موقع داده شده که کار نمایند و خدمت بکشند پس باید از این موقع استفاده نموده و هر چه بیشتر سعی نمایند تا وظایف خود را اولو که خیلی کوچک باشد آنها را بنظر قدر نگر بسته باشند. پشت کار و علاقه و بدون در نظر داشت امتیازات به پاکی و راستکاری به آن اقدام نموده و در بر آوردن آرمانهای ملی تلاش و مجاهدت نمایند زیرا امروز جوانان در مرحله امتحان قرار گرفته و باید که جوانان ما از این آزمایش موفقانه بیرون آیند و امید است که نسل جوان ما این مسئولیت ها را درک کرده باشند.

۳- در حرکت سوم باید شخص مبتلا به ضعف باید به یک پهلوی خوابانیده شود و دست راست در زیر سر قرار گیرد و پای چپ باز هم به همان حالت اول قرار داشته باشد.

با بکار بردن این چند حرکت می توانید که اشخاص مبتلا به ضعف های طولانی را از ضعف بیرون آورده و آنها را کمک نمائید.

شماره ۶

پشت کار ، تشویق هنر و استفاده از تجربه دیگران باعث ارتقاء هنر است

هنر مند جوان ویا استعداد که هما نظر خود را (نقش کن) تخلص میکند ، واقعا به هنر هوش ، به هنر مجسمه سازی علاقه داشته و این هنر را در زندگی خود ، یگانه راه مورد علاقه و دلچسپی خود میداند که نظر به علاقه مفروض دلچسپی که دارد هیچگونه خستگی در تو سعه کار هنری خود احساس نمی کند و متیقین است که علاقه بکار تشویق رفتار در سیر پیشرفت هنرش تاثیر مثبت دارد.

خود را محمد حامد نقاش کهن ممر فی می کند دا رای اندام میانه و با ظاهر آرام معلوم میشود.

و مدت چهار سال است که بسا شور و علاقه این هنرش را به پیش می برد بعد از کمی گفتگو می پرسد: چه انگیزه سبب شد تا هنر مجسمه سازی را انتخاب کردی ؟

کمی تامل کرده میگوید :

راستی واقعتش این است که ملازمان طفلی به این هنر علاقه داشتیم و در هر لحظه که میخواستیم بکار شروع کنیم ، بد بختانه موقع مساعد نمیشد ، تا اینکه بر حسب تصادف روزی به یک تو ته چوب طبیعی نظرم افتاد ...

و من هم بخاطریکه خود را امتحان کرده باشم که تاچه اندازه دویین رشته استعداد دارم و آیا از عهده اینکار برآمده میتوانم یا خیر ؟

بالا دست داشته خود شروع به

کار کردم ، خوشبختانه بعد از مدتی توانستم که به چوب های طبیعی شکلی بدهم و از آن ها مجسمه های سازم .

میر سم مجسمه های شما از چه نوع چوب و تعداد آن به چند میرسد ، بدون توقف میگوید :

مجسمه هایم اکثرا از چوب طبعی و چوب ارچه تهیه شد چنانچه مجسمه وزیر اکبر خان عمر خیام سید جمال الدین را از چوب ارچه و بقیه دیگر که عبارت از انسان قبل از میلاد ، جوانی ، و غیره ... اند

از چوب طبعی تهیه کرده ام که بصورت مجموعی تعداد مجسمه هایم به ۵۰ دانده میرسد ، و درین جمله یک مجسمه سنگی نیز شامل است.

میر سم آیا این همه مجسمه های خود را گاهی به نمایش گذاشته ای و یا خیر ؟

میگوید :

بله - برای اولین دفعه چند هفته قبل در نمایشگاه گوپته انستیتیوت کهر ۲۰۰ محل بر گزار شد به تعداد ۱۷ دانده از جمله مجسمه هایم رابه نمایش گذاشتم که خوشبختانه مورد توجه و تشویق تماشاچیان نیز قرار گرفت .

می پرسد :

کدام مجسمه خود را از جمله میپسندی ؟

بقیه در صفحه ۵۸



در جستجوی دوست

میخواهم با کسانی که در رشته هنر رسامی و مجسمه سازی علاقه و معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه صنایع کابل - صلاح الدین متعلم صنف ۱۱ .

اینجناب عبدالنبی میخواهم با کسانی که در قسمت موسیقی علاقه و دسترسی داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس: لیسه حبیبیه عبدالنبی متعلم صنف نهم .

در قسمت ادبیات افغانستان می خواهم معلومات داشته و هم چنان آرزو دارم تاریخ ادبیات شرق را بدانم کسانیکه در این قسمت

معلومات داشته باشند لطفا به این آدرس: مکاتبه نمایند .

لیسه عایشه درانی - حکیمه متعلمه صنف یازدهم .

کسانیکه در باره هنر مندان افغانستان چه گذشته و چه حال معلومات کافی داشته باشند لطفا به این آدرس: مکاتبه نمایند .

محمد فاروق از لیسه نادریه متعلم صنف ۱۲ .

آرزوی مکاتبه را با خواهر انیکه در قسمت جمع آوری و سازمان بخش کلکسیون تکت پستی معلومات داشته باشد دارم لطفا به این آدرس مکاتبه نماید .

جهیله از شهر نو هرات:

میخواهم با آنها نیکه در رشته سیانسنس معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس: لیسه استقلال - محمد زبیر متعلم صنف هفتم

هردی بانقلاب بقیه

تاینجای داستان :

گستر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پولیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که در موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نساوارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدما نتیجه نمی رسد و او را ترغیب میکند دیک از طرف و ذات خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارڈ فار میلز بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود تحقیقات پولیس هاکن مدیر کلپ بیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های راکه مرا جعین در شعبات حفظیه استیشن های دبل به امانت می سپرنند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در انثای تفتیش بمبی در دفتر پولیس منقلب میشود و اینک بقیه داستان.

مطمئنم که مرگ میلز بهمین شکل رخ داده است. مامزل بالدر را واقع در کوچه سلو نلاشی کردیم و یک دسته کلید ساختگی از آنجا بدست ما افتاد که در جمله سائر کلید هایکی هم کلید سیف الک بود. بالدر همیشه از طرف صبح وقت تراژ دیگر ها به دفتر می آمد، بنابراین او بمب را در جای کار گذاشته بود که می فهمیده، الک حتما به سراغ بکس های دستی می رود و آنها را مجددا باز میکند.

رئیس دفتر خارنوا لی به دنباله حرفد یک رفتار نمود. (وسپس) هاگن را مساعدت کرانه نا موفق به فرار گردد؟ دیک توضیح داد: (واین کار برای او بسیار ساده بود. حدس می زنم آن مامور پولیس را که در ساعت دو ونیم شب در حال بیرون رفتن از دفتر پولیس بالدر را در سلول زندان او جای دادند، او در زیر لباس مخصوص زندانی هایونیف ورم پولیس را به تن داشته، همچنان کلید دستبند هم نزدش بود او را کسی پیش از فرستادن به سلول زندان تلاش نکرده بود. درین

مورا- منهم به اندازه الک مسوولیت دارم. خطر عمده و اساسی این است که بالدر ما در کلیه خصوصیات همراز بوده و این نزدیکی او با ما سبب شده بود که بقیه را زود زود در تمام جریان بگذارد و اهد افو نقشه های مارا به اطلاع او برساند. اسم اصلی بالدر کراهر است. او اصلا در لیست توانی تولد یافته است. به عمر ۱۸ سالگی بنابر فعالیت های انقلابی از آلمان اخراج گردید و این سال بعد به انگلستان پناه آورد در اینجا بوده که برای او در دفتر پولیس شغلی بچوع شد.

اینکه چه وقت با سازمان بقیه ارتباط برقرار کرده، نمی دانم اما به کمک شواهد و دلایل ثابت شده که این مرد در بسا اعمال خلاف قانون دست داشته و آلوده بوده است می ترسم، که صادر کردن حکم اعدام و پیش از گرفتاری بقیه حوادث وحشتناکی را بار بیاورد.

(آقای کلو نل گاردون! و شما اطمینان دارید که روزی موفق به دستگیری بقیه شوید؟)

(دیک گاردون خود شراخ کرده لبخندی زد: درباره مرگ ارساما -

وقتی الک برگشت، دیک پرسید خوب اوچه عکس العملی از خود نشان داد؟

الک پاسخ داد: (او وضع دیوانه ها را پیدا کرده است شیطان بینوا دلم بحال شس سوخت و تصور نمی کردم در زندگی هیچگاهی دلم بحال کسی بسوزد که صاحب میلیو نها لروت باشد او در لحظه متوجه این مطلب شد که برای کوچ کشی به یک منزل از آن بیع خود شرا آماده کرده بود، جانسن شاید به قصر پرنس کاکس نقل مکان نکند. اما تغییر در وضع زندگانی او بطور کلی رو نما میشود و شاید هم برای رای بنت جوان چنین زندگی یک روزی فراهم گردد شما جناب کلو نل فکر اینرا کرده اید؟ دیک جواب کو تاهی داد: بلی، من به امکان چنین اتفاقی برای رای هم اندیشیده ام.)

عصر همانروز دیک با رئیس دفتر خارنوالی پیرامون توقیف بالدر صحبت کرد. رئیس دفتر خارنوالی اندیشه خود در آنباره اظهار نمود: (من چنین امکانی را میسر نمیدانم که اینطور حکمی دال بر قاتل بودن اول صادر کنیم. گرچه موضوع مثل روز روشن است و ما می دانیم که او میلز را هر حورا نده و هم در قضیه انفجار بمب در دفتر پولیس متهم میباشد. اما محض با سوطن و بند گمان بودن نمیتوان کسی را بدار آویخت. حتی در شرایطی هم که سوطن بعد اعلی درجه برسد و دیگر جایی برای رد آن وجود نداشته باشد، نمیتوان چنین کاری کرد. شما چه عقیده دارید، او قاتل میلز می باشد؟)

دیک پاسخ داد: (میلز دچار دکام سخت شده بود او در تمام طول راه در موتر سرفه میکرد و از بالدر خواهش کرد که کلکین را ببندد. بالدر کلکین را بسته، یک تابلت با ترکیب تیزابی و کشنده به او داده و نمود کرد که آن تابلت ضد ریزش و دکام میباشد برای میلز طبعاً قابل باور کردن بود و بدون کو چکترین تردیدت تابلت را خورد من کاملاً

نیلند و خواهرش کدما خبر جالب و بوی در جراید بچاپ نر سید(دیک ازین فرصت و فاصله زمانی بحد اعلی استفاده برد.

ایلا بنت در باغچه سبزی کاری سر گرم بیرون آوردن کچالو از زیر خاکها بود که دیک گاردون در جلو دروازه باغ از موترش فروان آمد. ایلا در حالی که به سوی او دوام- دوام به راه افتید، دستکشهای چرمی را از دستش بیرون آورد.

ایلا از احساسی خوش - حالی ایکه از دیدن برادرش است دادگونه هایش سرخی آورده اظهار نمود: (آمدن شما فوق العاده باعث هیجان من گردید! لابد ازین روز ها مشغولیت تان بسیار زیاد است، فکر میکنم از لحاظ فشار کار در بدترین وضعی قرار دارید؟ بیچاره آقای مایتلند! دهر تبه اینجا به دیدن من آمد و هر بار کاملاً با تردد مواجه بود.

(میدانید که تمام جایداد خود را به آقای جانسن واگذار شده است؟)

ایلا با شور و شغف فراوان اظهار کرد: (این فوق العاده عالی شد!) دیک پرسید: (شما به آقای جانسن تا این حد علاقمند هستید؟) ایلا با سر اشاره ی کرد: (آری، او مرد بسیار خوبی است من او را زیاد هم خوب نمی شناسم. اما او همیشه نسبت به هر ای مهر بان بود و بار ها جلو اتفاقات نا مطلوبی را که ممکن بوده برای رای رخ دهد گرفته است، اینکه جال پس از صاحب اختیار شدن بانک اقدام می برای برگرداندن رای به کار سابق خواهد کرد؟ چیزی نمیدانم.)

(اگر میدانستم که جانسن شما را تشویق میکند که...) دیک جمله اش تمام نکرده سخنش را قطع نمود. ایلا متعجبانه سوال کرد: (به چه؟)

(جانسن شما را دوست میدارد. او هیچگاه برای پنهان ساختن این موضوع سعی نکرده است. و اکنون که مرد ثروتمندی شده، البته نه بخاطر اینکه فکر میکنم حالا موضوع

ز نگاه شما عوض شده باشد !)
 ديك تا اين لحظه منظوری را با لحن
 محكمی او می نمود. اما دفعتاً با
 صدای آهسته اظهار کرد : (من مرد
 برو تمند نیستم. اما در عوض...)
 انگشت های نرم و لطیفی که (میان
 پنجه های ديك قرار داشت فشار
 کوتاهی بر پنجه های ديك وارد
 آورده مجدداً از فشار آن کاسته ،
 وقت خود را از دست ديك بیرون
 آورد. ایلا به ديك گفت : من نمی دانم
 پدرم می گوید که ... ایلا متردد
 شده سپس گفت : ؟ نمیدانم
 پدرم به آن موافقه کند .
 او تصور مینماید که بین زندگی ما
 تفاوت فاحشی وجود دارد .
 ديك با لحن بی تربیه ی جواب داد
 (احتمالاً است) (اما باز هم ديك
 موضوع دگر است. ایلا لحن جدی
 بخود گرفته پس از اندك تأمل به
 حرفش ادامه داد :
 (من نمیدانم که پدرم چه شغلی
 دارد ، اما غالباً بایدکاری داشته باشد
 که نمی خواهد در باره اش حرفی
 بزند کاری می کنید که خودش میداند
 برخلاف حیثیت و حرمتش می باشد.)
 آخرین کلمات را بگونه ی آهسته
 ادا کرد که ديك نتوانست تمام
 حرفهایش را درست بشنود .
 (و حال باقیدای اینکه اگر من مطالب
 بسیار نا هنجاری نسبت به شغل
 پدرتان میدانستم ؟)
 ایلا یقیناً عقب رفته با ابروهای
 گره خورده بقیافه ديك دید .
 (اوه خدایا ، ديك درباره او چه
 میدانی ؟)
 ديك سرش را تکان داد: شاید
 اصلاً هیچ چیزی ندانم. این صرف
 يك حدس و حدسیانه است که من می
 زنم. اما شما نباید راجع به آن حرفی
 بزنید و به پدرتان بگویید که من
 راجع به او چیزی میدانم یا لااقل
 مورد سوطن من قرار گرفته است
 البته شما این لطف تانرا از من
 دریغ نخواهید کرد ؟
 ایلا با صدای ضعیفی اظهار
 داشت : اگر شما همه چیز را
 میدانستید و یا برای من مقدور بود
 که چیزی را تغییر میدادم ؟
 ديك دست خود را
 دور شانه ایلا که از شدت تأثر

نکان میخورد گذاشته ، با انگشتان
 دست دگر صورت ایلا را بطرف خود
 بلند کرد.
 ديك با آهنگی شبیه نجوا در
 گوش ایلا گفت : (عزیز تر از جانم
 خارتوانال جوان جوان در آن لحظه فراموش
 کرده بود که هنوز قتل و آدم کشی
 از جهان رخت بر نیسته است .
 جان بنت از دیدن ديك خوشحال
 شد ، زیرا مطمئن بود که ديك او را
 از جریان تازه و نو مطلع میگرداند
 او اخبار جالبی میداشته باشد و با
 خبر شدن از آن را برای خودش به
 حساب يك فتنه می گرفت او
 کتنك های جراید و روز نامه هارابه
 ديك نشان داد. این کتنك هاتوان
 از قبیل (مطالعه اعجاب انگیز
 طبیعت) (قیلمبر) ری های قابل توجه
 ديك عکاسی اماتور) داشت. علاوه
 بر يك چك پول در یافت داشته بود
 که رقم دوشست آن نفس يك را در
 سینه اش بند ساخت .
 جان بنت خطاب به ديك گفت :
 (شما بهیچوجه نمی دانید که ایسن
 برای من چه مفهومی ندارد ، گاردون
 معتدلت میخواهم آقای گلونل گاردون
 همیشه فراموش می شود که شما
 رتبه ی عسکری دارید. اگر پسر م
 عقلش را بکار اندازد و نزد من باز
 گردد ، یقیناً زندگی او هما نگونه که
 همیشه آرزو میکردم برایش خوش
 خواهد گذشت. او در سن وسالی
 هست که اکثر بچه ها حالت جنون
 برای شان دست میدهد .) این طرز
 صحبت پیر مرد تا حدی باعث راحت
 خاطر ديك گارادون شد .
 (اگر کار من بهمین نحو پیش
 برود تا یکسال دگر يك چنان
 هنر مندی بحساب خواهم رفت که
 آنچه بخوام همانگونه زندگی خواهم
 گردد (جان در انثای حرف زدن
 چندان خوشحال بود که ده سال
 جوانتر مینمود او قرار يك ملاقات
 در دور کیتنگ داشت : به احتمال
 قوی نامه های که برای او می رسید
 در انثای مسافرت های تفریحی
 و عجیبش به آدرس همین شهر ارسال
 می گردید. ديك از او خواهش بعمل
 آورد که حاضر است او را تا آن شهر
 به موتر خود ببرد. اما بنت نمی

خواست این حرف را از او بشنود
 ديك هور سهام را ترك گفت و
 وقتی به شهر كوچك رسید ، يك مقدار
 زیاد فشار از روی سینه اش دور
 شده بود .
 -۳۰-
 لیو بوضع نا را می در
 سالون لونا نشسته بود و نمی
 توانست در آن محل مانند قاپ
 تصویری احساس راحتی نماید و
 قیافه راضی بخود بگیرد .
 ریشش که در ظرف هشت روز
 روئیده بود او را بيك قیافه نا
 مطبوع و کلفتی لباس کثیفی
 مبدل ساخته بود به تن
 داشت ، موزه های کهنه و پاره
 که رنگ آن به اثر فرسودگی
 تب نفرت انگیزی به او میداد که
 بطور قطع برای اشتراك در محافل
 و مجالس راهی نداشت. لولا هم
 که با ناراحتی نگران او بود همین
 گونه فکر می نمود .
 لیو غر ش کرده گفت : (من از کار
 برای بقیه ها است میكنم !! البته او
 بمن پول میدهد طبعاً پول میدهد اما
 نمیدانم چه مدتی دوام خواهد کرد ،
 لولا تو کسی هستی که مرا وارد
 این شغل کثیف ساختن !
 لیو خیره به صورت لولا می
 نگریست .
 لولابه آرامی پاسخ داد: (وقتی
 تو خود آرزوی ورود به ساز هان
 به هزار در سر می پروا ندی ، من
 ترابه آنجا معرفی کردم. تو نمی
 توانی تمام عمرت را از اندوخته
 و پس انداز زندگی من بگذرانی و
 وقت آن رسیده بود که تو کار می
 کردی و پولی می اندوختی .)
 لیو با انگشت نقره ای در کلكش
 بازی میکرد و نگاه افسرده اش به
 زمین پخته بواز ناخیه تصورات
 اندیشه هائی که در کله اش دور میزد
 سخت احساس ناراحتی مینمود .
 لیو اظهار داشت : (در زدن
 افتیده و پیر مرد گذشته شده. اینها
 اشخاص بزرگی بودند. اکنون نمی
 دانم برای من چه شانس میسر خواهد
 بود ؟
 لولا از آنروز برای بیست و
 بار پرسید : (به تو چه هدایت داده

شده ؟) لیو سرش را تکان داد .
 (من خودم را بهیچوجه بخطر نمی
 اندازم. لولا من بهیچکس اعتماد
 ندارم. حتی بتو هم نمی توانم
 اطمینان داشته باشم. لیو شیشه كوچکی
 را که محتوی محلول بود جیب بیرون
 آورده جلو روشنی گرفت .
 لالا با کنجکاوی پرسید : (این
 چیست ؟)
 (يك نوع داروی خواب آور)
 (این هم جز و او امر و هدا یا تی
 است که بتو سپرده شده ؟) لیو سرش
 را تکان داد .
 (میخواهی که بنام اصلی خود
 یاد شوی ؟)
 لیو جواب کوتاهی داد : (نمی
 ایتر! نمی خواهم. پیش ازین
 از من میرس. تو میدانی که نمی
 خواهم چیزی را از تو پنهان کنم.
 این گردش و تفریح ۱۴ روز طول
 خواهد کشید. اما همینکه ایسن
 روز ها سپری شد ، آنگاه از کار
 با سازمان بقیه ها هم دست خواهم
 کشید .) (آنچنان چه ؟ او هم با تو
 میرود ؟)
 (چطور می توانم ایسن موضوع
 را فهمید. من در جایی معین و در
 يك وقت معین باید او را ملاقات
 کنم. تمام گفتنی های من همین بودو
 بس. آخرین بار برای آخرین روز
 در يك سالون مفش می نشینم.)
 او اشاره کوتاهی به طرف لولا نمود
 بسوی دروازه خروجی رفت يك
 زینه آنجا برای استفاده پیشخدمت
 ها بود ، و از آنجا راه خروج از طریق
 مطبخ وجود داشت. لیو از همین
 راه فرعی عمارت را ترك گرفته در
 وسط تاریکی شب به روی خیابان
 رسید .
 درست در ساعت ۹ او به بار
 رسید. با هایش سردی کرد ، حرارت
 وجودش بلند رفته ، احساس
 خستگی مینمود. او افتضاح را تحمل
 کرده ، از بیانه رو از مقابل يك
 پولیس گذشت. احتمال آن رفت که
 پولیس نسبت به او مشکوک شده
 تعقیبش کند اما او آماده بود در
 صورت تعقیب پولیس با يك مشت
 کار او را بسازد. هر قدمی که می
 بقیه در صفحه ۶۰
 بقیه در ص ۶۰

تزئین اتاقهای منزل شما

هما بطور یکه توجه میفرمائید این اتاق با وسایل بسیار ساده آراسته شده است و لوازم زینتی و سامان ها بیکه در آن بکار رفته



آنقدر ها زیاده نیست ولی سلیقه زیاد اثر تزئین اتاق بخارج داده شده که واقعاً جالب توجه است خانمهای محترم توجه بفرمایند که برای آراستن اتاقهای مختلف منزل اندکی توجه و سلیقه بکار است. منظور این نیست که حتماً خانه تانرا با وسایل کاملاً مدرن و به اصطلاح خارجی آراسته سازید بلکه با وسایل دست داشته هم میشود اتاق را طوری دیکور کرد که مورد توجه واقع شود. نظافت و پاک نگه داشتن منزل نیز یکی ارکان مهم است که خانمها باید بان توجه داشته باشند چه صفایی و پاکیزگی منزل در زیبایی منزل نقش بسیار دارد.

است که جهان بیرون رانمی بیند و دیدتان از جهان وبخصوص انسانها ودوستان دور پیش تان بسیار سطحی است.

در غیر آن دوماملات و برخورد ها هیچ انسانی نیست که همیشه حق بجانب باشد یعنی هیچ موجودی بدون اشتباه نمیتواند بود. پس برای اینکه به نحوی دیگری امکان تبارز نسبت برایتان میسر شود بهتر است به دیگران امکان دهید که خود را نشان دهند و جلب توجه کنند.

نمایشهای دیگران را تحسین کنید و در هر موردی انتقاد شان نکنید. اسرار شانرا حفظ کنید، به این ترتیب آنها به شما اعتماد میکنند و در هر جایی از شما تعریف خواهند کرد و بهتر تبارز خواهید نمود. ژوندون



زنان و دختران



آیا شما از خود راضی هستید؟

بسیاری از آدمها بقول معروف بسیار از خود راضی هستند، آنها وقتی در روابط شان بادیگری تیرگی و سردگی پدید می آید و ادامه کار دشوار گردد گناه را به گردن طرف میگذارند و خود را از گزند هر گونه سرزنش مصئون میدانند.

آیا شما هم ازین گروه بشمار میائید و براستی خود را از هر جبهی نازنین و خواستنی میدانید و همیشه گناه را به گردن دیگران می اندازید؟ اگر شما جزو این کتگوری اشخاص باشید سخت در خود فرو رفته اید و دنیای خیالی آنقدر بر شما مسلط

چرا نوزاد در چند هفته اول گریه میکند

مود و فیشن



این مدل را که از تکه سفیدنا زک ساخته شده است برای شما انتخاب کرده ایم .

گریه نوزاد از مسایل است که معمولاً باعث نگرانی شدید مادر و پدر میشود . بخصوص اگر بچه اول آنها باشد . بتدریج که نوزاد بزرگ شده میروند نگرانی مادر هم کمتر میشود چون بچه اش را بهتر میشناسند ، با او بیشتر آشنا شده است و به احتیاجات مختلف او در ساعات مختلف روز آشنا است پس از گذشت یکی دو ماه مادر میدانند که بچه اش چه وقت گرسنه است و چه موقع گریه او دلیل کوسنگی است و یا دلیل دیگر دارد .

هوا با گریه بچه سوا لات برای مادر پیش می آید بچه گرسنه است ؟ آیا خودش را تر کرده آیا گریه اش از روی لج است مادران به ندرت بفکر خسته بودن طفل می افتند که اینهم میتواند از دلایل مهم ناراضی بودن بچه باشد . بسیاری از اوقات گریه نوزاد عادت بخصوص ندارد درواقع اغلب نوزادان پس از گذشت یکی دو هفته اول بی تا بیشان شروع میشود و چند ساعت از روز را گریه میکنند . اگر این گریه ها منحصر به چند ساعت بخصوص در روز باشد مثلاً هر روز بین ساعات ۴ تا ۷ بعد از ظهر گریه کند بچه درد شکم دارد . شکم که در اغلب نوزادان دیده شده است و پس از سه ساعت خود بخود رفع میشود و چاره ای هم ندارد .

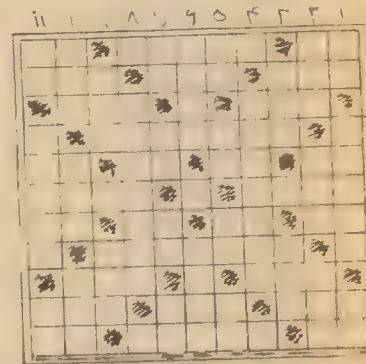
نوزادی ممکن است بطور کلی بی تاب باشد و در هر ساعت از روز و شب بی تابی کند این حالت نیز کاملاً طبیعی است و پس از سه ماه به تدریج کم میشود . در سه ماه اول زندگی دستگاه عصبی و دستگاه های حسی نوزاد



جدول کلمات شماره (۱)

افقی :

- ۱- از علوم طبیعی - شهرت یافته
- ۲- امراض است - مهبوت و سر
- نجم شطرنج - یکی از آلوان - برای
- محافظت اشیای دیگر این را از پارچه
- میسازند - ۳- مسرور - غذای شیرین
- که بعد از صرف طعام خورده میشود



طرح از: رونا هویدا

حل کنندگان و برندگان

جوایز جواب اسپ نشان

کسانیکه پاسخ صحیح سوالات سه شماره اخیر سال ۵۲ را فرستاده اند عبار تند از: محبوب به پسر لی عبدلوا حد خیام محمود الله باغستانی، محمد سلیم غولی، فریده شیرزوی، نجیب الله نامق، محمد امین کریمی، سید نصر الله افضل، عبدالحق بدیع، کریمه نواب شیرمحمد سروری، محمد ظاهر خورسند، محمد مهدی اعتماد، ظریفه بدیع، محمد نعیم، محمد آصف متعلم صنف یا زده مکتب تخنیک ثانوی، گلا جان فارغ التحصیل متوسطه کارته ولی، شهناز و لوق، عبدالتواب ناظم، احمد خالد ناصری، محمد کریم روستازاده محمد حسن فارغ التحصیل لیسه نادریه، عبدالرشید مسحور، فوزیه شهاب، خدیجه متعلمه صنف ۱۱ لیسه رابعه بلخی، عبدالروف از چهلستون حسام الدین رحیمی، بریالی بشردوست عزیزه نصرتی، شهاب الدین خیر، محمد محسن جعفرزاده، حسین نصرتی، ثار احمد معزی، میر محمد حسن آموزگار و نوریه محصل پوهنخی تعلیم و تربیه.

قرار قرعه آقای محمد مهدی اعتماد پیغله حسین نصرتی و بنیاللی بریالی بشردوست هر کدام برنده یک سیت جوراب اسپ نشان شناخته شدند، از ایشان خواهشمندیم موقعیکه برای دریافت جوایز خود تشریف می آورند یک یک قطعه عکس نیز همراه داشته باشند.

سمبول زحمت کشی است - ۴- سکنه یک کشور اروپایی - ۵- نام دیگری برای لنگ - مفقود - طلا - سرچپه اش پرنده ایست دریایی - ۶- شاعر و نویسنده معروف فرانسه که تیره بختانش شهرت دارد - خدمتگار کلیسای عیسویان - ۷- در انگلیسی عددی است - دروازه دهن - سقف

خانه در اصطلاح عوام - از ضمایر متکلم - ۸- هنر پیشه قلمهای متعلم بدون دوحرف آخر آن - ۹- معکوش حیوانیست اهلی و باربر - از اجسام هندسی - ۱۰- نام یک نوع پوست که زیاتر از آن کلاه میسازند - کمک - دست یافتن بچیزیکه قبلا وجود داشته اما کس نمیدانسته - ۱۱- نقش عامبانه اسپ - یک جسم هندسی است - ناشنوا.

آیامی شناسید؟



به این چهره ها نگاه کنید، آیا آنها را میشناسید؟

این سیاستمداران به قدری مشهوراند که توضیح بیشتری درباره آنها لازم نیست و لی همینقدر به خاطر داشته باشید که هیچکدام از آنها فعلا در قید حیات نیست. اگر به به شناختن آنها موفق شدید نام چهار نفر شان را برای ما بنویسید!

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.



HORSE BRAND SOCKS

برای یک نفر از جمله کسانی که موفق به حل جدول میشوند بهکم قرعه یک سیت جوراب اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده میشود.

عمودی :

- ۱- طعم بی مغز - برای برنده
- مسابقه داده میشود - ماده سفیدروی
- آب - ۲- امر از بودن - از خزندگان
- است - ضعیفان ندارند - ۳- پورده

جدول کلمات شماره (۲)

افقی :

- ۱- پیش- برابر بودن بایکدیگر- ازآلات موسیقی ۲- دوست
سرچه‌اش روی دریاست - بی‌زبان- جای نامعلوم- ۳- گفت اما تهی- از
فلزات است - حرف نداد- آلمانی‌زبان خودشان - دولتت برج -
۴- آرزو ها- معکوسش فکر کردن است - ۵- بازی روی برف وآب -
ازسبزیجات است - طرف- ۶- هنرخارجی - وقتی که کوه ویران شود-
ضمیمه پنبته- کندوچقزی- ۷- مقابل خوب - توت‌های اخر بوزه - ازشعراى
معاصر روسیه ۸- آله‌ای که همیشه چکش میخورد- ازعشاقی که شاعر
بوده ۹- کافهم- مر تبش فلزیست سفید رنگ - سال به آخر نا رسیده
۱۰- شماره بدور- عددیست (معکوس) نهم - دم صبح- ۱۱- ازضمایر است-
واجد پول يك کشور عربی- درمرحله اول زندگی قرارداد - ۱۲- درشهر
زندگی میکند- صدراعظم يك کشور بزرگ آسیایی - ۱۳- ازاقوام هندی
ناممندی - جدید- سفید(ازبکی) - همان ضمیر است- ۱۴- مد هوش
ناوقت - طول عمر- برکت یافتن- ۱۵- ازسپورتهاست- ازخوانندگان
خارجی است- در بین این ظرف لباس میشوند .

عمودی :

- مجلس - وجود آوردن يك چیزبی سابقه - مقام و طرف - ۲- زینة
عصری - کرم نیست - يك حرف انگلیسی - عزیمت - ۳- خودشی
است - تمثیل - راز - قعر زمین - حرفی ازخارج - ۴- فاخته - منسوب

10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100

A close-up photograph of a chessboard, showing the alternating light and dark squares. The board is framed by a dark border, and the right edge shows the binding of the book.

طرح از: حضرت الله سیفانی

- به قندهار-۵- زهر- جاهل - خاطر-۶- جوی آب- تاك است اما سر آن
قیچی شده است - شوكت - نقوه-۷- سیلی وازسلاحای گرم- مبهوت
وگس- هارن نیمه-۸- از آن طرف خنده آور است - آ تشدان -
۹- پراگ است اما پر نیست - از آلورنگ میگردد - اگر بنامیداشت نا
امید بود- ۱۰- از مواد شکری ... گشته میرد نه بیمار سخت - دولث
آخرقون - جواب نفی - ۱۱- خانه ابدی - مرکز فاریاب - حرف نفی
عربی- ۱۲- از کشور های اروپایی - قدرت استادگی - ۱۳-
عضوی از تیم فوتبال - باتزید يك حرف فوت میشود- درستون دهم
اثنی بجوید - سیف بیجا شده -سند خریدار- ۱۴- مزد- موجود است
افسانوی - آسان - انتهای زندگی- ۱۵- جزیه و خراج - اسیر- بی حرکت
وآمده .



شہر ہاؤسناہا

در این کلیشه پنج تصویری دیده میشود که هر کدام آن يك بنای تاریخی را بخاطر میاورد. این بناها بقدری مشهور اند که اکثر اینها بمنزله سمول

شهر خود شناخته شده اند برای اینکه در مسابقه این شمشاد
اشتراک نمایند کافی است که نام سه بنا را بانام شهر بیکه در آن
موقعیت دارند برای ما بنویسید.

پاسخ سوالات

- ۱۔ جواب سوالات شماره (۵۱)

پاسخ معمای منظوم :

سر سو ختگی (س) است و چون ششم در اول آن قرار گیرد اسم
(ششمس) از آن بدست میاید .

پاسخ این عکس چیست :

عکس گوشه ای از دکان قصا بی‌ر نشان میدهد.

باسمہ کلام اعداد :

این مساله چندین جواب دارد که یکی از آن ها عدد ۴۱۳ ۴۲۸ ۷۳۷۵
تقسیم بر ۴۷۳ ۱۲۵ است

- ۲۔ جواب سوال شماره (۵۲):

یاسنج این عکس چیست :

عكس يك قسمت از نكه گوشش است .

پاسخ کدام کتاب :

کتاب کلبۂ عموم .

پاسخ مسالہ تشابہ امثال :

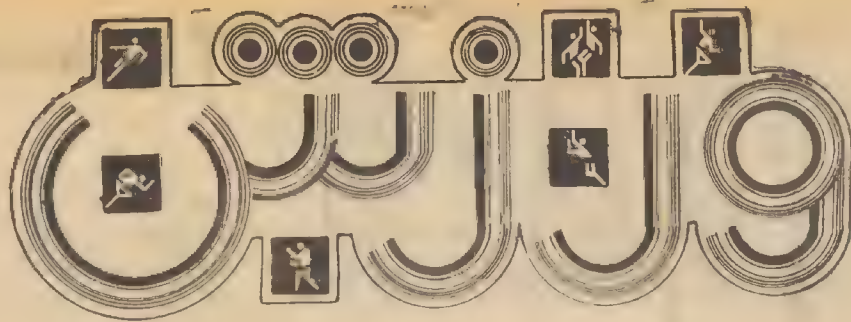
• تهی پای رفتن به از کفش تنگ (سعدی)

پر طاوس است جانش را وبال (صفائی)

کسب بسم آسمان برنشد از نزدبان (جمال الدین عبدا لرزاق).

10 15 14 11 10 9 8 7 6 5

10	15	14	11	10	9	8	7	6	5
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10



تیم فوتبال تاج از سفر
قندهار برگشت

تیم تاج که یکی از خو بهترین تیم های آزاد فوتبال شهر کابل است اخیراً برای اجرای یک سلسله مسابقات بولایت قندهار رفت و بعد از انجام چند مسابقه با تیم های ولایت قندهار بکابل مراجعت کردند.

این تیم ورزشی که بخاطر انجام مسابقات به مصرف کپ خوش به آن ولایت رفت بود با تیم های جوانان، برشنا و اتفاق قندهار مسابقه داده اند و قرار گرفته خود آنها با ایشان مساوی مانده اند.

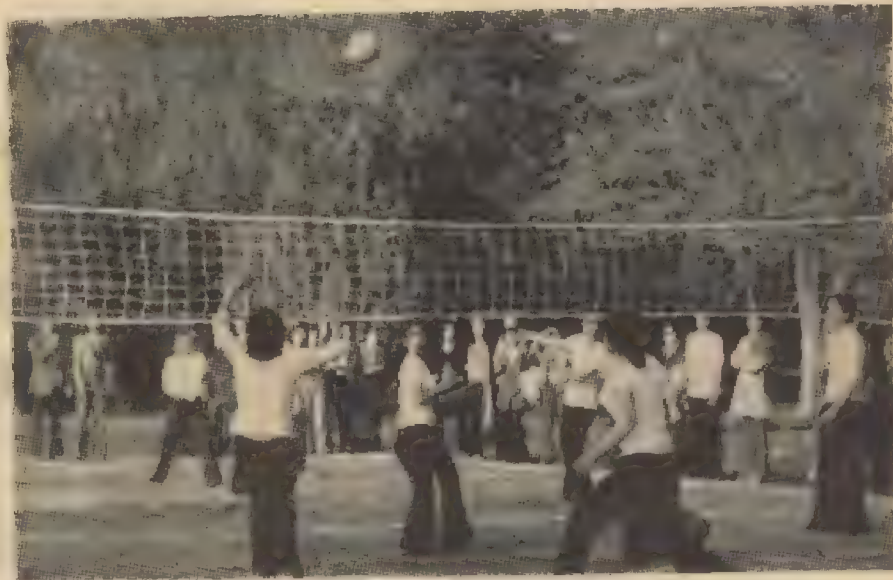
قرار تذکر کپتان تیم تاج بخاطر احساسات مردم قندهار باتیم های قندهار بازی مساویانه خطا تمه یافت در حالیکه وقتی جوانان قندهار به کابل آمد چرا این تیم با آنها مساوی ماند؟

ما این تذکر کپتان تیم تاج را ذکر کرده و همینقدر تذکر میدهم که چون جوانان قندهار هم با استعداد و با پشتکار اند لذا نتیجه شان نیز خوب است.

دسته از قهرمانان جمناسٹیک اتحاد شوروی که در المپای بیستم مقام خوبی را حاصل نموده اند.

ژوندون

تورنمنت والیبال و باسکتبال لیسه های نسوان آغاز شد



روز ۲۶ حمل تورنمنت والیبال و باسکتبال مکاتب نسوان آغاز یافته و پانزده روز دوام خواهد کرد. درین تورنمنت که ورزشکاران لیسه های ملالی، رابعه بلخی، جمهوری، عایشه درانی، زرغونه، سوریا و آریانا شامل بوده و هر دو نوع ورزش در یک وقت و یک محل آغاز یافته و در یک روز خاتمه خواهد یافت.

مسابقه با یک سیسم لیک دایر شده و در یک روز مجموعاً سه مسابقه صورت میگیرد.

در والیبال نتیجه و قنی معلوم میشود که از پنج میدان سه آنرا یک تیم به نفع خود بپایان رسانند. قرار اظهارات رئیس تربیت بدنی وزارت معارف این تورنمنت بمنظور ارزیابی سویه ورزشکاران دایر شده و از جمله این ورزشکاران یک تیم ملی والیبال و یک تیم ملی باسکتبال و در صورت نتایج مطلوب ممکن تیم ملی نسوان به بازی های آسیایی اشتراک ورزند.

صفحه ۵۰





جان واکر دونده مشهور آکله
صله راندر ۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴

دان نینان و هنمای وی که در
فونشن ویلی نزدیک ارنج زادگاه ما وی
در کلیفورنیای جنوبی زندگی مینماید
میگوید «مازی هدفی ندارد که دیگران
حتی خواب آنرا هم ندیده اند» من
وقت ها قبل آموختم که نباید قدرت
او را کمتر بشمارم .

مازی بعد از فراغت روزانه مکتب
باتیم سپورت های انفر:بی پسران
در مکتب عالی ارنج قبل از مراجعه
به مکتب عالی فونشن ویلی برای
اجرای عملیات تنس به تمرین می
پردازد .

قسمتيكه چك فاكسي مديريت مكنش
شرح : ادا ماري نظر به مسافرت هاي
بي دري در وقايع مختلف سبو رتي
عموما دريك قسمت از دروس مكنب
غير حاضر ميشود. درنتيجه معلمينش
بوي پروژه هاي خاص درسي مي
دهند وي از سفر هائيش در مسكو
نيو يارك نسبت بيكي از صنوف
مطالعات اجتماعي مفاد بيشتري
حاضر خواهد كرد .
بقيه در صفحه ٦٠

وی مانند بسیاری از آب بازان جوان قبل از اینکه به بهترین سال های عمرش برسد ملتفت میگردد .
نیز ژاکلین دیگر درین قسمت وارم دخترتم به عجله زیاد حرکت نکند . من اذین موضوع ترس دارم و تصور نمی کنم ثانی بوی صدمه ای بر ساند اما مطمئن نیستم فشار زیاد برای وی چه چیزی را بار خواهد آورد . من نمی خواهم ماری را در سن ۱۷ سالگی دور از صحنه موفقیت هایش تعاشا کنم .
با وجود آنکه دیگران معتقد اند که این دخترک پانزده ساله هنوز هم دندان هایش در قید قالب های سیمی قرار دارد هنوز هم به اوج خود نرسیده است .
جان واکر دهنده مشهور که فاصله ۹۶-۴۴-۱۰۰ درزیلاند جدید طی نموده گفت من هیچگاه نشنیده ام که کسی درین سن پانزده سالگی شدیدتر از ماری دیگر تمرین نماید .
صور میکنم موضوع التهاب نسبت

فقط همین چک آخر را امضا کن



بدون شرح

در نظر داشته باشی که مدرک عایداتی من سخت متزلزل است و عاید مو جود من هم آنقدر زیاد نیست که همه اش را توبه سر و پرت یزانی زن با کلمات ناز و عشوه های (زنانه) هر اتو ستش را به گردن مرد حلقه کرد و گفت : پس تو مرا دوست نداری عزیز دلم ! منکه زندگیم مال تو است . بیا یا من جنگی میباش . مرد نگاهی به زنش میاندازد و بدون آنکه دلش بخواهد لبخند پر معنی چاک دهنش را میکشاید .

زن میگوید : بلی عزیزم ، بلی... لبخند بزن لبخند بزن

آنها با هم آشتی میکنند و یکی دو روز جریان علنیست . او پس از آنکه خانم احساس میکند . آقا آخرین تکه پول فروخته شده را از یاد برده است دو یاره شروع میکند به پول خواستن . برای عروسی ، شربتی خوری . لفظ گرفتن و لفظ دادن تخت جمعی . شب شش و غیره و غیره مرد بیچاره هر کار میکند به هر وسیله ای متوسل میشود سودی نمی بخشید و عادت شریفه زن به متوال سابق (همان آشپز است و همان کاسه) ادامه میابد .

یکروز مرد وقت ر پخانه میاید نه از روی شوق بل پخاطر اینکه فابریکه ایکه در آن کار میکرد پس از يك رقابت مداوم ور شکست شده و او را نیز جواب داده اند . دروازه را میکشاید و با حالت زار و دگرگون وارد خانه میگردد . و بزودی در میابد که خانم خانه نیست .

خانم کجاست ؟ خدمتکار جواب میدهد : ایشان برای خرید تشریف بر نه اند .

مردی که از دست پول خرج کردنهای زیاد خانمش به ستوه آمد بود تصمیم گرفت هر طوری شده از دست این زن نجات یابد . و همان بونه که چند روزی به مسافرت رفت و مقدار قابل ملاحظه ای پول هم برای خرج خانمش گذاشت . ولی این پول به اندازه ای نبود که رفع احتیاج خانم را بکند !؟ مرد همینکه از مسافرت برگشت در خانه بسا منظره ی عجیبی مواجه شد . زن تمام لوازم و اساسیه ای منزل را پاک کرده و فروخته بود .

او که نمیتوانست اعصابش را کنترل کند بطرف خانمش رو کرده و هر چه دلش خواست به او گفت . ولی زن مثل اینکه هیچ چیز سرس نمیشد خو نسر دا نه دستی به گیسوانی شو هرس برد و گفت : عزیزم .. آخر به پول ضرورت داشتم . همینکه تو رفتی آمدن مهمانها شروع شد برای جای سبزی میامدند و من هم مجبور بودم از آنها پذیرایی کنم . لوه عزیزم اینهمه قهر نکن آخر همین دو روز دنیا ست . پول به چه درد تو میخورد . مرد در حالیکه از خشم زیاد میلرزید فریاد بر آورد خانم ! باید اینرا هم



بدون شرح

برای خرید ... این خرید لعنتی که حتی يك روز هم دنیا لش راوها نمیکند چه وقت تمام میشود ؟ بدنش از شدت عصبانیت کبود شده بلند چیغ میکشید و بر پشت های گره کرده اش فشار می آورد که زن با قطعی های خورد و بزرگ وارد میشود . د مرد بدون درنگ بر وی حمله میبرد و با دست گلو نفس را فشار میدهد و باز هم همان فریاد ها و زاری های زن مرد را از تصمیمش منصرف میسازد . خنده ها جای خشونت و فریاد را میگیرد و برای اندك زمان فضای تاریك خانه روشن میشود . چند روز که میگذرد وزن با زهم فکر میکند مردش همه چیز را فراموش کرده شروع میکند به سیالی و شریکی و درخواست پول زیرا او میداند که آقا یکمقدار پول نقد در بانک دارد و بعد پلان پول خواستن را عملی میکند مرد بی اعتنا به گپ های او خانه را ترك میگوید و اینکار او در مقابل هر مرتبه تقاضای پولی خانم تکرار میشود . ولی یکروز همینکه به خانه بر میگردد متوجه میشود که دوتخته قالین فوق العاده خوب و عالی در خانه نیست . مرد بدون هیچگونه فکری پی میبرد که خانم قالین هارا آب کرده است و او که سخت و رشکست شده چوبه داری برای خود میپا میکند و میرود بالای چوبه ولی هنوز ریسمان را بر گردنش نیا و یخته که سر و کله خانم در استانه در نمایان میگردد . و وقتی شو هرس را بالای چوبه دار می بیند فریاد میکشد که صبر کند . همینکه نزديك او میرسد میگوید : عزیزم ، فقط همین چک آخری را امضا کن . قول میدهم که ترا راحت بگذارم به کارت برسی .

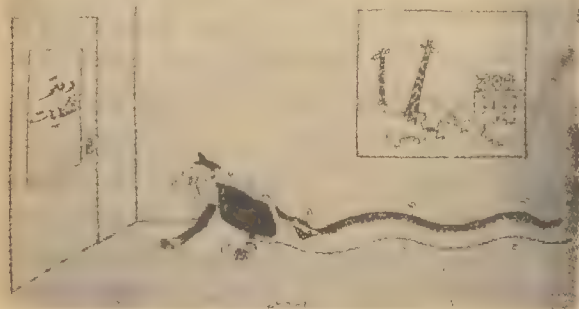
مردن باجان جور

مريضی که در حال مردن بود
و جان می کند ، داکتر برای اینکه
روحیه او را بالا نگه دارد گفت :
نفس نور مال ، قلب و شش
بخوبی کار میکنند ، تب ندارند ...
مریضی سخنانش را قطع کرده
گفت :

بسیار اعلی ، یعنی باجان جور
می میرم



بدون شرح



بدون شرح

سخنان يك روانشنا س

خوشبختانه مادر عصری زندگی
میکنیم که در آن روانشناسی به
درجه ای از پیشرفت و تکامل رسیده
است که هیچ روانکاوی احساس
ملامت روانی کامل نمیکند . مگر
اینکه هفته دو بار بوسیله روانکاو
دیگری مورد روانکادی قرار بگیرد.



بدون شرح

کسب اطلاع

جوان عاشق پیشه ای به دختر جوانی دل بسته بود ، تا آن حد که
شاید قصد ازدواج با او را هم داشت بالاخره يك روز صحبت از
مسایل خانواده گي پیمان آمد .
دختر جوان با غرور گفت ؟

پدر من واقعاً مرد خود ساخته و برجسته ای است . اول يك پول
هم نداشت وبعد با کوشش و پشتکار شبانه روزی موفق به کسب ثروت
قابل ملاحظه ای شد ، میخواهی بدانی به چه ترتیب این ثروت را
بدست آورد ؟

جوان مشتاقانه جواناناد .

البته ، البته ... اما میخواستم موضوع دیگری را بدانم ، آیا هنوز
هم ثروتش را دارد یا نه ؟

درس شنا

درکنار یکی از حوضهای عمومی
جنوب فرانسه مرد جوان کم تجربه ای
از دوستش پرسید .
تو میدانی بهترین وسیله برای
شنا دادن به يك دختر جوان
چیست ؟

البته این کار احتیاج به تکنیک
دقیق و مهارت زیادی دارد . ابتدا
دست راست را دور کمر او حلقه
میکنی . بعد دست چپ را روی
سینه او میگذاری اما اول بگو ، این
دختر جوان کی هست ؟
میخواهی کی باشد . خواهرم
خواهرت ؟ در اینصورت در بین
حوض بگذارش تا آنقدر دست
و پا بزند و آبیاری بیا موزد .

جایزه

يك کارخانه دار امریکایی تصمیم
گرفت برای تشویق کارکنان خود
برای بیشتر کار کردن مسابقه ای
ترتیب بدهد . جوایزی که برای
برندگان از نظر گرفته بود خیلی
جالب بود : برای برنده اول يك
هفته اقامت در پاریس و برای برنده
دوم يك هفته اقامت در پاریس به
اتفاق زنش .

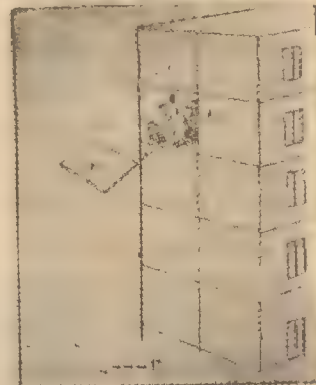


بچه به رئیس پولیس
امروز صبح سکم مفقود شد .

مست

در تاریکی شب . مردی مست و
مخمور از میخانه خارج شده بود و
برحمت قدم برمیداشت . دو یکی از
خیابان های خلوت کلیدی از جیب
بیرون کرد و بطرف یکی از پایه
های آهنی چراغ برق رفت و به
مشققی سعی کرد کلید را در قفل
دریچه ای که معمولاً از پایین پایه
های چراغ است فرو کند مدتی
تلاش کرد و موفق نشد . بالاخره
پولیس سر رسید و به شوخی پاو
گفت آغا چکار میکنید ؟ میبنی که
میچکس خانه نیست .

مرد به انگشت چراغ را نشان
داد و گفت :
چرا این بالا را بین حتما یک نفر
است . طبقه بالا روشن است .



بدون شرح

لباس مورد توجه

دو ستاره جوان یکی از کا باره
های پاریس در باره گرفتاری های
شغلی صحبت میکردند یکی از آنها
به دوستش گفت :

آخرین لباسی که من در آخرین
برو گرام پوشیده بودم یادت هست ؟
بلی اینطور که میگفتند به
استقبال گرم تماشا چیان رو برو
شده بود .

درست است تازه امشب متوجه
شدم که این لباس فقط يك کمر بند
است .

او دید و نیکی لاس

سړې تصوير ته کتل اود يوه
ډېوډا انځور په کرښو کې څه شی
ته څیړو. هغه بياهم لاس لټاوه .
داسې يې تر نظره را تلل چې دډېوډا
په انځور کې هغه لاس دډېوډا خو لسی
ته ورنژدی شوی او بيا يې داسې تر
نظره ورغلل چې لاس دډېوډا خوله
ورېته کړی او لادوخته يې د هغه
سپانډه کړېده .

ورپردید او سختی ویری پسی
واخیست. ژړی سترگی دهغه ېوډا
له انځور نه پلي خواته ولاړ ولی .
خو همدارنجه دخپلي کوتي له کرکي
نه یی بهر وکتل نوی داسی ترنظره
ورغلل چه دوات له پلي خوا نه یو
غصه لاس ور اوړئد شوی او دهغه
خولی ته ورژدی کیږی . بیا هم
ورپردید په غوږونو کې یو
شرنگه راوړ. یو غوږپ او به یی
وڅښلی اویا به خپل کپ باندي
اورید و غزید .

خیلی سترگی بی وتلی، سری
حورلیده، او داسی بی احساسوله
چه کت بی ورو ورو خوخیری اوله
خایه پا یخیری، کتبی دکود گری
غالی په شان په هوا کیری اولووی
بیایی داسی احساسوله چه دا کت
له چیره پورته بیرته دخکی خوانه
راخی، که خه هم چه سترگی بی
تولی و خو ویری نه پرینبود او
هماغسی بی فکر کاوه چه هغه لاس
په وراورد شی او خوله بایی پته
کری .

ناڅاپه يې سترگې پرانستلې .
له ځايه پاڅيده او په کټ کي کيناست
څانځه يې په ديواله باندې د خپل پلار
انځور وليد يوه زهيره څيره ، او په
زهنگه يې تېره شوه .

(هغه لاس ! هغه لاس ډډه په خولې
باندې هم کينډول شو ...)
او دخپل پلار دانخور په کتنه
لاپسې هم ویرجن شو. سړی پیا
هم وچور لید . بیایي هم سترگی
بڼی کړی. کټ بیا هم په خوځیدو
شو او سړی بیا هم داسې احساس
کړه چه کټ والوت ...

کټ هماغسې مخ په اسمان لوتۀ .
هغه داسې احساسوله چه ورو ورو
دغرونو له څوکونه تیرېږي . پورته
کيږي پورته کيږي او داسې یوه ځای
ته رسيږي چه هلته وريځي دی .
سپیني ورځې پو مې دغونډا رو په
شان . او دی لاس اچوی چه هغه
دغونډاړی واخلي خو همداچه له خپلې
پرستني څخه لاس کاږي او دغونډاړو
ته یی نژدی کوي نو بیا هم وینی چه
یو غټ لاس دوریځو دغونډاړو له
منځه راوځي . بیایي هم ویره پسی
داخلي . خپل لاس بیرته را کاږي
خوپه همدی وخت کې وینی چه هماغه
غټ لاس یی خولی ته ورنژدی کيږي
او ویری له لاسه یی دملابه مړیو کس
څرک په کيږي او سره خوله یی دملاه
په تیر باندی روا نیږي ... داسې
احساسوی چه لاس یی خولی ته
نژدی شوی دی . غواړي چه په
ډیر زور سره هغه غټ لاس له خپلې
خولی نه لری مړي خپل کیني لاس
خوځوی . خوپه تعجب سره وینی
چه هغه غټ لاس یی خپل لاس دی
اود وریځو دسپینو غونډاړوله سپمی
څخه ډیر جگ لوزي . بستره یی

هماغسی پسته ده. اودی پکینی
رغری .

یو وار بیایی خمکی تهو تکل. خو
خمکه یی نوره تر نظره نه ورتله .
هیڅ یی نشو لیدلی. سترگو ته یی
یوه څره پرده را کښته شوی وه،
او هغه یو وار بیا هم ولیدل چه دخړی
پردی له شانہ یی هماغه غټ لاس
مخې ته ورغی، بیا هم ورپریدید. لاس
یی خولی ته ورنژدی کیده. په خڼه
مری یی چغه کړه. همداسی تر نظره
ورتلل چه مری یی خپده لوغږ غوږ
تریڼه نه خپړی . له نامیندی نه یی
شتمنکی پیل کړی. هری خواته یی
لاسونه اچول خو څه یی لاسته نه
ورتلل. په همدی لاس اچولو کی و
چه بیایی هم هماغه غټ لاس ولید
چه خولی ته یی ورنژدی کپړی .
سایې بنده شوه بیایی هم په لاس
اچولو پیل وکړ . خو وډار شو
غوښتل یی چه له خپلو پښو نه کار
واخلي او هغه غټ لاس له خپلی مخی
نه چه خولی ته یی ورنژدی کیده لری

بیا هم دازیم چه په سیند یا خنگله
کی ونه ولیرې، خوچه خوږی خان
سماوه چه په سیند یا خنگله کی
ونه ولیرې، یو داوونکی غږ شو،
او دا اسفا لټ واپ په مخ با ندی
ولید. هرڅه یی چه چغی کولی
غږی نه خوت او مری یی خپه
شوی وه. په همدی وخت کی یی
ولیدل چه یوموهر پسه ډیره چټکی
سره دهغه په خوا راځی .

د ستورگو په وپ کی یی ولیدل
چه بیایي هم مخی ته هغه غټ لاس
خوځېږی او غواړی چه په خولی باندی
یی کینودل شی. هماغه چه یوه
چامپه پاته وه چه موثر پسې را شی
سخته چیغه کړه، او په خپل کټ
کی کیناست. سره خوله یی په تندی
باندی ناسته وه. په کوټه کی یی
گڼه گوڼه ولیدله. د کور ټول غړی
یی سر پوری ناست وو او ده ته یی
اریان اریان کتل.

ملتہ دکور نہ بہر پہ واپ باندی
ہم گنہ گوئے وہ۔ سری پا خیدہ او
لہ کر کی نہ وکتل پوہنتنہ یی وکرہ
چہ خا خبر دہ ؟ چا خواب ور کر چہ
دلنہ بوسری موثر وعلی دی ۔

سپری اسمزیلی و کیمپس اوترشونلیر
لاندى پى وویل -

— (آه ... تا همدا خوب مالیده ا)
اود کور غری یسی تمول خوار
شول ...

سری بیاہم یو غرپ او بہ و خنبلی
او بہ خیل کت بانندی وغزید۔ یوہ
شیشہ بی ہم ہفہ لاس لہ نظره نہ

هغه هر چاته پدی باب خبره وکړه
خو هیچایی خبره سمه وانه وړیدله
لاتر اوسه هم ژوند له همدی خیال
سره تیروی. لاهم هرچا ته دیوغت
لاس داویدیدو اود انسان خولی ته
دور نژدی کیدو په باب خبر ورکوی
بناپه څوک یی ورسره ونه منی.

خو هغه دا پوخ یقین لری چه دهر
سری خولی ته غت لاس ور نژدی
کیدونکی دی.

په یوه اوته اونا پا دښته کسی
سره روان وو، داسی ښکاریدل لکه
چهدواړه سخت ستو مانه شوی وی
تر پښولاندی یی دښتی شکی او څو څان
خپاره وو، څوان پښی ایمله وو، خود

بوډایه پښوکی زپی خپلی وی، د
ځوان خپری او خپرنی پښی په
څو څانو او ډپرو کسی ویده شوی
وی، خود بوډا له شرمه یی کول قدری
هم نشو کولی. دبوډا که څه هم چه
ملا کړوبه وه خوله ډاډ سره روان وو،
او یونیم وار به یی ورو ځوان ته
کتل اود مروو شونډو دیاسه به یی
دخندا یوه څپه وگولیده له.

د بوډا مخ سوزیدلی ډوډی په
خیر ټک تور او ښتی وو، خود څوان
مخ لاسور او سپین وو.

(بای)

ټپه شویده ... ها ... ها ...

سری لادغه پاڼه سمه نه وه لوستلی
چه احساس یی کړه یوغت لاس یی
له شانه را اوږد شوی او غواړی
چه دهغه په خولی کینښودل شی.

کتاب یی کینښود. سری شاته نشو
اړولی، لدی ویری چه لاس یی په
خولی باندی کینښو دل شی ...
څو شیبی همداسی پوکیده او په سره
خوله کی لوند خشیت وو ... آخر یی
زپه لوی کړ او چه شاته یی وکتل
هیڅ یی هم ونه لیدل. نه لاس وو،
اونه دلاس څښتن ...

او شپه په همدی سوچ کی سبا
شوه ...

تر هغی شپی وروسته هغه په
زمان باندی نه پوهیده، او څو کلونه
یی وروښتل. خو دکلونو په اوږدو
کی هغه هر وخت لاسونو ته کتل
او چه هر لاس به یی ولید داسی به یی
احساسوله چه دا هماغه غت لاس
ادی. او اوس یی خولی ته ور نژدی
کیری.

یوه ورځ یی په هینداره کښی
وکتل او دخپلی خپری په ځای یی یو
غت لاس ولید.
ورپد او هینداره ترینه وغوړخیده
او ماته شوه ...

— (... سری همدا سی له ویری
نه رپویدی، هغه یوه شیبه د مخه
د پولیسو ماموریت ته تیلفون کړی وو
او هغوی ته یی خبر ورکړی و چه
ښځه یی وژله شویده ...)

د پولیسو له مامور سره غږیده
چه دتیلفون مزی یی شلیدلی وو اود
هغه خبری نیمگړی پاته وی ...
سری له ویری نه رپردیدلی لاسونه
یی دتیلفون غوږی پیرته په ځای
کینښوده، خولا څو شیبی نه وی تیری
شوی چه څرک شو او داسی یی احساس
کړه چه یوغت او قوی لاس یی په
خولی باندی ایښودل شوی او دی
سا نشی ایستلی. غت لاس په یوه
توره څرمنیزه دستکله کی پټ وو.

سری همدا سی له ویری نه
رپردیده. او له شانه یی داغزو نه
اوریدل —

— (پولیس ... ها ... ها ... ها ...)
پولیس را غواړی ... ته ډاډه اوسه
چه تر هغو پولیس را رسیری ته په
پدی دنیا کی نه یی! دا لاس ...
داقوی لاس ماته ډوډی را کوی ...
دی لاس تر اوسه خطانده کړی ...
دا لاس چه دهرچا تر خولی رسیدلی
دی نوبیا دهغه انسان ژوند ډیوه

لری کیده. هره خوا یی کتل او هغه
لاس یی سترگو ته گولیده. ورو له
ځایه پا ځیده اود خپلو کتابونو
المازی ته ودرید. همدا چه غوښتل
یی یو کتاب را واخلي نو دوه کتابونه
ترینه ولویدل. تپ شو او سری

داسی احساس کړه چه چای کوفی
نه یوغت لاس اچولی دی. ورپدیده،
روډار شو. په ویره ویره یی وکتل
کتابونه یی پښو ته پراته وو، هغه یی
راپورته کړل یو کتاب د انگریزی
ژبی یو قاموس وو. همدا څو پاڼی یی
واړولی، نوی نا ځایه دیوه مری په
هاتر (اسکلت) باندی سترگی
ولگیدلی. دهغه تر لاسونه دواړو
خواوو ته خوړند وو، وچ او هلوکیز

لاسونه. او کپ شو کتاب دسری
له لاسه دکوفی په غولی باندی پریوت
سری له چاره ورپدیده هغه داسی
حساس کړه چه هغه هلوکیز او

غت لاس یی. پښو ته پریو تلی دی
اوپه یوه حرکت یی ځان خپل پستر
ته ورساوه. کتاب یی پرانست او
په کرښو باندی یی نظر وغږاوه.
څو کرښی وروسته یی داسی پکی
ولوستل.



ایمن هنرمندی که...

قضایای دمرود داشته است .
از او می پرسیم :
در درام عاطفه تماشاچیان رول خودت را پسندیدند، خودت چه عقیده داری ؟
«نمی دانم .. زیرا این عقیده من و تماشاگران در موضوعات هنری فرقی باید باشد ولی نقش من در درام معشش برای من خوب بود ولی قضاوت رادر مورد نقش که در درام عاطفه داشته به تماشاچی واگذار میکنم .»
پرسیدمش این درام چند سال قبل هم در معرض نمایش قرار داده شده بود اینطور نیست ؟
می گوید :
مدرآن زمان من هم عاطفه را دیدم ولی حالا این درام با اندکی تغییر در نقش هادیکور ورزی و مکیاژ بهترتر در معرض نمایش قرار داده شد که طرف توجه و علاقه مردم قرار گرفت، چنانچه این درام دومرتبه چندین بار بروی اسنپج در معرض نمایش قرار گرفت و استقبال هم شد .
از بناغلی «ایمن» این بار می پرسیم ناگوید، در حالیکه خودش درام عاطفه را با بناغلی عزیزالله هدف دایرگست کرده است کدام رئیسور افغان ننداری مورد علاقه او است .

— احمدشاه علم گرچه فعلا در خارج تحصیل می کند ولی رؤی اودر یکی دو درام طرف پسند من واقع شده است همچنان استاد پیسد وحید جلیا را از جمله رؤیسور های موفق افغان ننداری میتوان خواند همچنان طرح و دیزاین بناغلی خیرزاده و بعضی اصلاحات او در نمایشات بصورت عمومی بیانگر درایت و فهم او بوده که برای نمایش نامه ها یکسره مفید وارزنده و قابل تذکر می دانم .
ازاکتور های افغان ننداری بیشتر به اکت کدام هنرمند توجه داری ؟
«همه هنرمندان افغان ننداری نحت نظر رؤیسور های ورزیده ما در رول های شان موفق هستند ولی به نظرم در درام های عمیق و منسلون کلاسیک اکت حبیبه عسکر و در رول های تیپیک و محیطی مزیده سرور نقش های شان را خوب تر ایفا میکنند و از هنرمندان ذکور استاد پیسد — حمیدجلیا — عزیزالله هدف — حاجی

کامران و اکبر روشن هنرپیشه های خوب هستند.»
از بناغلی ایمن سوال می کنم که :
آیا برای تمشیل اکت و هنر، هنرمندان ورزیده افغان ننداری تعمیر فعلی کابل ننداری یک مرکز خوب تیاتری در شهر ما محسوب میگردد یاچطور ؟
می گوید :
از نگاه ساختمان و وسایل تیاتری کابل ننداری یک تیاتر قشنگ و مدرن است ولی از نگاه مرکزیت نسبتا دور افتاده است روی این ملحوظ است که کمتر مردم حتی در درام ها و فلم ها حصه میکنند که به عقیده من هرگاه افغان ننداری یک تعمیر مجهز به شرایط عصری در یکی از نقاط مرکزی شهر داشته باشد هم مثل در کارهای هنری اش تشویق میگردد و هم تماشاچیان از نگاه وسایل نقلیه دچار تکلیف نخواهند شد زیرا وسایل ترانسپورتیشن یکی از مشکلات عمده این تیاتر است که فاصله را بین هنرمندان و تماشاچیان در کابل ننداری به میان آورده است والا مردم ترجیح میدهند تا نمایشنامه های خودشانرا ببینند تا وقت را در فلم های مبتذل ضایع سازند .
از ایمن می پرسیم :
به عقیده خودت، در شرایط موجوده برای تنویر افغان و افکار عامه سینما در جامعه ما خوب تر خدمت می کندو یا تیاتر ؟
می گوید :
— امروز سینما در مالک پیشرفته جنبه های آموزشی، تنویری و تربیوی را به سسکس و دیگر مسایل تجارتی و سودجویی گرایش داده اند که برای مردم ما و کشور ما این فلم ها قطعا مفید نبوده بلکه مردم را به های منفی رهنمایی می کند، امروز مردم ما احتیاج دارند بدانند و بفهمند کدام وسیله بیشتر میتواند در درام و آلام زندگی شان را تسکین می بخشد فلذا فلم های سینمایی مصدر خدمتی در جامعه ما برای مردم ما شده نمی تواند بلکه بایست نواقص زندگی فردی و اجتماعی ما را نویسندگان با درد درک کرده بنویسند و هنرمندان آنرا بروی اسنپج وسیله اکت و تمشیل

لحظه ای که زنگ خطر به صد ادر آمد

(یک ساعت پیش ازین جارفته است آقای فایلد موضع برمه گاری سوم اطلاع داده بود که خطر حریق می رود.) فایلد هدایت داد: (فوراً موتور اتلفونی بخواهید یک تن از میان نفرات او جواب داد: (آقای فایلد این ناممکن است زیرا آله مغایره ما همچنان خراب میباشد و تاهنوز ترمیم نشده .)
فایلد نگاهی به مورگان انداخت عجله زیاد برای نجات اودر کار بود خطر فرو رفتن در ریگ و مرگ مورگان تدریجی — آرام آرام ولی حتی بود زیرا دیگساییکه اطرافش را گرفته بود او را به آهستگی پایین میکشید .
هم مورگان مانند یک غواص دستپاشش را باز کرده بود همین خود او را بروی ریگها نگه میداشت بازوان و سرش هنوز از ریگ بیرون بود آل مورگان به زحمت نفس میکشید و می نالید همچنان و ترس صورتش را درهم شکسته بود .
افراد کمینی پترول شمال بلا تکلیف در اطراف چاه ریگ ایستاده ناظر احوال مورگان بودند و میدیدند که چگونه در چند قدمی شان مردی با مرگ در جدال است .
یکی از افراد فایلد قدم پیش نهاده گفت: (اگر اداست هم داده زنجیری بسازیم ممکن است به او کمک کرد. بایشی گذاردن همان یک قدم تا کمردر ریگ فرو رفت ولی سائر رفقایش با تمام نیرو و ارنجات دادند .
جیم فایلد با نااحتی اظهار کرد هر ترتیبی شمع باید مورتراطانه اینجا بر گردد. اگر دستگاه مغایره کار نمی کند در آن صورت توله

ریکارد اندازید و توسط آن علامه دهید یکی از افراد اطاعت کرده گفت : (فورا آقا) و آنگاه بطرف سکو برگشته سوار موتوی که آنجا منتظر بود شد فایلد صدازد : (مورگان مقاومت کن ! من هدایت دادم تا توله را بیدار در آورند!) مورگان صدای او را شنید و زیر کمر بندش بسته پلاستیکی کوچک را احساس نمود اما برایش رسیدن به آن مقدور نبود او میخواست فریاد بزند که توله را بیدار در آورده ! ولی صدادر گلوش خفه شد زیرا مشتی از ریگ در دهانش فرو رفت .

دقایق رنج آورسپری شد و جیم فایلد با تب و تاپ فراوان بسوی سکوی کار که جیب برای اجرای هدایت او به آنجا برگشته بود میگریست .
آنجا... نخستین صدای توله به غرش درآمد و بتدریج بلند تر شد . صدای توله هر لحظه بیشتر اوج میگرفت و در سرتاسر صحرای وسیع بغض شد تا اینکه آن صدای اوج خود رسید .

آنگاه در ظرف چند ثانیه همه چیز اتفاق افتاد ریگهای اطراف آل مورگان مانند فواره به آسمان بلند شد و به سروری افراد که در کناره چاه ایستاده بودند فرو ریخت .
افراد جیم فایلد در آخرین لحظه متوجه صدای انفجار شده بروی سینه دواز کشیدند بدون آنکه بدانند آن دوزخ چگونه واژگها بود بوجود آمده بود .
تنها جیم فایلد زنده ماند .

وسيله شده نویسندهگان محیطی ما تشویق و تقویه شوند تا بنویسند و جهل و فلاکت و نادانی از کشور ما ریشه کن گردد .

در پایان از بناغلی سردار محمد «ایمن» پرسیم فعلا افغان ننداری چه درامه های را روی دست و مشق و تمرین دارد گفت :

کمیدی «طلسم ازدواج» و کمیدی «قلب پیوندی» دواثری است که هنرمندان افغان ننداری تحت رؤی بناغلی عصمت الله انصاری و استاد پیسد به مشق و تمرین می پردازند که به گمان اغلب «طلسم ازدواج» در نیمه دوم ماه نوربروی اسنپج کابل ننداری به معرض نمایش قرار داده خواهد شد .

پوهان د زړشت په باره...

ځینې حیوانات ځان ته مشخصات لري چې د هغو له مخې ددوی عمر اټکل کېدای شي. مثلاً د نهنگو په غوږ کېنې موم ډوله ژباڼې مواد او واغزی لرونکو کبانو د ټټو دپاسه حالونه چې د ونسو ډټه ورته دي، خپلو کېنې د عمر کړی لري له دغو دوو مثالونو څخه چې تیر شو، نو مجبور یوچه دوحش دېن اودامونځي حد باندې ډډه ولگوو. خوله بده مرغه بدغه ډول حیواناتو باندې څیړنه ژوره او بشپړه نه ده ځکه چې په طبیعت کېنې د آزادو حیواناتو د طبیعي عمر منځنۍ حد دوحش په بڼه یاد اموځیو په قفسونو کېنې د بند شویو حیوانو د طبیعي عمر دمنځنۍ حد سره توپیر لري. مثلاً څرګند شویډی چې دوحش په بڼ کېنې د یوه هندي پیل زیات عمر ۶۰ کاله دی څرګه چې کولای شو د نو دپرزو نومعلومه شوی نه ده چې که همدغه پیل په طبیعت کېنې آزاد ژوند کړی عمر به یې څو کلونه ورسپړي .

نور ټیټو دلایلو ته په پاملرنه سره ویلای شو چې په ټی لرونکو حیواناتو کېنې انسان له ټولو نه زیات ژوند کولی ایا ته ویل کېږي چې ځینې کبان او ساه کسان د ۱۰۰ کلو څخه زیات ژوند کوي مثلاً کتېب تر ۱۵۰ کلو پورې ژوند کوي، خودغه ادعا هم تر اوسه ثابتې شوې نه ده . انسان په عمر باندې د څیړنې دپاره ټی لرونکي حیوانات تر ټولو غوره دي ځکه چې دوحش دېن ټی لرونکو حیواناتو د مړینې نېټې دانسان د مړینې نېټو ته ورته دي. یعنی دهرې ډلې حیوانات د خپل سن ډیری ټاکلې برخې ته ورسپړي او بیا په چټکۍ سره مړی او عجیبه داده چې ټی لرونکي حیوانات په هغو نا روغیو باندې ناڅته کېدو په اثر مړی چې انسانان وژني .

هر څومره چې سن زیات شي د سرطان دپېښېدو یا په رګونو کېنې جوته لرونکو وینو درسو بانو د مکتبه پاتی کېدو احتمال زیات تېږی ټګلیسي پوهانو نه یوازې دا خبره اینه کړېده چې حیوانات هم دانسان په شان دزړه یا ماغز د سکتې سره مخامخ کېږي، بلکه له ډیری مودې راهیسې په دی هڅه کېنې دی چې د لندن دوحش دېن د هغو حیوانو ټی څیړنې سره چې سکتې یې کړېده

شماره ۶ .

ور څخه لاس ته راغلي دي .

امریکا یی (جک هسکلی) نومی پرو فیسر لیکلی دی: (ازموینځې څو ډوله موږ کان موبه دوو ډلو وویشل، لومړنی ډلې ته موهره ورځ اود معمول سره سم غذا ورکړه اود دوهمی ډلې غذایي جیره موله درې ورځو څخه تر درې ورځو پورې وټاکله. هغه موږ کان چې درې ورځې وروسته یې غذاخوړله د هغو موږکانو په نسبت چې په عادی ډول یې که هره ورځ غذا خوړله زیات عمر وکړ، نو له دی کبله لږخوراک دېن دسلامتیا اود عمر دلوړېدوالي وسیله وپېژندل شوه .

بله مساله د زېښت ددوری دژر رسیدو دپاره (روننگن) د وړانګې حساسه برخه ده. که څوک ترزیاتې موادې پورې تر دغې وړانګې لاندې راوسل شي، نه یوازې یې وینستان سپینېږي بلکه د (انفکسیون) ناروغیو په مقابل کېنې له مقاومت څخه هم په زیاته اندازه کمېږي . دغه راز باید یادونه وشي چې د (روننگن) لورانګې څخه دپیدا شوو زیانونو سره مقایسه نه شي ځکه چې داسې دواګانې شته چې د (روننگن) له وړانګې څخه پیدا شوی زیانونه لیرې کوي په داسې حال کې چې له زېښت څخه د را پیدا شوو زیانونو سره مقایسه نشي ځکه چې داسې دواګانې شته چې د (روننگن) له وړانګې څخه پیدا شوی زیانونه لری کوي مثلاً د وینستانو د سپینوالي د لیرې کولو دپاره ددوی دوسه څه نه ده بوره .

پوهان تر اوسه په دی نه پوهیږي چې وړانګې ولې او څه ډول په ژوند باندې اغیزه کوي خو په عوض یې په دی بریالی شوی دی چې داسې

کیمیاوی تر کییات وپېژني چې د (آزادو رادیکالو) عناصرو جوړوونکي دي اود وړانګو داندازی سره سم اغیزه لري. د آزادو رادیکالو خاصیت دادی چې کولای شي کشیدو نکی لاستیک سخت کړي، مګر داسې مواد کشف شويدي چې کولای شي چې په کشید وړنکو لاستیکو کېنې ددغو رادیکا اغیزه شننه کړي. له دغو موادو څخه یوهم (بی، اچ، تی) دی. ددغه مادی په مرسته چې په موږکانو باندې ازمویل شوی، ددغه حیوان د عمر په اوږدوالي کېنې زیاته اغیزه پیدا شویده. باید وویل شي چې دا یوازی (بی، اچ، تی) ماده نه ده چې دغه

ګټوره او مثبت اغیزه یې پری اېښي ده، بلکه دهغې مثالونه زیات دي خوله بده مرغه تر اوسه پورې په دی نه پوهیږي چې دغه دوا ګانې په انسان باندې څه ډول اغیزه کوي ځکه چې تر اوسه هیچا په انسان باندې د هغو دازمویلو جرأت نه دی کړی خو یوه ورځ به یې وخت راوړسپړي . دېنسلین له کشفولو څخه وروسته همدغه تردید دپوهانو دپاره پیدا شوی خو څرګه چې ولیدل شو، وروسته دغه تردید له منځه لاړ اود دېنسلین مثبتې نتیجې څرګندی شوي. داکتر (کومفور ت) لیکي: (انفکسیوني ناروغی له ماتې سره مخامخ شوي دي) دېن دغو د پیوند والو ستونځې بهم ژر له منځه لاړشي او وروسته چې دسرطان په ناروغی باندې د پریا لیتوب مرحله را ورسپړي، دزېښت سره مبارزه به هم چې په سرطان باندې له پریا لیتوب نه وروسته منځ ته راځي، دطب دعلم وروستی رسالت دی اوددغه رسالت دتحقق موندلو دپاره هڅه اوکوښښ همدا اوس شروع شویده .

بهترین آواز خوان ما کیست

بیانید تابترین آواز خوان سال را انتخاب نمائیم .

بیانید تا به منظور تشویق هنر و هنر مندان نظریطرفا نه و بیغرضانه خود را ابراز نمائیم شما میتوا نیدطی نامه ای کانید مورد نظر تا نرا انتخاب و نامه را ضمیمه یک تکت بستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رائج به اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ارسال دارید .

عواید بصندوق هنر مندان انتقال میابد .

باین ترتیب شما میتوا نید هم خواننده مورد نظر تا نرا انتخاب کنید و هم کمکی بصندوق هنر مندان ان نمائید .

اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری نظر بدون تکت پوستی باطل نشده را نمی پذیرد .

برای معلومات مزید به تلیفو ۲۰۸۵۳

ونمره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نمائید .

نوسازی در المپیک

بکسنگک و اتلیتیک چون نا هنوز مما بقات شان دایر نشده نمیتوان قضاوت کرد . ولی قدر مسلم اینست که ورزشکاران کاندید به بازیهای جهانی ویا ساده تر بگویم کشور های عضو در بازیهای جهانی ، آسیایی و منطقوی اصلا از يك المپیا تا المپیا ی دیگر واز بازیهای آسیا یی تا آغاز بازیهای دیگر که در فاصله هر چهار سال برگزار میشود برای تیمهای ورزشی خود آمادگی میداشته باشند . يك سلسله مسا بقات خارجی راطی میکنند و تجارب تازه میا مو زند . اگر مبالغه نشود ما بصورت اساسی برای اولین بار با استفاده از شرایط مساعد نظام نوین موقع یافتیم تا با دقت و ارزیابی جهات مختلف برای بازیهای آسیا یی آمادگی بگریم ، این آمادگی چه از نظر تنظیم ، اجرا و مقررات مسا بقات توجه از نگاه قضاوت در امر انتخاب (بازیکن) طرف علاقه ورزشکاران جلب رضایت تماشا گران بوده است آنچه میتوانیم دیرین مورد بگو ییم اینست که تیمهای ورزش ما با استفاده از امکانات مطلوب دولتی جمهوری از بازیهای آسیایی هم آورد بهتری خواهند داشت .

وقتی از بناغلی سر پر سست المپیک پر سیدم احیاناً اگر تمام تیمهای ملی ما در هر رشته دوبازی های آسیایی اشتراك نمایند بعد از بازیهای آسیایی سر نوشت این تیمها چه خواهد شد ؟ فعلاً این تیم ها را کلام موسسه تمرین داده و وسایل و مواد مصرفی انو ژتیک را چگونه در اختیار شان میگذا رد ؟ بناغلی اعتمادی گفت :

موضوع آینده تیمهای ما سوال مهم و بسیار اندیچسپ است . با نو سازایکه در ریاست المپیک در نظر است موضوع اشتراك در بازیهای آسیایی نیز طرف توجه ما بوده که قسمتی از فشار کار فنی واداری ما روی تنظیم مسابقات و مسایل مربوط بان تمرکز یافت .

مادر نظر داریم تا بعد از مراحل نهایی منظوری تشکیل جدید ، برای سراسر کشور (تقویم ورزشی) را تنظیم کنیم .

دیرین تقویم ورزش ، پرو گرام فعالیتهای ورزشی ، تمرینات

عشق بازی دلدادگان



(ایلینا کورینیوا) که در این فلم در نقش (تانی) حصه دارد . کیتو و سکی) خیلی ها وارد است . چنانچه بطور مثال ، او بهترین جایزه اداکار زنانه را در مسابقه ونیز (ایتالیا) ، در سال ۱۹۶۶ به (ناتالیا ارتی با ساروا) که در فلم (نخستین استاد نقشی را بازی کرده بود ، داده بود همچنان (ایر نیا کو پچنکو) که نقش (لیزا) را در فلم (يك خانه نجیب زاده ها) به عهده داشت ، این جایزه را نصیب شد . در فلم (عشق بازی دلدادگان) تماشا چیان با هنر پیشه جدیدی

(ایو گینی گنید نیوف) دو فلم (عشق بازی دلدادگان) بنام (سیر گیونی) نقش اش را اجرا میکند بنام (ایلینا کورینیوا) محصل (مکتب تیاتری شتسو کین) آشنائی حاصل میکنند . او در فلم نقش (تانی) را بازی میکند . از جمله هنر مندان بر جسته و مشهور اشخاص آتسی در این فلم حصه دارند :

(ایو کینی کیند نیوف) ، اینوکتی سمو کیتو و سکی) ، فلمبردار فلم (عشق بازی دلدادگان) (لیوان پاتا-شیوولی) خواهد بود و دیگور آن از (لیوند پرتسو) . (دایان)

پشت کار و تشویق

انتخاب کرده و بدون استاد پیش ببرم ضمناً بگفتار خود افزوده میگردد :

البته بنظر من تجارب که بعد ازسا ختن هر يك مجسمه بجا میماند ، بهتر ین راهنما می باشد . میتواند .

میرسم به نظر شما بصرای رسیدن يك هنرمند به هنرش چه چیز تاثیر دارد ؟

میگوید : راهنمایی تا انبساط تاثیر داشته ولی به نظر من علاقه و پر کاری در کار و تشویق اطرافیان در زمینه تاثیر بهتری دارد .

چه این خود سبب میشود تا يك قسم بسوی پیشرفت بر داشته شود

که به این صورت گفته میتوانیم علاقه و پشت کار و تشویق اطرافیان در قسمت تو سعه وار تقا هنر با هم ارتباط مستقیم دارد .

بسی نموده میگردد . والله همه مجسمه ها یم را میبینم چون به همه شان زحمت کشیده ام اما ...

لحظه به فکر رفته بعداً می افزاید . يك تا بلو . مردا فنان نیز دارم که در نزد خود بهترین آنهاست زیرا علاوه بر اینکه مدت زیاد راز يك ماه ، را در پر گرفت ، کاوش کمیل گردد که به قسم دو خت نیز تهیه شده که کار دو خت نسبتاً دقیق و مشکلتتر است .

مخصوصاً تا بلو يکه بقسم خیالی تهیه شده .

میرسم : کسی بوده که د و یسن رشته شما را راهنمای کند ؟ ... ؟

قیافه جدی بنمود گرفته میگوید : خیر کسی تا حال راهنمایم ننوده البته تنها و تنها تشویق دوستان و علاقه منظر خود به این رشته بوده است تا این رشته را برای خود

وطن و عقیده

کشانده شده اند ؟ و ...

این مرد ماین فرمان روایان از همه گونه وسایل مادی و مظاهر اغوا گر آن بر خوردار بودند ، اما آنچه نداشتند و از آن بی بهره بودند ، ارزش های معنوی و مثبت اجتماعی و اخلاق ستوده اسلامی بود که بالا خره داشتن کلیه اسباب و وسایل مادی ، قدرت و عظمت ، نتوانست خلایق فقد ان اخلاق اسلامی را پر سازد از ینرو این غنی ترین ملت بدست ملتسی که از نگاه مادی فقیر ترین و از حیث عقیده و اخلاق ، غنی ترین بودند . منقرض شدند و در جهان جز نامی از خویشی باقی نگذاشتند .

تاریخ نشان میدهد که اینگونه ملل و جوامع ، راه نزول و سقوط می پیمایند ، هر چند راه و خط سیر دور یا نزدیک باشد نتیجه بالا خره آمدنی خواهد بود .

پس از آنکه حضرت پیا میر اسلام وطن اصلی خویش را بقصد مدینه ترك گفت : اصحاب ویا ران فدا کار او نیز بدنبال وی درین راه گرفتند ، از وطن شان جدا شدند و موجی از محبت عشق وطن دود ل شان در تپش بود ، آنها ر پر تو هدایات اسلام درك کرده بودند که برای نجات وطن از چنگال بدبختی و پرای رهایی باشند گان و اهالی آن از ورطه تباهی ، با یتی نخست اساس و پایه را که عبارت از استحکام و گسترش .

بقیه صفحه ۵

حضرت جعفر ...

اخلاق جعفر (رض) :

از مطالعه بیو گرافی و سیرت این شهید نامور و فدایی اسلام عملاً ماتیثار خود گذری ، قربانی و قهرمانی در راه عقیده و دین بصورت واضح و آشکار نمایان میشود چه موصوف در زندگی آلام دوری از وطن و قربانی روحی را در راه عقیده اش عملا دیده است همچنان تفقد و دلجوئی پیغمبر اسلام (ص) از بازماندگان آن شهید نامی ما را به سیرت و اخلاق نیک آن آشنا میسازد و این خود وجیهی ماست تا در مقابل فرزندان شهیدایکه جان پاک شانرا فدای عقیده و وطن شان ساخته از مواسات و گرم ، تفقد و دلجو یی کار گیریم .

جعفر بن ابی طالب (رض) علاوه بر همه فضایل اخلاقی گسست که باخانش اسما بنت عیسی یکجا با سلام گرا قید و در اعلاء کلمته الله عملاً ایثار خود را نشان داد ، همان بود که این فرمان نامسی در سال ۸ هجری بسن ۴۱ سالگی در غزه موه جسم شهادت را نوشید انالله وانا الیه را جمون . میگویند که بعد از آوای اوضاع و پان جنگ جسد وی را یافتند و نشانه هفتاد ضربه تیر و نیزه به جسدش اصابت نموده بودند پس عیدالله و بسیاری اصحاب از وی حدیث را روایت نموده اند .

باز هم پاشیدن خانواده همبسته
از دست دادند. دیگر کانونی و جود
ندارد که از اعضای سالخورده ،
میوب و بیکار پذیرایی گرم کند .
دیگر خانواده ، مانند گذشته ، مواجب
اعضای نیست . به يك سخن ، عضو
خانواده خویشی را مصئون احساس
نمیکنند از آینده نا پیدا میترسند .

قصه خانواده

همین وضع است که گروهی را
بر آن میدارد تا به یاد گذشته خانواده
نوحه سرایی کنند و يك بار دیگر بر
پیوند های خونی مهر تقدس بزنند
کار این گروه بر پرده سینمای هندی
نیز به کرتها دیده شده است و قصه
این رویداد همواره همانند بوده است
خانواده بی پاشان میشود اعضای
خانواده در حالت پرا گندگی رنج
میکشند و احساس تنهایی میکنند و
سرانجام مرده یا زنده به همدیگر
باز میسرند .

گیتامیر انام

در فرجام کار انگیزه آن میشود تا
مادری پسر از دست رفته خودش
را بشناسد .

از افسانه کهن فلم که بگذریم ،
در فلم (گیتا میرا نام) تازه گی هایی
دیده میشود : دو چهره بر جسته
سینمای هندی (سنیل دت) و (فیروز
خان) در نقشهای منفی ظاهر می
شوند . (سنیل دت) رهبری يك دسته
جنايتكار را ندارد و (فیروز خان)
همكار و دوست نزديك اوست -
شاید این نخستین باری باشد . که
(سنیل دت) در يك نقش غیر رومال -
تنیک نمودار میشود .

بعدها از نقش دوگانه (ذیل رول)
(سادهنا) میتوان یاد کرد میتوان
گفت که خوب بازی میکند . و برای
دوستداران فلم هندی جالب خواهد
بود اگر گفته شود که (سادهنا) در
کار گردانی این فلم هم دست داشته
است .

ندرت از ته دل می خندد . حادثه هایی
پیش میاید و سرا نجا م عناصر -
پرا گنده يك خانواده از هم پا شیده
بار دیگر همدگر را در می یابند و گرد
هم جمع میشوند .

در سراسر فلم تاکید بر پیوند خونی
و خون مشترک زیاد است . و آدمهای
اصلی ، که از خانواده دور افتاد هاند
به اشکال گوناگون ازین پراگندگی
در رنج هستند . به اندازیهی که ازین
آدمها ، که مرد جوان نیست ، گدی
گدی را همواره در بغل دارند . ایسن
گدی گک سمبول گذشته از دست
رفته اوست سمبول خانواده ها از هم
پاشیده اوست این گدی گک ایسن
سمبول اوز شنید خا نوا ده

تما شا گران فلم هندی ازین گونه
فلمها یقینا بسیار دیده اند . در جمله
این فلمها یکی هم فلم (گیتا میرا نام)
است که به زودی در کابل نمایش
داده خواهد شد .

این فلم از نظر هسته داستانی همان
افسانه کهن است در دهکده یسی
جشن برپاست . زنی پاکو د گانش به
جشن آمده است ، ناگهان سوارانی
به قصد غارت حمله میکنند زن از -
پسرش جدا میشود . یکی از غارت
گران کودک را بر او میدارند و او مردی
میسازد سنگدل ، غارتگر و یاغی .
این مرد اگر چه در پول و دارایی
غوطه میخورد ، باز هم خودش را تنها
احساس میکند . آرام ندارد و به

نوسازی در المپیک

و مسابقات داخلی و خارجی تثبیت میگردد . مطابق روحیه تقویم ورزشی
سال یکبار مسابقات (شامپیون شپ) در هر رشته اجرا و از میان
شاملان این مسابقات تیمهای ملی انتخاب میگردد .

فعلا ریاست المپیک و سایل و عصریه ورزشکاران را بطور مطلوب
و با استندرد (تعویض صرف انرژی به غذا) تهیه و در اختیار آنها می
گذارند . در ختم بازیهای آسیایی ریاست المپیک باز هم تیمهای ملی
را در اختیار داشته و سایل تمرین را در جریان سال در اختیار آنها می
گذارد .

ایشان



مسؤول مدير :

نجيب الله وحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تلفون : ۲۶۸۴۹

کود تلفون ۳۲۷۹۸

پته : انصاری واپ

مهتم علی محمد عثمان زاده

داشترالایه

به باندنیو هیوادو کنی ۲۴ دانی

دیوی کنی به ۱۳ افغانی

به کابل کنی ۱۰۰۰ افغانی

تلفون : مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

سرشار روشنی

من عقیده دارم که نقد در خوب ساختن
اثر و متوجه ساختن شاعر در کارش اثرنیک
دارد اگر شاعر همه اجتناب پشود و همه
تضویق شود کارش به بیراهه می کشد .
ولی متأسفانه باید گفت : که دولت
مانند قسمی که باید باشد بسیار کم رواج
داشته و آنهم اثر مطلوب و نا مطلوب دارد .
اثر مطلوب به این معنی که نقد یا بد
مطابق به اساسات هنری باشد یعنی بررسی
همه جانبه صورت بگیرد عواطف و اغراض
شخصی در کار نقد راه نداشته و مفایری که
در آن بکار برده می شود از معیار های قبول
شده علمی بوجه علمی و مستند باشد .
و نقدی نا مطلوب نقدی است که تنها جوانب
ضعیف اثر ، مورد بررسی قرار گرفته و
شاعر نویسنده یکجا تبه مورد تنبیه و توبیخ
قرار گیرد که این دیگر خارج از چوکات
قبول شده هنری است .

اگر از شما پرسیم که شعر خود شما چگونه
است ؟ چگونه به جوابی خواهم
شنید ؟
من تنها می توانم در مورد شعر خود بگویم
که شعر من بیان حالات و انفعالات خودم در
چوکات مشخص و شرایطی معین اجتماعی
است و تنها می توانم ادعا کنم که بیشتر آن
(فکر) خودم است و ترسی از حالات اجتماع
که بهتر است قضاوت بیشتر را برای
کسانی که شعر می فهمند بگذاریم .

در اخیر میخواهم از شما پرسیم : که
وضع شعر امروز را در کشور چگونه می بینید
؟
..... و آینه را که به آن پیش بینی میکنید
چه خواهد بود ؟
.....
شعر نو باوصف اینکه باقدم های
آهسته به کشور آمده ولی طوری که می بینیم
پا تان داخل شده و بیم ایتزال در آن کمتر
است و این بخاطر کما نیست که قسم های
اول را درین راه نهاده اند اکثر کسانی بوده
که با احساس مسئولیت به این کار آغاز
کرده اند و یقین است که اگر با همین شیوه
دوام کند پیش از پیش شگوفاتر و وسع

گاهی این احساس بمن دست داده که
شعر ساختن در قالب عروضی ممکن است
مرا با خلل قیود بسازد و لی بطور کلی
تضاد درینباره که کدامش مشکل است
سده نمی تواند زیرا انسان شعرا را به
حالات استثنایی و در اثر انفعالات درونی
می سراید که روی این اساس در آن هنگام
شاعر در ساختن هنر عویش شری که یا شد
احساس مشکل نمی کند .

اگرچه درین اواخر تألیف به شعر نو
زیاد است ولی نمیتوانم از مطالعه و ساختن
شعر قدیم خود داری کنم ولی بهر حال
شعری زیبا ست که بزبان نزدیکتر باشد
به بخشید آقای (روشنی) شما در یکی
از اشعاری آخرتان می گوید (وای من
ماشین شلم) لطفاً اگر روشن سازید که
چرا شما (ماشین) شدید ؟
.....

آن ترسیم حالات بخصوص طرز
کارم بود که میگویم ، وای من ماشین شلم
و آنهم بدین معنی که من از آغاز صبح تا نیمه
های شب کار می کنم و لو اینکه شرایط امروز
ایجاب می کند که همه باتمام نیروی خود چه
شب باشد چه روز فعالیت کند ولی گاهی
که انسان بصورت اتومات پیش از چهارده
پانزده ساعت مشغول کار باشد ، عضویت
نسان و سوا ختمان فزینی وجود در برابر
ین طرز کار و انکشی نشان میدهد که اگر
شخصی شاعر و یا نویسنده است به نحوی
زاتجا انفعالاتش تبارز میکند .

اینجا يك مطلب را باید اضافه کنم که در
طول سالهای گذشته نیز کارم به همین
ترتیب بود نظر به نا بسامانی های
اجتماعی واقعا احساس خستگی میکرد ولی
در طول این هشت - نه ماه اخیر احساس
میکتم که اگر کارم دو برابر هم شود دیگر
برایم خستگی آور نیست .
دوینجا موضوع را عوض نموده از سرشار
(روشنی) می پرسیم : که به عقیده شما
نقد ادبی بالای يك اثر چه تأثیر دارد ؟
.....
میگوید :

مردی بانقلاب بقیه

بوداشت به بقیه بزرگ لعنت می فرستاد. و قتی اواز برنت خارج شد راه بسن طولانی جلو پایش قرار داشت در ساعت را که فنگت دهکده به صدا در آمد او بسا آمده او بایک قیافه رو برو شد. این قیافه در حاشیه جانه منتظرش بود. آن شخص در روشنی خیره رنگ ماه قابل رویت بود او دوست زمانی آن شخص را شناخت که آنندگشروع به حرف زدن کرد.

یک صدا پرسید: (شما همان استید؟)

(بله) من همان کسی هستم که انتظارش را داشتی. و تو کارتر هستی؟ همینطور نیست؟

رای صداواشناخته متعجبانه گفت: آخ، خدا یا تو هستی، لیو برا دی؟ آن دگر غم غم کرد: اسم را بهر نام من فینان است و تو کار تر هستی یک لحظه بشین تادمی راست کنیم. من تا سرحد مرگ زلومانده شده ام رای پامخ داد: (برو گمشو من چه میدانستم سپس با احتیاط تمام موزه ها را از پای هو آورده شروع کرد به مالیدن کف سر در پیش روی گفت: هیچ حدس نمی زدم که شخص مورد نظر شما باشد!)

آن دگر گفت: بر خلاف من خوب میدانستم که باچه کسی رو برو می سوم. اما چرا بما هدایت نداد اندتا درین محل به گردش بپردازیم؟ این مطلب را خفه خودشم بهتر می دارند پس از لغتی استراحت لیو رفع

بقیه صفحه ۳۱

تعدیل مواد قانون

نعین مردیده است که باساس آن پولیسو خائوال مکلف اند دوسیه های جزایی را آماده ساخته و به محکمه با صلاحیت احواله نمایند.

و تعدیل جدید قانون اجزای اجزایی اساسات علمی و تحقیکی جایی در کشف و تحقیق جزایم که در احکام قبلی مندرج قانون اجزای جزایی وجود نداشت رعایت گردیده است باین معنی که جمع آوری دلائل اثباتیه جرم را طور مثبت و قاطع تنظیم نموده و بالنتیجه موارد فراد مجرم را از رهگذر تاسی های دستاویز و بوسیله حقه تعقیب جزایم و محکومیت عادلانه ازین برده است و امکاناتی را که شخص بیگناه از نگاه خلا و ابهامات قانونی متضرر میگردد مر فوج ساخته است.

صفحه ۶۰

بقیه صفحه ۵۱

قهرمان ۱۵ ساله

سبک دوش ماری ساده و آرام تشخیص داده شده است. هنگامیکه وی در اطراف ترک میدود طوری به نظر میرسد که بوی اصلا تماس حاصل نمیکند.

یکی از رهنمایان سپورت های افرادی مشاهده کرد که ماری آنقدر سلیس است که انسان تصور می کند اصلا درین قسمت کار نکرده است.

وی گفت ماری زیاد تر نسبت به شکستن ریکارد بیشتر برای برنده شدن مسابقه میدهد اما اخیرا پالیسی خود را تغییر داده است خود ماری میگوید اگر احساس کنم که میتوانم بیک ویکارد بوسم میکوشم تا آن ریکارد را بشکنم در غیر آن برای برنده شدن میدوم.

اخیرا در مسابقات مهر ماری داخلی اتحادیه ورزشکاران اما تور ملی وی موفق به اخذ یک سفر جهت مسابقه به مسکو گردید و این امتیاز را وقتی حاصل نمود که آبی ها فن کانادائی را در ده بر چهارم حصه یک نایبه در آخرین مرحله دویدن ۸۸۰ متری شکست داد.

بری فانتین و مربی وی دینان عقیده دارند که در سن پانزده سالگی ماری احتمالا ده سال از نقطه اوج خود دورتر است.

ایشان احساس میکنند که قایم نمودن هر یک از ریکارد های داخلی و خارجی در دسترس ماری قرار گرفته میتواند.

بری فانتین معتقد است که نقطه اوج ماری نامحدود است. وی قاهر است قاهر نوع ریکارد دویدن از فاصله یک بر چهارم یک میل گرفته تا یک میل قایم نمایند.

در حال حاضر ماری منتظر مسابقات بازی های المپیا در سال ۱۹۷۶ در مونتر یالو در سال ۱۹۸۰ در مسکو میباشد.

وی میگوید من عاشق شکستن ریکارد هیاهو سفر و ملاقات ها با مردم هستم از آنوقت همه چیز را بجز کار کردن خوش دارم اما انسان برای اینکه در رشته خود خوب باشد باید کار کند.

درخت خشکیده قرار دارد وقتی در پای این درخت میوسی، موضوع ازدواج بالولا را با مندرت پس بگیرواز حرفهای که به او زده ای، پوزش بخواه، تو باید بوتل ویسکی در جیب خود داشته باشی. درین فرصت باید سر آنرا باز کرده برای او ویسکی بریزی. البته باید قبلا در مشروب ویسکی داروی خواب آور مخلوط کنی و به نوشش بدهی. وقتی او را خواب برود، تو به تنهایی تابه گلاستر به عمارت ۲۸۹ خیابان هنری می رویی. تو در آنجا می توانی دریش و سیبیل را بتراشی و لباس دیگر بپوشیده با قطار آهنی که در ساعت ۱۹۰۲ دقیقه حرکت میکند به شهر برگردی.

لیو هر کلمه و هر جمله را تکرار تکرار خواند تا اینکه متن آنرا کاملا بخاطر سپرد. سپس گوگردی روشن کرده زیر کاغذ گرفت و تا وقتی یاد داشت کاملا سوخته از بین رفت متوجه آن بود. او امر را تقریبا به حفظ سپرده بود.

رای پرسید: (چه هدایائی بتو داده شده؟)

(حدس می زنم عین هدایائی که بتو صادر شده توجه کردی؟) رای جواب داد: (منهم سوختانمش می صبی که مابه کجا می رویی؟)

(ما راه گلاستر را پیش می روییم بدین معنا که از وسط مزارع عبور کرده باید خود را به جاده ای که به بات میرود، برسانیم و از آنجا سوار تون شده تابه بات برویم.)

رای بابیو صلیکی اظهار داشت: (خدایا شکر! باورم نمی آید که حتی قادر به برداشتن یک قدم دگر باشم) در ساعت ۷ شام دومرد دوره گرد از یک واگون درجه سوم قطار آهن در استیشن بات فرود آمدند. از آن دو که کمی جوان تر بوده کمی لنگیده به روی یک چوکی در استیشن فرو نشست.

آندگر غم گمان گفت: (ما نمی توانیم اینجا صبر کنیم. بر خیز که حرکت نماییم تا در شهر اتا قی در کدام هتل برای گذشتن ندن شب پیدا کنیم در اینجا یک دار لیساکین وجود دارد که فقرا را جای میدهد.)

مرد جوانتر گفت: (عجله مکن. من از نشستن در چوکی سخت واگون قطار آهن بسیار خسته شده ام و تما می

بقیه در صفحه ۶۳

ادویه جنریک بجای ...

بصورت حقیقی یا جنریک از خارج توريد ميگردد و هماهنگ طور يک قبلا اشاره شده تامت مابه ادويه مثل ادويه هوشست ضرورت و نیاز مندی خواهیم داشت البته وقتی مردم به خریدن ادويه اصلي عادت کردند واضح که ادويه های گران قیمت و پست نت نمیتواند در مقابل ادويه جنریک رقابت نماید.

لطفاً بگوئید که وزارت صهییه چطور خواهد توانست ادويه جنریک را به بازار عرضه نموده و مردم را به خریدن آن متقاعد سازد.

برای عملی ساختن این مامول وزارت صهییه ناگزیر است از طریق تبلیغات وسیع برای مردم فواید مادی ادويه جنریک را تفهیم نموده و ایشان را به تاثیر که ادويه جنریک بالای مریض میبخشد متقاعد سازد. البته برای روشن شدن ذهن مردم درین قسمت تنها تبلیغات وزارت صهییه کافی نیست بلکه مطبوعات و مخصوصاً خود مردم برای عملی ساختن این مامول رول بسیار قاطعی دارند.

در قسمت مشکلاتی که برای دکتران در قسمت نوشتن نسخه به وجود میاید و بروز مشکلاتی برای درملتون ها باید بگویم که وزارت صهییه فورمول های از ادويه مختلف جنریک را بدسترس تمام در ملتون ها خواهد گذاشت و در زمینه برای مدت اشخاص وارد ایشان همکاری خواهد کرد. همچنان برای دکتران نیز شفر همین ادويه که از خارج توريد ميگردد داده خواهد شد تا در قسمت نوشتن نسخه دچار مشکلات نشوند.

دیپوی ادويه چه مقدار ادويه جنریک توريد ويه مردم عرضه میدارد بودجه دیپوی ادويه ۲۰ میلیون افغانی است در حالیکه یکصد میلیون افغانی برای مردم ضرورت است تا ادويه خریداری گردد ازینرو وزارت صهییه و دیپوی ادويه نمیتواند تمام ادويه جنریک را ازین بودجه خریداری نماید پس بهتر خواهد بود که ادويه جنریک نیز توسط تجار از خارج توريد گردند.

نویسنده هم برای بار دوم عین قصه را بتواند بنویسد. چرا شما کابی داستانرا با خود نداشتید؟ بدی همین جاست فقط یکبار نوشتیم و بار دیگر پاک نویس کردم یاد داشت های اولی ام پراگنده شده شاید اینطور نباشد. بفکر فرو میرود و پس از لحظه سکوت میگوید: من خوب بخاطر دارم که چند

قابل توجه مادران محترم

«دمیرمنو ټولنه به اطلاع عموم مادران مرکز وولایا ت کشور که مخصوصاً با شرایط بسیار محدود اقتصادی و محیطی فرزندان سالم و عقید و تحصیل یافته بجا معه تقدیم نموده اند میرساند تا هر چه زود تر در مرکز بهدیریت عموم می تحریرات ادیهزمنو ټولنه در ولایا ت بهدیریت های معارف و نمایندگی های موسسه نسوان مراجعه نموده فورمه های کاندیدما در ممتاز سال را که توسط میرمنو ټولنه ترتیب شده است اخذ و بعد از خانه پسری و نصا دیق لازمه و نصب فوتوی خون و فرزندان شان الی تاریخ ۱۰ جوزای ۱۳۵۳ بهدیریت عمومی تحریرات دمیرمنو ټولنه جهت ارزیابی و انتخاب هادر ممتاز سال ارسال نمایند.»

(۱۶) ۱-۵

قابل توجه شعرا، نویسندگان و هنرمندان

«به افتخار روز مادر دمیرمنو ټولنه از ادبا شعرا نویسنده گان و هنرمندان محترم وطن اتمنا دارد برای تجلیل از مقام خجسته مادر و تبلیغ بیشتر در باره علو قدسیت مقامها در بهترین و عالترین آثارشان که به مادر ارتباط داشته باشد ۱ لی تاریخ ۱۰ جوزای ۵۳ بهدیریت عمومی تحریرات دمیرمنو ټولنه ارائه بدارند تا بعد از ارزیابی برای صاحبان عالترین آثار ادبی او هنری از طرف دمیرمنو ټولنه جوایزی اهدا خواهد شد.»

(۱۷) ۱-۵

بقیه صفحه ۲۹

احکام و نجوم احکام

پروین نیز شهرت دارد بعربی ثریا صورت فلکی ثور است. است که به هفت دختران و خوشه ستاره هایی که در خوشه پروین پروین نیز شهرت ندارد بعربی ثریا است با چشم عانی تا هفت ستاره و النجم نامیده میشود و جای آن در دیده میشود ولی بعضی از اشخاص تیز بین تا ۱۹ ستاره آنرا توانسته اند بشمارند.

در بین خوشه پروین ستاره ای از قدر سوم بنام عقدا لثریا قرار دارد که فاصله آن از زمین ۵۴۱ سال نور است و بعضی از منجمان عقیده دارند که آفتاب از اطراف آن گردش میکند.

جوزا یکی از بروج دوازده گانه و مجموعه ایست متشکل از ۸۰ ستاره که از همه روشنتر دو ستاره راس التوام الشرقي و راس التوام

بقیه در صفحه ۶۳

صفحه ۶۱

در دفتر مدیر

نویسنده هم برای بار دوم عین قصه را بتواند بنویسد. چرا شما کابی داستانرا با خود نداشتید؟ بدی همین جاست فقط یکبار نوشتیم و بار دیگر پاک نویس کردم یاد داشت های اولی ام پراگنده شده شاید اینطور نباشد. بفکر فرو میرود و پس از لحظه سکوت میگوید: من خوب بخاطر دارم که چند

بقیه صفحه ۴

از: ناب

تجزیه و واحد خانواده و اشاره‌هایی به فلم ((گیتامیرانام))

بر نظام خانواده همیشه فروداورد. نظام خانواده همیشه نه تنها زیر ضربت شرایط عینی اقتصادی - اجتماعی قرار گرفت، بلکه جامعه شناسان آموزش و پرورش نیز برین نظام خانوادگی تا ختنه و آن رادشمن «شخصیت» و «رشد شخصیت» اعضای خانواده خوانند این اعتراض ضمای را همان «ما مهتا» چنین انعکاس میدهد: «به خاطر سرنوشتم استبدادی خانواده کودکان در واقع بالغ نمیشدند، مردان قدرت ابتکار را از دست میدادند و زنان به شگفتگی نمیتوانستند رسید.»

در اثر رونما شدن وضعیت تازه اقتصادی - اجتماعی، نظام خانواده همیشه به از هم پاشیدن آغاز کرد و در اعضای خانواده تمایل گر یزاز هسته خانواده به میان آمد. آهسته آهسته و در جامعه هندی عملیه یی آغاز شد که این عملیه را باشان شدن خانواده همیشه میتوان نامید اعضای خانواده امتیازات معینی را بقیه در صفحه ۵۹

هیولایی بود سخت ترسناک و تکان دهنده. در چنین وضعی، کودکی که از امتیازات به خصوص خانواده پر خورده شده میبود، در واقع به صورت ناخود آگاه سوگند میخورده تا سنتهای خانواده همیشه را نگه دارد و برای استوار ساختن بیشتر آن تلاش ورز د.

فرجام کار:

اما جامعه هند آستن دگرگونیها بوجود این انگور گو نیها بسیاری از ارکان جامعه هندوستان، از جمله خانواده، را تکان داد. تغییرات اقتصادی - اجتماعی ضربت خوش را

به طور مثال، خانواده از اعضای سالخورده معیوب و بیکار نگهداری میکرد و تلاش میو رزید تا خانواده محل آسایشی برای آنان باشد در نتیجه، در کشوری که جامعه این خدمات را برای مردم آماده نمیشد توانست کرد، خانواده همیشه پدیده یی بود، سومند و ضروری. این خانواده در میان اعضای روحیه کمک همکاری و نلسوزی را ایجا دمیکرد و اعضای خانواده در پرتو این خصوصیتها زندگی را مطلوب میبافتند. به یک سخن، عضو خانواده خودش را مسئول احساس میکرد. جداشدن از خانواده و یا نداشتن خانواد

در گذشته هندوستان خانوادها به حیث يك واحد اجتماعی دارای ارزش بسیاری بوده چنانکه بازتابی این واحد ارزشمند و اثر ناک را در بسیاری از پدیده های روبنای آن کشور میتوان سراغ کرد. عناصر خانواده با پیوند های خونی باهم مرتبط بودند و این پیوند های خونی پیوند های بوذ استوار و قابل احترام. در نتیجه، نظام خانوادها همیشه در جامعه هند مسلط بود و این نظام برانند یشه پیشش و کردار آدمیان اثری روشن بر جای می گذاشت چنانکه «راما مهتا» روز نامه نگار هندی میگوید «خانواده هم بسته در هندوستان نه تنها واحدی از آدمهای مرتبط باهم بود که یکجا زندگی میکردند، بلکه هسته یی بود که جامعه هندی ثبات و استواری و در فرجام، فرهنگش را از آن می گرفت.»

در چنین جامعه یی، هر خانوادها جامعه کوچکی بود در میان جامعه بزرگتر با ارزشها و اخلاقیات به خصوص در چگونگی این ارزشها و اخلاقیات، غالباً سالمند ترین مرد خانواده نقش تعیین گر داشت، درین خانواده ها هر عضو خانواده چنان بار میبافت که خودش را مسوول نگهداری و مواظبت دیگر عناصر وابسته به خانواده بداند. این فرد بیشتر در اندیشه خانواده بود تا جامعه بزرگتر خودش.

در نظام خانواده همیشه، خانوادها همان امتیازاتی را برای اعضای خانواده داشت که امروز جامعه در برخی از کشورهای پیشرفته دارد.



میزمدورژوندون

نجوم و احکام نجوم

الغریبی است که اولی از قدر اول و دومی از قدر دوم است، راس النجوم الشرقی ۳۵ سال نوری از زمین فاصله دارد راس النجوم الغربی ۴۵ سال نوری.

بعضی از منجمان صورت فلکی جبار را که نزدیک جوزا قرار دارد جوزا خوانده اند و ذو ستاره آن را بنام ابط الجوزا و رجل الجوزا نامیده اند ولی جوزایی که از سر و ج و واژه گانه است همانست که در فوق معرفی شد.

ناصر خسرو در شعر فوق از مشتری و زهره نیز یاد کرده است که چون در شماره های گذشته مجله معرفی آنها صورت گرفته است تکرار آن خو شایند نیست.

عیون - ستاره ایست از قدر اول در صورت فلکی ممسک الاعنه که فاصله آن از زمین ۴۵ سال نوریست و رنگش زرد متمایل به سرخی است. عیون در حقیقت ستاره مزجی است که هر دو عضو آن بقدری نزدیک یکدیگر قرار دارند که جز با تلسکو پهای قوی نمیتوان آنها را جدا از یکدیگر مشا هده کرد.

بقیه سردی با نقاب

هایم در میکند، قدرت حرکت راد ر خود نمی بینم.) قطار آهنی که آنها با آن آمده بودند از برای سکوی استیشن توقف کرد و مسافری به طرف دروازه های خروجی هجوم بردند. در حالیکه رای حسوانه بصورت آنها می نگرست آنها از خود وطنی داشتند که می توانستند به آنجا بروند بسترهای پاک و نظیف برای خوابیدن داشتند اندیشه این موضوعات او را رنج میداد.

دفعتا چشمها یش در میان جمعیت مسافران به قیافه مردی قوی که با صورت چهار گوشه پندماند و رای فورا عقب گرا: کرد. آن مرد پدرش بود.

جان بنت از پله ها فرود آمد و یک نگاه زوا: گذر به طرف دو مرد ولگرد کثیف که به روی چوکی چوبی استیشن ریل نشسته بودند. انداخت و بخود اجازه نداد که با و ر کند، یکی از آندوپسر خودش می باشد. پسر که او برای آینده اش نقشه های یش خود کشیده بود.

زهره مایل: تعمیم سواد، تدوین قوانین و لوا یش مترقی و تاسیس انجمن های جوانان به منظور مجادله علیه خرافات حاکم بر اجتماع. یشاغلی بوهان:

افزایش پروگروهای رادیو بی در زمینه مسائل خانوادگی ترتیب این پروگرامها بزبان مردم و منکی به عینیت زندگی مردم و بود چود آمدن تئاتر سیار با فعالیت گسترده و سر تاسوی.

زهره یوسف: تعیم سواد و مخصوصا جمله تعلیماتی رانراین نقطه شروع نمودن که مردم طرق متوازن نگاه داشتن اقتصاد خانواده را فرا گیرند و زمینه های رقابت و چشم و هم چشمی از میان برداشت شود رادیو، تئاتر و انجمن های جوانان را تأیید میکنم.

غلام سخی عیبه: تدوین قوانین مترقی برای توازن میان حقوق زن و مرد، داشتن لوا یشی برای جلوگیری از مصارف اضافی در مراسم عروسی و عمومیت بخشیدن آن در تمام کشور.

وسایل: رادیو، تئاتر و انجمن ها. شنگی یوسف: نظر آقای هویدا و زهره مایل نا تأیید میکنم و طرفدار تاسیس انجمن ها و گروه های تعلیماتی میباشد.

معذرت

دوشماره سوم در بحث میزمدور ژوندون اسمای اشتراك كنند گان بحث از چاپ مانده است، اینك با معذرت به نشر آن اقدام می كنیم.

۱: محترمه تور پیکي سر معلمه مکتب بحیوه عروسی.

۲: یشاغلی اسد واستین محمل مسنف چهارم پو عینی حقوق.

۳: محترمه لیلی معلمه مکتب بحیوه سلطانی.

۴: یشاغلی شریف رؤیا توکلی محصل صف دوم پو هنری طب کابل.

۵: محترمه مه پروین رسولی معلمه مکتب مستوره غوری.

۶: یشاغلی محمد اشرف خو شیین محصل پوهنشی طب کابل وضمنه دوین سلسله بحث نظر محترمه پروین رسولی از چاپ باز مانده است که اینك با معذرت از ایشان خلص آنرا منعکس می نماییم.

محترمه پروین رسولی در موضوع مورد بحث عقیده داشته که ارتباط دختران و پسران اگر امکانات رهبری آن توسط شعب معارف و فرهنگی کشور دودایره کلب ها و انجمن های جوانان بسط و توسعه داده شود و درست رهبری گردد کاری است معقول و گر نه بی بند و باری و بی لجامی نباید با آزادی اشتباه گردد.

پروین رسولی همچنان عقیده دارد که انجمن های تعاونی خانواده و دفاتر ازدواج از مشکلات خانواده هایکامه و تدوین قوانین مترقی برای متوازن نگاه داشتن حقوق زن و مرد يك امر واجبی است.

با معذرت از این اشتراك كننده عزیز در دور چهارم میزمدور ژوندون خلص نظرشان ارائه گردید.

سری و تدوین قوانین مترقی برای تضمین حقوق زن در آینده و این دو اقدام اساسی و بنیادی میدانید در زمینه رفاه خانواده اکنون می خواهم بگویم از نظر شما چطور است با استفاده جوانان با سواد و با دانش، چیه دانش تشکیل گردد و این چیه به تمام روستاها و شهر ها همگی گردد تا با اساس يك مشی علمی و تطبیقی و پلان یش بینی شده نقش تعلیمات دهنده را داشته باشد در زمینه های گوناگون زندگی اجتماعی و مبارزه و مجادله با خرافات و رسم و رواجهای که سعادت و رفاه خانواده را برهم میزند چنین شیوه های ممکن است فعالیت های سر تاسوی رادیر نظارت دولت گسترش دهد.

ظاهر هویدا: من طرفدار شماره يك چنین اقدامی هستم منتها عقیده دارم که باید در این پروژه از جوانان با دیر و دواطلب استفاده گردد جوانانی که با تبلیغ پدیده های مدرنزم امروز با فراطی ترین وجه آن فاصله بیشتری میان طرز تفکره نشین و شهر نشین، جوان و پیر ایجاد نکنند، جوانانی که معمول جوان واقعی باشند، باور دو یا احساسی باشند و دیگر اینکه آنچه میگویند بر مردم تحمیل نکنند بلکه عملا مفاد آنرا نشان دهند و بقولاند، درین صورت به یقین که زیاد داریم جوانانی که در این مرحله خاص تاریخی کشور با چنین وجهی ای در خدمت مردم خود قرار گیرند و از خود گرانه علیه تمام خرافات حاکم بر اجتماع مجادله نمایند نتیجه چنین مجادله ای اگر خوب زهری گردد خوب هم نتیجه میدهد.

اعضای مجلس تأیید میکنند و در باره نقش مشر چنین پروژهای سخن میگویند.

نخیر رحیق: با اجازه موغین محترم اینك به نتیجه گیری از بحث امروز می پردازیم و فشرده ساختن نظرات و پیشنها دات شما، اگر ممکن است در ختم این مجلس هر کدام نظر مشخص خود را در موضوع مورد بحث ابراز دارید.

ظاهر هویدا: مغز را را صابون بزنید و بشو ید و این کار با مبارزه دست جمعی جوانان مشروط

باینکه از يك مرجع رسمی رهبری گسردن عملی است معقول و موثر و راه و شیوه آن هم تعمیم سواد و دانش و ولااقل آقا هسی دادن به مردم در زمینه های گوناگون زندگی اجتماعی شان است شمار دادن کافی است اکنون عمل را شروع کنید وقتی حرکت آغاز گردید، سمت حرکت تعیین میگردد، اشتباه نکردن هم معنی حرکت نکردن را دارد من

استفاده از تمام وسایل ارتباط جمعی را پیشنهاد میکنم و جلب اعتماد مردم با یش وسایل تشخیص ذوق مردم و حمله را از همان نقطه آغاز نمودن.

می بینند و می خواهند با اصطلاح کم نیا یند، شما در تبلیغات و تعلیمات خود فقط چشم هم چشمی ها را از میان ببرید و اعتقاد داشته باشید که توازن اقتصاد خانواده ها بر هم نمی خورد.

من نمیدانم چه عیبی دارد آنکه میتواند خوب خرج نماید و محفل باشکوهی برگزار سازد از این اقدام باز داشته شود. این بدان معنی است که بگویم خانه و موتر هم نداشته باش برای اینکه دیگران تقلید میکنند و با اقتصاد خود صدمه میزنند، آسانتر یاد دادن بوجود آوری توازن اقتصاد است در خانواده که آنهم به عیبه رادیو ست و مطبوعات.

یشاغلی بوهان:

من در اینجا در مورد استفاده از وسایل ارتباط جمعی برای مجادله با خرافات و مخصوصا جلوگیری از مصارف اضافی از رواجهای نقش رادیو و تئاتر اشاره میکنم به عقیده من پروگرامهای فعلی رادیو در این بخش کافی نیست و باید حجم آن افزایش یابد، از مراسم عروسی های ساده در این سلسله پروگرامها مصاحبه های عینی صورت گیرد و نشر شود و تئاتر، به شکل سیار و آموزشی با دعوی از زندگی خانواده ها و به شیوه طنز آمیز در خدمت مردم قرار داده شود و ساحه فعالیت آن بصورت گسترده در میان دهات و روستاها

پس گردد، اینها البته فعالیت های است برای حال و فرزند حال اما تدوین قوانین مترقی و تعمیم سواد و دانش راه اساسی تر

است که باید عملی گردد و گر نه این شیوه مادر حکم مسکن است و نه تداوی.

شنگی یوسف:

تاسطح آگاهی مردم در بخش های مختلف زندگی بلند نرود و تا قوانین تدوین نگردد که از حقوق زن دفاع نماید تا به فکتور اقتصاد رسیدگی نگردد، میتوان گفت که نه خرافات از میان میرود و نه عوامل پسمانی فکری و اندیشوی من معتقدم که موسسات نسوان انجمن های رهنمائی خانواده معارف و مطبوعات کشور و رادیو و سواز

نمای اجتماعی همه با هم متحد با هم زیر نظارت دایمی با یلانی علمی بایست در این مورد کار کنند تا نتیجه خوب گرفته شود در غیر آن تا فعالیت ها ناکافی باشد و نا منسجم و تا احصائیه های دقیق و برداشتن های درست در زمینه موجود نباشد نمیتوان اطمینان داشت که به مضللات خانواده پایان داده شود.

ر.ص: باتوجه بآنچه که گفته شد شما همه در یک نظر با هم موافقید و آن تعمیم سواد و دانش است در کشور بصورت گسترده و سر

دولتی مطبوعه

شماره ۶



مودو فیشن

